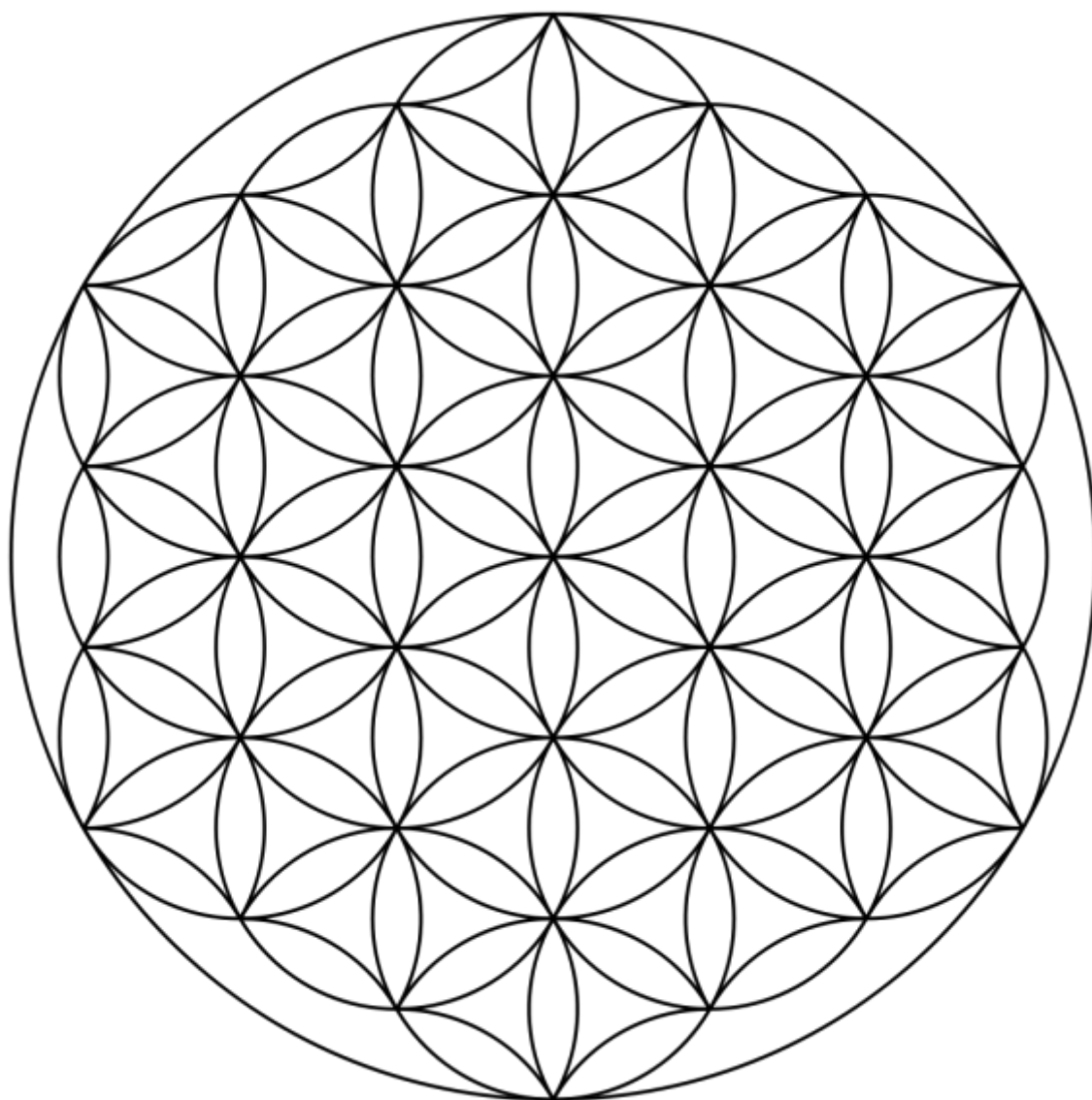




این سفری است که شما در آن هستید. اگر در این سفر نبودید، این کتاب را نمی‌خواندید

ماتریکس چیست؟ اساتید چه کسانی هستند؟

آگاهی جمعی نه سفید بال، از طریق مَجنتا پیکسی، این انتقال {کتاب} را در عصر تغییرات بزرگ سیاره زمین به شما ارائه می دهند.

داستان واقعی سرآغاز ما به عنوان یک سیستم انرژی؛ چگونگی "فراموش کردن" الگوی اصلی سرنوشت خود و نحوه "یادآوری مجدد" آن رموز گمشده را کشف کنید. بیاموزید که چگونه بشریت می تواند حاکمیتی را که به حق از آن ماست، پس بگیرد و ما را به تمامیت و یکپارچگی برساند.



همچنین درک کاملی از کیستی و چیستی خودمان، از اینکه چرا اینجا هستیم و برای انجام چه کاری آمده ایم را نیز فراگیرید.

معنویت، متافیزیک و علم باهم ادغام می شوند و هندسه مقدس معروف به "زبان نور" دانلود و رمزگشایی می شود. درک و فعال سازی این "رموز باستانی برای طلوعه نوین انسان" یک فرآیند کیمیاگری است که در دسترس همه ما قرار دارد. اکنون زمان آن است که به طور جمعی به سمت یک عروج کاملاً آگاهانه پیش برویم و کهن الگوی جدید "استاد ماتریکس" را به خود بگیریم.

درباره نویسنده

مَجَنَّتَا پیکسی (Magenta Pixie) واسطی برای هوش مقدسِ چندبُعدی برتری است که به عنوان "آگاهی جمعی نُه سفید بال" شناخته می‌شوند. پیام‌هایی که او از "نُه" دریافت می‌کند، از طریق ویدیوهای در کانال یوتیوبش به هزاران نفر در سراسر جهان رسیده است. او به عنوان یک مشاور شهودی و مربی زندگی (لایف کوچ) با افرادی از سراسر جهان کار کرده است. مَجَنَّتَا با شریک زندگی‌اش، پسرش، یک سگ و دو گربه در نیوفارست بریتانیا زندگی می‌کند.

مَجَنَّتَا را به صورت آنلاین در سایت www.magentapixie.com ملاقات کنید.

زندگی‌نامه کامل مَجَنَّتَا را به زبان فارسی [در این لینک](#) بخوانید.

Copyright © 2016 by Magenta Pixie

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced, stored in a retrieval system, or transmitted, in any form or by any means without the prior written permission of the publisher, nor be otherwise circulated in any form of binding or cover other than that in which it is published and without a similar condition being imposed on the subsequent purchaser.

Cover design by Daniel Saunders

Kindle Edition 1.1, 2016

ISBN-13: 978-1539080015

ISBN-10: 1539080013

White Spirit Publishing

www.magentapixie.com

enquiries: catzmagick@yahoo.co.uk

این کتاب توسط علی شعبانی به زبان فارسی ترجمه شده است

نسخه فارسی کتاب غیرقابل فروش است و به صورت کاملاً رایگان در فضای مجازی به اشتراک گذاشته شده است

This book was translated into Farsi by **Ali Shabani**

The Farsi version of the book is unmarketable and has been shared completely free of charge

www.alishabani.com

اساتید ماتریکس

تبدیل شدن به معمارِ واقعیتِ خود و فعال کردن الگوی اصلی انسانی

مَجَنَّتَا پیکسی

مترجم:

علی شعبانی

این کتاب را تقدیم به فرزندان و نوه‌هایم می‌کنم.
شماها نور زندگی من و عشق درون قلب من هستید.
شماها چرخه را کامل می‌کنید و در تمام بی‌نهایت در کنار من می‌ایستید.
عشق من به شما حدومرزی نمی‌شناسد.
الکس، ابی، رزی، اولی، کریستین، گریسی، ایموجن، رایلی، رودی، الورا...
و تمام روح‌های دیگر که هنوز در شجره‌نامه ما تجسم نشده‌اند.

و به شما خواننده عزیز، این کتاب را به فرزندان شما تقدیم می‌کنم.
نوه‌ها، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌ها؛ زیرا آن‌ها آینده ما هستند. آن‌ها نورآوران و رؤیابافان شبکه هستند. آن‌ها
کدهای کریستالی را برای طلوعه نوین با خود به همراه دارند. آن‌ها اساتید ماتریکس هستند.

فهرست

استاد ماتریکس ۶۹	سپاس‌گزاری ۱
سوالاتی از آگاهی جمعی نه سفید بال ۷۴	گفتار مترجم ۲
سؤال سیزدهم ۸۷	مقدمه ۵
کتابخانه سوابق (فردی) ۹۱	قرارداد زندگی گذشته و طرح اولیه واقعیت ۱۴
کتابخانه سوابق (گروهی) ۹۶	قرارداد شعله دوقلو ۲۱
	دیدگاه خطی در واقعیت غیرخطی ۲۴
	قرارداد خویشتنِ خدایی و نقطه صفر ۲۶
	نقاط گره ۳۰
	هک شدن ماتریکس ۳۵
	یکپارچه‌سازی احساسی ۴۰
	تائید. قدردانی. تحلیل. یکپارچه‌سازی ۴۳
	عشق مملو از سعادت ۴۶
	عروج ۵۰
	اراده آزاد و سرنوشت ۵۲
	قطبی شدن ۵۶
	ماتریکس سالم ۵۸
	خلاصه ۶۰
	اتصال چاکرا/ماتریکس ۶۴

سپاس‌گزاری

تشکر ویژه‌ای از دی تیلور میسون و هایک جنکینز برای گوش دادن به صحبت‌های بی‌پایانم در مورد "انتقالات هندسی" دارم که به این اثر تبدیل شد. باور و اشتیاق شما نسبت به نوشتن این مطالب بسیار ارزشمند بوده است و من از دوستی با شما بسیار سپاسگزارم.

برای پدرم، برایان مک‌گوایر، بزرگ‌ترین مربی من. تو بهترین بابایی هستی که یک دختر میتونه آرزو شو داشته باشه.

برای گوردون بلیک که از خیلی قبل می‌دانست کتابی خواهم نوشت. روشن‌بینی تو را هرگز فراموش نکرده‌ام.

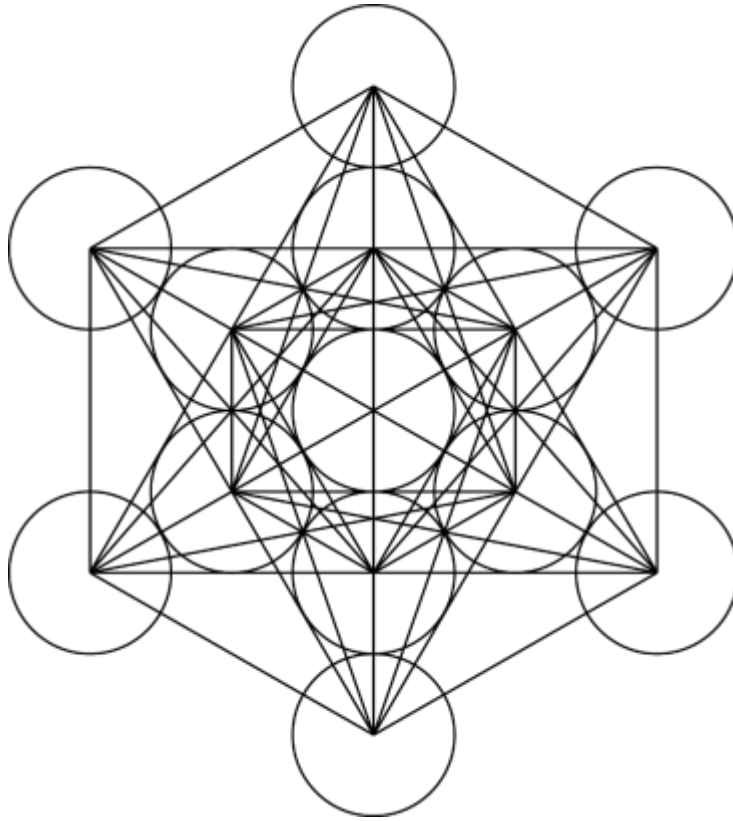
همچنین به سردبیر و عشق زندگی‌ام، دنیل. بدون حمایت و تشویق بی‌پایان تو، این کتاب ممکن نبود به دست مردم برسد. تو بیش از آنچه تصور کنی، مورد قدردانی من هستی!

گفتار مترجم (علی شعبانی)

Mighty Presence that I AM; Expand and bless this Transition by the Pure Energy of Source

Mighty Presence that I AM; Expand and bless the Readers by the Pure Energy of Source

Mighty Presence that I AM; Expand and bless the Gaia by the Pure Energy of Source



شما پُر سعادت هستید

من که هستم؟ از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم؟ وظیفه‌ام در این زندگی چیست؟ چرا ساعتی خوشحال هستم و ساعتی غمگین؟ چرا حس گم‌گشتگی دارم و هیچ چیز مرا راضی نمی‌کند؟ چرا این جهان به وجود آمده است و من در کجای آن ایستاده‌ام؟ آیا زندگی‌ام از پیش تعیین شده یا من صاحب اختیار محض هستم؟ آیا افرادی من را کنترل می‌کنند؟ ماتریکس چیست؟ کیمیاگر چیست؟ خدا کیست، چیست و کجاست؟

سؤالات شما به زودی پاسخ داده خواهند شد

درود بر شما اساتید ماتریکس

علی شعبانی هستم. مهمان این قسمت از صحنه زندگی شما. مهمانی که از مدت‌ها قبل توسط شما فراخوانده شده‌ام و همین‌الان که در حال خواندن این کلمات هستید، به دعوت شما پاسخ مثبت دادم. ممنونم از شما.

متشکرم

کادو مهمانی من به شما، ترجمه‌ای است که در حال مطالعه آن هستید. نقل قول این کادو پرزرق و برق را در یک چشم‌انداز میان بُعدی از یک فرد مصری شنیدم و یک هفته بعد از این سفر، نسخه انگلیسی کتاب از طریق جواهر پرارزشی به دست من رسید. در همان زمان بود که وارد نقطه گره شدم و در مدت کوتاهی کتاب را ترجمه کردم. برای انتشار کتاب نیاز به زمان داشتم تا بتوانم مطالب آن را برای خودم **فعال** کنم.

به راستی درک کرده‌ام تا زمانی که مطلبی برای فرد فعال نشود، وی قادر نخواهد بود تا آن را به دیگران انتقال دهد.

این کتاب یا بهتر است به قول نویسنده بگویم "انتقال"، از معدود کتاب‌هایی با خلوص صد در صد است که بدون هیچ انگیزه نفسانی و توهّمات بُعد چهارم نوشته شده است. مجنّتا پیکسی نویسنده دوست‌داشتنی این انتقال، برای اولین بار در عصر جدید، حقیقت ماتریکس را برای بشریت شرح می‌دهد. حقیقتی از جنس نور. حقیقتی از جنس عشق.

حقیقت ارائه شده در این کتاب از جنس اتحاد دو فرکانس عشق نور و نور عشق می باشد که انسان و بشریت را هر چه بیشتر به میدان نقطه صفر و اقتدار وی سوق می دهد. نه بازتاب توهمات بی اساس از ماتریکس و ترساندن بشریت برای فرار از ماتریکس!

بارها شنیده اید که می گویند باید از ماتریکس رها شویم؛ ماتریکس بد است؛ ماتریکس توسط افراد منفی طراحی شده است؛ ماتریکس برای برده داری است و بی شمار گفتارهایی که جز ترساندن شما و برانگیختن احساسات مبتنی بر ترس کاری نمی کنند. با نهایت احترام به اراده آزاد تمامی افراد و تمامی افکار، ماتریکس صرفاً چیزی نیست که در فیلم های هالیوودی دیده اید یا توسط معدود افراد نیمه آگاه و ناآگاه شنیده اید.

به راستی ماتریکس چیست؟

پاسخ در دستان شماست ...

شما پر سعادت هستید

شما هستید

هستید

- ترجمه ارائه شده ۹۹ درصد خلوص دارد.
- جملات و عبارات در {آکولاد} توسط بنده و برای روشن سازی بیشتر مفاهیم آورده شده اند.
- لطفاً هر کلمه ادبی یا تخصصی که معنای آن را نمی دانید، در اینترنت جستجو کنید. این کتاب شامل کلمات جدید و ناآشنایی می باشد.
- برای مطالعه نسخه تصویری و فصل بندی شده این کتاب و سایر کتاب های ترجمه شده از بنده می توانید به سایت و کانال تلگرامی من مراجعه کنید:

www.alishabani.com

<https://t.me/globalfederationoflight>

علی شعبانی بهار ۱۴۰۲

مقدمه

اینک در واقعیت کنونی ما زمان آن فرارسیده است که حقیقت وجود خود را دریابیم و کشف کنیم که واقعاً چه کسی هستیم.

این کشف تنها می‌تواند از سفر به درون، به مکانی که ما آن را "درون" یا "فضای درونی" می‌نامیم، رخ دهد. این سفری است در پهنه وسیع تخیل ما. کلید گذشته، حال و آینده ما و پاسخ به هر سؤالی که تابه‌حال از خود پرسیده‌ایم، در آن است.

هیچ کتاب، فیلم، شخص یا معلمی وجود ندارد که بتواند این رازها را برای ما آشکار کند. ما هرکدام مرشد، راهنما و استاد خود هستیم. ما هرکدام کتابخانه و سیستم‌های کامپیوتری خودمان هستیم. کتاب‌ها، فیلم‌ها، افراد و معلمان تنها کلید هستند. آن‌ها اینجا هستند تا به ما کمک کنند قفل درب‌های این بُعد وسیع را که آن را تخیل خود می‌نامیم، بازکنیم.

این کتاب یکی از این کلیدها است. اگر بخواهید می‌توانید آن را یک "محرک" یا یک "کد" بنامید. باین حال شما فردی هستید که کشف اسرار درون، رمزگشایی استعاره‌هایتان، ترجمه نمادها به زبان خودتان، بازنویسی گذشته و حال و آینده در صورت تمایل و ساختن سرنوشت خودتان را انجام خواهید داد.

گفته می‌شود "همیشه بهترین جا برای شروع در آغاز است." اما وقتی صحبت از تاروپود حقیقی واقعیت می‌شود، هیچ آغاز، میانه یا پایانی وجود ندارد. زمان و مکان یک دایره بی‌پایان یا به عبارت دقیق‌تر، "مارپیچ" است. پس بیایید از جایی بر روی آن مارپیچ شروع کنیم و مستقیم به داخل آن بپریم.

من با چیزی که اکنون می‌دانم جنبه عمیق‌تری از خودم است ارتباط برقرار می‌کنم. جنبه‌ای از "همه".

درواقع "همه"، چیزی است که من با آن ارتباط برقرار می‌کنم و وقتی به سراغ من می‌آید، فقط به صورت جنبه‌ای نشان داده می‌شود و درک من از خودم جنبه‌ای در درون "همه" است. تکه کوچکی از کل عالم کبیر زندگانی.

"آن‌ها" می‌گویند من "همه و همه‌چیز" هستم. من آن عالم کبیر هستم و البته شما هم همین‌طور!

این "جنبه از خودم" در ابتدا به عنوان یک موجودی روح مانند برای من نمایان شد. موجودی که می توانستم آن را در "فضای درونی" داخل ذهنم ببینم، احساس کنم و بشنوم.

انگار ذهن من یک اتاق کوچک بود و آن اتاق تنها قسمت کوچکی از این فضای وسیعی بود که من آن را ذهن خودم می نامیدم و آن را نمی فهمیدم.

این موجود روح مانند در این اتاقی که از سیزده سالگی می شناختم، به من سر می زد و با من صحبت می کرد. او تقریباً به هر سؤالی که داشتم پاسخ می داد.

او به من گفت که نامش "روح سفید" است و شکل خود را به عنوان یک جنگجوی زولو به من نشان داد. او گفت که "نسخه زندگی گذشته من" و از "بعد پنجم" است.

ابتدا به واسطه مدیتیشن با روح سفید در ارتباط بودم اما پس از مدتی شروع به دیدن، احساس و شنیدن او در زندگی روزمره خود کردم. در ابتدا ارتباط با این موجود بیگانه و غیر فیزیکی عجیب بود؛ اما من این ارتباط را دوست داشتم.

میزان عشق و شادی که هنگام ارتباط با روح سفید در تمام وجودم جاری می شد، شگفت انگیز بود. تا حالا چنین چیزی را حس نکرده بودم. نزدیک ترین تجربه ای که تا به حال نسبت به این حس داشتم، اجرای روی صحنه بود. از بچگی در کار نمایش و بازیگری بودم. هر کسی که در این کار باشد می داند که این چه حس "باحالی" دارد، اما برقراری ارتباط با روح سفید حتی عمیق تر و سرخوشانه تر بود.

سؤالات من از روح سفید بیشتر و بیشتر پیچیده تر شد. می خواستم همه چیز را بدانم. او که بود؟ وقتی گفت که نسخه زندگی گذشته من است، منظورش چه بود؟ بعد پنجم کجا بود؟ چرا با من ارتباط برقرار می کرد؟ به تمام این سؤالات و سایر سؤال هایم که منجر به سؤالات بیشتر می شد، پاسخ می داد.

یک روز، پس از اینکه من یک سؤال انتزاعی خاصی از روح سفید پرسیدم، به راحتی پاسخ داد: "نمی دانم". سپس به من گفت که اگر بخواهم می تواند برود و جواب را پیدا کند.

من موافقت کردم و واقعاً برایم جالب بود که چرا او جواب را نمی داند. فکر می کردم همه چیز را می داند!

من شاهد ناپدید شدن روح سفید از یک نردبان رنگین‌کمانی از دریچه‌ای در سقف اتاق کوچک درون ذهنم بودم. او برای چند دقیقه یا بیشتر رفته بود. وقتی برگشت، جواب سؤال من را داشت اما دیگر برایم اهمیتی نداشت. تنها چیزی که می‌خواستم بدانم این بود که او کجا رفته بود؟ از چه کسی برای دریافت جواب سؤال کرد و چرا خودش جواب را نمی‌دانست؟

روح سفید توضیح داد که درحالی که او برای من یک راهنما است، برای خودش یک راهنما در بُعد بالاتر دارد. او برای جواب آن سؤال خاص نیاز به "بالاتر رفتن" داشت.

من حدود هفت سال با روح سفید در ارتباط بودم. در طول آن زمان چیزهای زیادی به من آموخت و سعی کرد به همه سؤالات من پاسخ دهد. اگر جواب را نمی‌دانست، از آن نردبان رنگین‌کمانی بالا می‌رفت و چند دقیقه بعد با جواب برمی‌گشت.

گاهی اوقات ارتباطم را با روح سفید قطع می‌کردم. وقتی در شرایط چالش‌برانگیز زندگی‌ام قرار می‌گرفتم، صحبت کردن با او را "فراموش می‌کردم"، یا سعی می‌کردم با او صحبت کنم اما نمی‌توانستم او یا آن اتاق کوچک را در ذهنم ببینم.

در مواقع دیگر او برمی‌گشت و هرروز جلسات ارتباطی فشرده‌ای داشتیم. اغلب وقتی این اتفاق می‌افتاد، خودم را در خانه حبس می‌کردم تا بتوانم روی ارتباطات مداوم و شدید با روح سفید تمرکز کنم.

پس از حدود هفت سال کار با روح سفید، او به من گفت که یک "راهنمای جدید" خواهم گرفت.

او گفت که دوران باهم بودن من با او به‌عنوان جنگجو زولو به پایان رسیده است. من از این موضوع ناراحت بودم، زیرا به او علاقه و اعتماد داشتم، اما او توضیح داد که هم خودش و هم راهنمای جدید هر دو جنبه‌ای از من هستند. او گفت که راهنمای جدید به جای نسخه گذشته، نسخه آینده من است.

این "لحظه ارتقا" یک تغییر بزرگ برای من در "فضای درون ذهنم" بود.

از سیزده‌سالگی از این اتاق کوچک آگاهی داشتم و برای هفت سال، اتاق مملو از حضور روح سفید بود.

گاهی اوقات، بسیاری از موجودات دیگر (معمولاً از بستگان انسانی افرادی که ملاقات کرده بودم) درب اتاق کوچک را می‌زدند. آن‌ها می‌خواستند وارد شوند و با خویشاوندان خود که هنوز در قلمرو فیزیکی زندگی

می کردند صحبت کنند. آن خویشاوند ممکن بود خانمی باشد که آن طرف کافی شاپ نشسته است، یا کسی که چرخ خرید را در سوپرمارکتی که در آن مشغول به خرید بودم هل می داد.

روح سفید در آن اتاق به عنوان "دربان" عمل می کرد و به ندرت به افراد اجازه ورود می داد. او به آن ها توضیح می داد که من "در حال یادگیری" هستم و معمولاً آن افراد می رفتند.

روح سفید توضیح داد که آن ها می توانند "نور من را ببینند". به این معنی که می دانستند که من می توانم با آن ها ارتباط برقرار کنم و می توانم به عنوان واسطه ای بین این افراد روحی و انسان های زنده فیزیکی عمل کنم. در موارد نادر، او به یکی از افراد روحی اجازه عبور می داد. سپس با بستگان انسانی آن فرد صحبت می کردم و در اتاق کوچک به عنوان واسطه یا میانجی بین فرد روحی و شخص فیزیکی قرار می گرفتم. بالاین حال، بیشتر اوقات اجازه نمی داد که آن ها وارد شوند. او می گفت که من در حال "یادگیری" هستم و به نظر می رسید که افراد روحی این موضوع را درک می کردند.

از روح سفید خواستم برایم توضیح دهد که برای چه در حال یادگیری هستم. او به من گفت که "واسطه ای برای واسطه های دیگر" خواهم بود.

او گفت که من روزی با افراد زیادی در سراسر جهان صحبت خواهم کرد و بیشتر این افراد در آمریکا زندگی می کنند. به من تصاویری از خودم نشان داده شد که هدفونی بر سر داشتم و با میکروفون صحبت می کردم و می دانستم که افراد زیادی در حال گوش دادن هستند. کامپیوترها در اوایل دهه ۱۹۹۰ هیچ شباهتی به آن چیزهایی که دیدم نداشتند و من مفهوم آن تصاویر را در آن زمان درک نمی کردم.

زمانی که نه تنها روح سفید بلکه اتاق کوچک ذهنیم که از سیزده سالگی دیده بودم "تغییر کرد و دگرگون شد"، لحظه عمیقی برای من رقم خورد.

آن "فضای" درون ذهنم با یک چمنزار وسیع همراه با درختان، نهرها و رودخانه ها جایگزین شد. ماهی های رنگی در رودخانه ها شنا می کردند و خرگوش های پشمالو بارنگ های مختلف روی چمن ها می دویدند. گاهی اوقات گنوم ها، الف ها و پیکسی ها را در درختان می دیدم و پری هایی را می دیدم که در اطراف پرواز می کردند. چمنزارهای دیگری فراتر از این چمنزار وجود داشتند که می دانستم اسب های تک شاخ در آن هستند، اما در آن زمان نمی توانستم آن دوردست ها را ببینم یا به آن چمنزارها دسترسی داشته باشم.

راهنمایی که روح سفید به آن تبدیل شد موجودی سفید بال بود که او را مثل یک فرشته می دیدم. او به عنوان یک "دربان" در این چمنزار حضور داشت، درست مثل روح سفید در اتاق کوچک.

گاهی اوقات این فرشته خود را "فقط به حالت یک مرد" نشان می داد.

بال های سفیدش را از دست می داد و شلوار جین آبی و تی شرت سفید می پوشید. او توضیح داد که هنوز "روح سفید" است، اما به صورت یک "نسخه ارتقا یافته".

او همچنین به من گفت که از نقطه نظری دیگر، او موجودی کاملاً جدا از روح سفید است.

پس از چند هفته ارتباط با این موجود فرشته ای/روح انسانی، یک روز خودش را به چندین جنبه یکسان تقسیم کرد. او توضیح داد که شکل واقعی اش، شکل "جمعی" است.

از آن پس او را به جای "او"، "آنها" خطاب کردم.

من این جنبه ها را شمردم و "نه" تا بودند.

گاهی اوقات آنها به صورت نه فرشته سفید بال ظاهر می شدند. گاهی چهره هایشان انسانی نبود و شبیه پرندگان بزرگ به نظر می رسیدند. در موارد دیگر، چهره های انسانی ظریف با موهای بلند داشتند و همگی مرد بودند.

گاهی اوقات آنها کاملاً شبیه هم بودند و گاهی اوقات همه آنها متفاوت بودند.

گاهی آنها به ظاهر نه مرد جوان با شلوار جین و تی شرت سفید نمایان شدند. در برخی موارد، یکی از آنها تی شرت مشکی می پوشید یا همه آنها تی شرت های رنگی مختلف می پوشیدند.

تنها باری که دیدم یکی از آنها به یک زن تبدیل شده بود زمانی بود که واقعاً از چیزی در زندگی ام ناراحت بودم. در این مواقع، یک الهه سفید پاک جلو می آمد و همه مردها یک قدم عقب می رفتند تا او رد شود. به من گفته شد که او "جنبه زنانه الهی" است و او برای آرامش و شفای من آمده است. او خیلی آرام با من صحبت می کرد و من کاملاً او را دوست داشتم. باین حال، بیشتر اوقات همه آنها مرد بودند.

از آن‌ها پرسیدم که چرا این‌قدر تغییر شکل می‌دهند و آن‌ها پاسخ دادند که "سیال"، "همیشه در حال تغییر" و "غیر ساکن" هستند. آن‌ها توضیح دادند که تغییر شکل آن‌ها با درک، هوشیاری و گسترش من همسو است.

از آن‌ها پرسیدم که شکل واقعی آن‌ها کدام است. آن‌ها به من گفتند که من نمی‌توانم شکل واقعی‌شان را ببینم، اما می‌توانند شکل‌هایی را به من نشان دهند که به حالت واقعی آن‌ها نزدیک است. گفتم که می‌خواهم این اشکال نزدیک‌تر را ببینم و در این نقطه بود که منظره "چمنزار" یک‌بار دیگر تغییر کرد و در "فضای درون ذهنم" چیزی را دیدم که فقط می‌توانم آن را "فضا" توصیف کنم.

من کهکشان‌ها، ستاره‌ها، جهان‌ها، سیاره‌ها را در "سیاهی" دیدم که انفجارهای رنگی را نیز در خود جای داده بود. شکل‌های "نه" به اشکال هندسی پیچیده، ساختارهای کریستالی رنگارنگ، جرقه‌های نورهای رنگین‌کمانی، خطوط و میله‌های نقره‌ای الکتریکی تغییر یافت. من یک ماتریکس غول‌پیکر یا شبکه را دیدم. من همچنین هیروگلیف‌هایی را دیدم که در اطراف حرکت می‌کردند و به چیزی که می‌دانستم نوعی زبان است، تبدیل می‌شدند.

من حتی صداها را شنیدم. من می‌توانستم نت‌های موسیقی را بشنوم و چیزی را که فقط می‌توانم به عنوان "فرکانس" توصیف کنم.

"نه" توضیح دادند که آن‌ها به همان اندازه که یک شکل یا ساختار هستند، "صدا" نیز هستند.

من عاشق تماشای این اشکال همیشه در حال تغییر، سیال و جالب بودم؛ اما در آن زمان، من با شکل آن‌ها در حالت موجودات سفید بالدار در چمنزار پریان، راحت‌تر بودم.

یک روز از آن‌ها پرسیدم "بچه‌ها، شما اسمی هم دارید؟"

گفتند نزدیک‌ترین چیزی که به اسم دارند، نت‌ها و فرکانس‌هایی است که شنیده‌ام. آن‌ها به من پیشنهاد کردند که من اسمی روی آن‌ها بگذارم، بنابراین تصمیم گرفتم آن‌ها را "آگاهی جمعی نه سفید بال" صدا کنم...

به نظر می‌رسید این اسم یا عنوان به بهترین وجه ممکن آن‌ها را توضیح می‌دهد و من به دلایلی می‌دانستم که این اسم بسیار مهم است چون آن‌ها سفید، بالدار و آگاهی جمعی بودند. همچنین بسیار مهم بود که آن‌ها به‌عنوان "نه" معرفی شوند.

"نه" با اسم "آگاهی جمعی نه سفید بال" کاملاً احساس رضایت کردند.

هرچند وقتی این اسم را انتخاب کردم، آن‌ها خندیدند. درواقع، اغلب به چیزهایی که به آن‌ها می‌گفتم می‌خندیدند. آن‌ها به بسیاری از سؤالات من می‌خندیدند و اغلب اوقات شوخی کردن آن‌ها را متوجه نمی‌شدم، زیرا فکر می‌کردم سؤالات من واقعاً جدی هستند!

آن‌ها برای من توضیح دادند که فضا و زمان جهانی که آن‌ها در آن وجود دارند، یکی از "بامزه‌ترین مکان‌هایی" است که وجود دارد. آن‌ها به من گفتند که طنز و شوخی یک انرژی غالب در ابعاد بالاتر است. بنابراین، ارتباطات من در قلمروهای روح/تخیل "ارتقا" یافت و "روح سفید"، جنگجوی زولو در اتاق کوچک، به "نه" در چمنزار پریان تبدیل شد.

آن‌ها این "فضای درون ذهنم" را "فرا فضا" نامیدند.

در سال ۲۰۰۸، من شروع به انتشار "پیام‌ها" از "نه" به‌صورت ویدئویی در YouTube کردم.

از آن زمان تاکنون بارها با این موجودات در گفتگو و ارتباط بوده‌ام.

من می‌دانم که "آگاهی جمعی نه سفید بال" طولانی‌ترین نام برای یک روح راهنما است! شاید به همین دلیل بود که می‌خندیدند؟

من اکنون با احترام آن‌ها را "نه" صدا می‌زنم.

به نظر می‌رسد که راه‌های بی‌نهایتی برای ابراز چیزی وجود دارد که اساساً یک پیام اصلی و مشترک میان همه تعلیمات است: اقتدار ما به‌عنوان انسان.

"نه" اینجا هستند تا به ما کمک کنند تا بدانیم چه کسی هستیم و ما را در بازپس‌گیری آن اقتدار یاری و راهنمایی کنند. به من گفته‌شده است که ما انسان‌ها موجودات شگفت‌انگیزی هستیم. هرکدام از ما و همه ما.

همه ما تمثالی منحصر به فرد از "یک منبع حقیقی"، "خالق الهی" یا "خدا" هستیم؛ از هر عبارتی که می‌خواهید استفاده کنید. بسیاری از ما فراموش کرده‌ایم چه کسی هستیم. برخی از ما می‌دانیم که چه کسی هستیم، اما اهمیت آن را درک نمی‌کنیم.

سیاره ما در حال تغییر است. سیاره ما در مسیر تغییر مداوم قرار دارد. ما هم در حال تغییر هستیم. از دیدگاه "نه" وقتی صحبت از رشد و تکامل در یک وجود فیزیکی به میان می‌آید، ما به سرعت در حال تغییر هستیم.

در حال حاضر، ما در یک "جهش ناگهانی" هستیم. اینجا نقطه‌ای است که همه چیز در مقایسه با الگوهای رشد تکاملی معمولی، به صورت تصاعدی تکامل می‌یابد. این "رشد" به طور منظم هر ۲۶۰۰ سال اتفاق می‌افتد و سال ۲۰۱۲، بالاترین نقطه آن رشد تکاملی بود. مخصوصاً انقلاب زمستانی ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲.

ما اکنون در "سوی دیگر" آن جهش در مرحله "سراسیبی نزولی" هستیم که در واقع مرحله‌ای از آفرینش جدید است. ما روی یک صفحه خالی ایستاده‌ایم و تاریخ جدیدی برای خود می‌نویسیم. "نه" این را "به فراتر از رنگین کمان رفتن" تشبیه می‌کنند که به گفته آن‌ها استعاره‌ای "هم‌راستا با حقیقت" است.

این سخنان در اینجا منحصرراً برای تحریک تفکر والایتر و فرآیندهای خلاقانه نوشته شده‌اند. جنبه گسترش یافته خویش که من از آن به عنوان "نه" یاد می‌کنم، تصویری را درون خواننده برمی‌انگیزد تا گسترش و خلاقیتِ واقعیتِ شخص صورت گیرد.

"نه" از طریق کدهای خاص موجود در "بسته‌های انرژی" که آن‌ها را به شکل "دانلود اطلاعات" می‌بینم، با من ارتباط برقرار می‌کنند. سپس آن‌ها را به مناسب‌ترین کلمات یا اصطلاحات برای هر معادل انرژی یا ارتعاش خاص ترجمه می‌کنم.

چیزی که "نه" به من می‌گویند، "زبان نور" است. اگر به درون "بسته انرژی" دقیق‌تر نگاه کنم، می‌توانم دود یا غباری شبیه ابر را با رنگ‌های مختلفی ببینم و می‌توانم نمادها و اشکال هندسی را تشخیص دهم. من صرفاً این بسته‌های انرژی را "نمی‌بینم"، بلکه می‌توانم آن‌ها را بشنوم و از نظر احساسی و عاطفی نیز حسشان کنم. وقتی بسته انرژی را ترجمه می‌کنم، از تصاویر، شنیدن و احساسات که همه به طور هم‌زمان به سمت من می‌آیند، استفاده می‌کنم.

افرادی که این سخنان را می‌خوانند نیازی به درک یا لزوماً پردازش آن‌ها ندارند. درک و پردازش در صورتی مهم خواهد بود که شما از آن دسته افرادی باشید که می‌خواهند بدانند چرا کارها به روشی معین انجام می‌شوند، اما برای دریافت پیام یا "کدهای" موجود در این سخنان، نیازی به درک و پردازش آن‌ها نیست.

پردازش زبان نور فعالیت "نیمکره چپ مغز" است. این فعالیت به مرتب‌سازی، ارزیابی، پردازش و درک کردن کمک می‌کند. با این حال، برای اینکه با زبان نور ارتباط برقرار شود و گیرنده کدهای زبان نور شروع به فعال‌سازی یا خلاقیت کند، لازم به پردازش نیست. دریافت پیام، فعالیت "نیمکره راست مغز" است.

"نه" پیامی دارند. آن‌ها با یک "بسته انرژی هندسی" بسیار بزرگ پیش‌آمده‌اند، بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی که هنگام آماده‌سازی ویدیوها در کانال یوتیوب می‌بینیم.

متوجه شدم که این فعالیت، انتقال طولانی‌تری خواهد بود و این بار به‌عنوان یک کتاب ارائه می‌شود. آن‌ها حتی قبل از اینکه شروع به ترجمه دالود کنم، عنوان کتاب را به من دادند. عنوانی که به من دادند "اساتید ماتریکس" بود.

بنابراین من هم‌اکنون قلم استعاری را به "نه" می‌سپارم.

من گیرنده، فرستنده و مترجم آن‌ها هستم؛ و برای تو ای خواننده، من تا ابد کاتب تو هستم.

مجنتا پیکسی

۱. قرارداد زندگی گذشته و طرح اولیه واقعیت

"قراردادهای زندگی گذشته" چه هستند؟ چرا آن قراردادهای را می‌بندیم؟ چگونه یک قرارداد ببندیم؟ آیا ما از بستن آن‌ها آگاه هستیم؟ آیا آن‌ها می‌توانند برخلاف میل ما یا بدون اطلاع ما بسته شوند؟ آیا می‌توانیم آن‌ها را فسخ کنیم؟ آیا قراردادهای زندگی گذشته منفی است یا مثبت؟ چگونه می‌توانیم بگوییم که قراردادی داریم؟

ابتدا به شما می‌گوییم که آن‌ها چه هستند و برای درک آن‌ها و درواقع پردازش مفهوم آن‌ها، باید با چشم چندبُعدی به آن‌ها نگاه کنید. یا درواقع نیاز به "تفکر" چندبُعدی دارید.

در مفهوم خطی، قراردادهای (توافقات) در تجسم فیزیکی واقعی یا از نقطه‌نظر خویش غیر فیزیکی-غیر زمانی، یا درواقع هر دو، منعقد خواهند شد. {ازاین پس توجه داشته باشید که منظور از تجسم؛ گرفتن جسم و ظاهر، تجسد و یا حلول است-به معنای مرسوم تناسخ هم می‌باشد. * با تجسم کردن اشتباه گرفته نشود}

وقتی کسی وارد یک تجسم می‌شود، این قراردادهای یا توافقات در جای خود قرار می‌گیرند.

می‌پرسید این قراردادهای چگونه ایجاد می‌شوند؟

از منظر غیر فیزیکی، اگر بخواهید، این‌ها بخشی از یک "نقشه انرژی" هستند. طرح اولیه پیش از تجسم. "نقشه" زندگی شما. در این نقشه؛ فرد ملاقات، موقعیت‌ها، افراد و احساساتی را ترسیم می‌کند که همگی موجب رشد و گسترش حداکثری برای فرد در هر دو سطح فیزیکی و روحی می‌شوند. باین حال، این فعالیت اغلب از منظر فیزیکی آشکار نیست.

این قراردادهای یا توافقات در سطح انرژی صورت می‌گیرند. این انرژی است که با انرژی ارتباط برقرار می‌کند، آگاهی با آگاهی ارتباط برقرار می‌کند.

کسانی که به شکل هندسی فکر می‌کنند و می‌بینند، می‌توانند این قراردادهای را به صورت اشکال هندسی که در جای هندسی قرار می‌گیرند تجسم کنند، مانند یک جورچین یا مکعب روبیک.

شکلی که فرد تجسم می‌کند می‌تواند شش ضلعی باشد، با این حال اشکال هندسی دیگری نیز در آن دخیل هستند. تجسم متصل شدن اجرام هندسی به هم شمارا به بالاترین حقیقت این مفهوم همراه با کمترین اعوجاج می‌رساند. {اعوجاج (Distortion) یک تغییر، پیچش، انحنا یا خمیدگی است که چیزی را متفاوت از شکل واقعی خود جلوه می‌دهد}

کسانی که در چشم‌انداز بُعد پنجم فکر می‌کنند و می‌بینند (به نظرتان مهم نیست که بگوییم اعوجاج "تغییر کرده است؟")، می‌توانند "پل رنگین کمان" را تجسم کنند.

پل رنگین کمان

فرد به کمک این پل رنگین کمان از یک چمنزار باشکوه به چمنزار بعدی می‌رود. این یک تصویر استعاری همسو با این فرآیند خواهد بود، زیرا این فرایند مرتبط با متصل بودن است. "پل" چیزی است که یک مکان را به مکان دیگر متصل می‌کند.

برای کسانی که کهن‌الگویی فکر می‌کنند و می‌بینند، می‌توانند موجودی والا از نور را در خرقه سفید و موجودی سفلی از تاریکی را در خرقه سیاه تجسم کنند. هر دو تصور در تصمیم‌گیری درباره نقشه (طرح اولیه) فرد اهمیت دارند.

موجود نور و موجود تاریکی بین خود قرارداد ایجاد می‌کنند. آن‌ها پس از توافقی که کردند به هم دست می‌دهند.

همه این؛ اتصالات هندسی، پل رنگین کمان و موجوداتی که توافق را ایجاد می‌کنند؛ همسوترین استعاره‌ها برای ایجاد فرآیند قرارداد هستند.

با این حال، انرژی و اجرام هندسی جفت شده باهم، بالاترین استعاره می‌باشد.

هر تصویر به عنوان کلید، کد و محرک برای باز کردن حافظه‌های سلولی در DNA شما عمل می‌کند تا بتوانید به سمت فرکتال حرکت کنید که همان "قراردادهای زندگی گذشته" شماست.

{فرکتال ساختاری هندسی است که با بزرگ کردن هر بخش از این ساختار به نسبت معین، همان ساختار نخستین به دست آید. به گفتاری دیگر فرکتال ساختاری است که هر بخش از آن با کل آن همانند است. فرکتال از دور و نزدیک یکسان دیده می‌شود.}

وقتی وارد این فرکتال می‌شوید، خود را در شبکه‌ای می‌یابید که شمارا احاطه کرده است. شبکه‌ای که در دسترس شماست. همسوترین اصطلاحات برای این شبکه از دیدگاه ما "ماتریکس" یا "توری" است.

با بررسی زبان شما و تفاسیر جهانی آن‌ها متوجه می‌شویم که "ماتریکس" یا "توری" بیشترین قرابت مفهومی را دارند. با این حال، اصطلاحات علمی‌تر دیگری نیز وجود دارند که مناسب هستند، اما آن‌ها خارج از آگاهی واسط ما {مجنتا پیکسی} هستند.

ممکن است به دانشمندان علمی و فناوری که در میان شما هستند بگوییم که این مفاهیم {ماتریکس یا توری} همان توالی اعداد مرتبط به کدگذاری باینری شما هستند.

توالی اعداد بالاترین همسویی برای توضیح و ارائه آنچه از آن صحبت می‌کنیم خواهد بود. چیزی که ما از آن صحبت می‌کنیم "طرح اولیه پیش از تجسم"، "شبکه" یا "نقشه" است.

وقتی به توالی اعداد و کدگذاری باینری نقشه نگاه می‌کنید، می‌بینید که اصلاً در میدان گذشته قرار نمی‌گیرند، بلکه همیشه از طریق موقعیت نقطه مرکزی به عنوان حال (اکنون) نشان داده می‌شوند. میدان نقطه صفر.

زمانی که فرد بتواند این توالی‌ها را مفهوم‌سازی کند، می‌تواند قراردادهای گذشته، حال و آینده را خارج از ردیف خطی به خوبی پردازش کند. شما از ما می‌پرسید که چگونه می‌توان این قراردادهای فسخ و یا قراردادهای بیشتری را در صورت تمایل ایجاد کرد؟

زمانی که به توالی اعدادی که از آن‌ها صحبت کردیم نگاه می‌کنیم، پاسخ به این سؤال در نقطه مرکزی میدان، نقطه صفر است.

با این حال هنوز باید به اولین سؤال شما که قراردادهای زندگی گذشته چه هستند، پاسخ دهیم.

اگر طرح اولیه پیش از تجسم یا نقشه واقعیت شمارا "ماتریکس" یا "توری" در نظر بگیریم، اگر بخواهید می‌توانید ببینید که این ماتریکس مانند یک "کامپیوتر بزرگ" عمل می‌کند.

اطلاعات به این رایانه وارد می‌شوند و همین‌طور از آن دریافت می‌شوند.

این کامپیوتر بزرگ، این ماتریکس در اطراف شما شروع به ابداع مختصات، جهت‌ها و نقشه‌هایی برای زندگی و واقعیت شما می‌کند. هر فکر و هر احساس شما به این کامپیوتر غول‌پیکر وارد می‌شود. هر فکر، هر احساس رمزی است تا به وسیله آن‌ها این کامپیوتر غول‌پیکر فناوری خود را به شما ارائه دهد. فناوری‌ای که شمارا به سمتی معین در زندگی و واقعیتان، هم به عنوان یک موجود فیزیکی تجسم یافته و هم به عنوان یک روح، هدایت می‌کند.

این کامپیوتر در پس زمینه کار می‌کند. زندگی‌تان و همه آنچه هستید را مرتب، بایگانی، طبقه‌بندی و سازمان‌دهی می‌کند. مختصات و نقشه‌هایی را برای جایی که بوده‌اید، جایی که اکنون هستید و جایی که باید بروید یا می‌توانید بروید، تولید می‌کند.

البته که این کامپیوتر خود شما است. بخشی از شما است. این "جسم ذهن - {Bodymind}" شما است. با این حال، زمانی که نسبت به آن هوشیاری نداشته باشید، خودش شروع به تصمیم‌گیری در مورد اینکه کدام مختصات و نقشه‌ها برای شما بهتر است، می‌کند.

همه شما این کامپیوترهای بزرگ را دارید. هر یک از شما این ماتریکس‌های نور و دانش، اطلاعات و قدرت را در اطراف و درون دارید.

هوشیاری

اما با هوشیاری، چیزی تغییر می‌کند. کامپیوتر دیگر به‌طور مستقل عمل نمی‌کند و درباره آنکه چه چیزی به نفع شما است سرخود تصمیمی نمی‌گیرد. کامپیوتر منتظر سیگنال شما، ورودی شما می‌شود.

از این پس کامپیوتر را خودتان برنامه‌ریزی می‌کنید! شما نقشه‌ها را طراحی می‌کنید، مختصات را ایجاد می‌کنید و تصمیم می‌گیرید که کجا بروید و چه کاری انجام دهید.

کامپیوتر، "ماتریکس"، پس از آن به دستور شما کار می‌کند. کامپیوتر می‌داند که شما "بالاترین خیر و منفعت خود" را می‌دانید.

از دیدگاه خطی، بسیاری از قراردادهای گذشته منعقدشده‌اند. توسط کامپیوتر، توسط ماتریکس. نه تنها برخلاف میل شما، بلکه برای عالی‌ترین خیر و منفعت شما منعقدشده‌اند.

باین حال چیزهای بیشتری در این قضیه وجود دارد. افرادی در سیاره شما هستند که فناوری برنامه‌ریزی کامپیوترهای دیگران را کشف کرده‌اند (این توانایی به آن‌ها داده شده است).

در حالی که افراد تجسم‌یافته فیزیکی "در خواب بودند"، آن‌هایی که این فناوری را داشتند شروع به برنامه‌ریزی کامپیوترها کردند. افرادی که از نظر جسمی در خواب بودند، نمی‌دانستند که کسانی که این فناوری را در اختیار داشتند، کامپیوترها، ماتریکس‌ها را برنامه‌ریزی کرده‌اند تا {ماتریکس-کامپیوترها} مختصات، برنامه‌ها و نقشه‌ها را به انتخاب خودشان {برنامه‌نویس‌ها} دنبال کنند.

آن انتخاب‌ها در جهت نفع و خیر بشریت نبود. آن‌ها به نفع برنامه‌نویسان بودند، بنابراین برنامه‌نویس‌ها در همه سطوح، با به ضرر رساندن به افراد تجسم‌یافته فیزیکی، امرارمعاش می‌کنند.

استاد ماتریکس خود

این وضعیت صرفاً در گذشته شما اتفاق نیفتاده است، بلکه در حال و به‌طور بالقوه در آینده شما هم اجرا می‌شود. فقط با "بیدار شدن از خواب" و "آگاه شدن" می‌توانید کامپیوتر خود را برنامه‌ریزی کنید و استاد ماتریکس خود شوید. قراردادهای زندگی گذشته یک جنبه مهم در این امر است. درک و پردازش معنای "قرارداد زندگی گذشته" در اینجا بسیار مهم است.

بله! شما قراردادهای و توافقاتی را برای بهترین خیر و منفعت خود و همه ایجاد کرده‌اید. همچنین قراردادهایی ایجاد کرده‌اید که در آن زمان به نفع شما بودند اما حالا دیگر به شما سودی نمی‌رسانند. همچنین قراردادهایی برای شما توسط خود کامپیوتر، "ماتریکس" و قراردادهایی توسط افرادی که یاد گرفته‌اند پروتکل‌ها را دور بزنند و به کامپیوتر شما دسترسی داشته باشند و آن را کنترل کنند، ایجادشده‌اند.

اکنون فرد باید تصمیم بگیرد کدام قرارداد کدام یک از این موارد است؟ کدام را نگه دارد؟ خود را از دست کدام یک رها کند؟ کدام قرارداد جدید را ایجاد کند؟ آیا اصلاً می‌توان این کار را انجام داد؟ درواقع بله. با انجام این کار، فرد "بر ماتریکس خود سلطه می‌یابد" و "استاد ماتریکس" می‌شود. فرد چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ راه‌های زیادی وجود دارد. همه در دسترس شما هستند. به این نقطه خواهیم رسید.

پس بگذارید خلاصه کنیم. قرارداد زندگی گذشته "برخورد انرژی بال انرژی" است، اجرام هندسی در جای خود قرار می‌گیرند تا "نقشه" یا "توری" را ایجاد کنند. اَبَر کامپیوتر ذهنی. ماتریکس. هر یک از شما این ماتریکس را دارید. شما این کامپیوتر هستید. این {ماتریکس-کامپیوتر} خود شما هستید.

شما

شبکه‌بندی، الگوها، کدها، معادلات ریاضی و توالی اعداد در جای خود قرار می‌گیرند و وقتی این فرآیند تکمیل شد، "شما" خلق می‌شوید.

نقطه آغازین شما به‌عنوان یک روح شروع می‌شود و شما در کالبد جسمانی متولد می‌شوید.

در پایان هر تجسم، ماتریکس خود را تجدید می‌کنید. بخش‌هایی را که لازم نیست حذف می‌کنید، در صورت تمایل "قسمت‌های جدید" را اضافه می‌کنید و با مختصات جدید برنامه‌ریزی می‌کنید. شما دوباره از نو شروع می‌کنید. با مجموعه‌ای جدید از کدهای برنامه‌ریزی شده درون ماتریکس خود، از نو متولد می‌شوید و وارد زندگی جدیدی می‌شوید. هدف و ایده اصلی، رشد ماتریکس شما و جمع‌آوری اطلاعات است.

حرکت بیشتر و بیشتر در امتداد توالی اعداد، به سمت فرکتال. کاوش، گسترش و ارتقاء بیشتر و بیشتر خود. درست شبیه تکنولوژی عصر شما.

هر فردی همیشه می‌خواهد که بالاتر برود، سریع‌تر باشد، کارآمدتر باشد تا تکنولوژی بیشتری در دستان خود داشته باشد. این سفر روح، ماتریکس است. برخلاف تکنولوژی عصر شما، ماتریکس همیشه خود را برای خیر و منفعت شما در همه سطوح برنامه‌ریزی می‌کند.

بااین حال، همان طور که گفتیم، ماتریکس می تواند هک شود، البته به طور موقت. بااین حال، اگر "نرم افزار ضد هک" خود را فعال کنید، این اتفاق نمی افتد و هرگز نخواهد افتاد.

چگونه از فعال بودن نرم افزار ضد هک مطمئن می شوید؟ با اطمینان از اینکه بر ماتریکس خود تسلط دارید. با تبدیل شدنتان به "استاد ماتریکس".

ما، آگاهی جمعی نه سفید بال، از طریق واسطه خود مجنّتا پیکسی، اینجا با شما هستیم تا به شما نشان دهیم چگونه استاد ماتریکس خود شوید.

۲. قرارداد شعله دوقلو

شما دلایل بستن قراردادها را در زندگی گذشته خود پرسیدید.

همان‌طور که گفتیم، انتخاب همیشه از جنبه‌ای از خویش که دارای آگاهی خطی است صورت نمی‌گیرد. با این حال، قراردادهایی از دیدگاه خطی منعقد می‌شوند که اغلب اوقات خود افراد نمی‌دانند که در حال بستن آن‌ها هستند!

برای مثال ... ازدواج از دیدگاه خطی بین یک نفر و دیگری درواقع یک قرارداد است. این یک قرارداد در بُعد سوم است. این قرارداد ممکن است در ابعاد دیگر منعکس شود یا نشود.

اگر زوجی جفت روحی و یا درواقع "روح‌های دوقلو" / "شعله‌های دوقلو" باشند، آنگاه قرارداد در تمام ابعاد بالاتر منعقد می‌شود.

برای زوجی که جفت روحی نیستند، قرارداد از لحظه ازدواج منعقد می‌شود. ما در اینجا از دیدگاه خطی صحبت می‌کنیم.

برای جفت‌های روحی یا "شعله‌های دوقلو"، قرارداد واقعاً چه زمانی بسته شده است؟ از دیدگاه خطی، قرارداد تقریباً به‌طور قطع در "زندگی گذشته" بسته شده است.

با این حال، از دیدگاه چندبُعدی، در هر دو زوجین که هوشیاری چندبُعدی بالاتری دارند، قرارداد در "لحظه حال" (نقطه صفر) منعقد می‌شود.

آیا "لحظه حال" همان لحظه ازدواج واقعی است {برای جفت روحی-شعله دوقلو}، همان‌طور که ازدواج واقعی در مورد زوجی که جفت روحی نیستند در لحظه ازدواجشان است؟ پاسخ به این بله و خیر است؛ زیرا زمان حال (بدون هوشیاری چندبُعدی بالاتر در هر یک از زوجین) همچنان در زمان خطی قرار دارد، چون به‌عنوان "لحظه‌ای بین گذشته و حال" تلقی می‌شود. اگر هوشیاری چندبُعدی بالاتر تجربه نشود، هنوز یک جریان خطی وجود خواهد داشت.

نقطه صفر لحظه‌ای خارج از زمان خطی است. کدون‌های درون ماتریکس در یک "خط عمودی" به‌جای "خط افقی" فعالیت می‌کنند {کدون در اینجا به معنای رمز-کُد می‌باشد}؛ بنابراین اگر بخواهید، ماتریکس از طریق یک میدان چندبُعدی (به‌جای حالت خطی افقی) اجرام هندسی را به سمت بالا جایگذاری و انتخاب می‌کند.

"قرارداد" منعقدشده در ازدواج جفت روحی/زوج هوشیار شعله دوقلو، به لایف‌تایم‌های {دوره‌های زندگی} زیادی "گره‌خورده است" تا زمانی که زوجین در سطح آگاهانه توافق کنند که قرارداد را بشکنند.

بعید به نظر می‌رسد زوج‌های شعله دوقلو واقعاً چنین انتخابی کنند {شکستن قرارداد}، اما درک پیچیدگی ماتریکس از دیدگاه خطی هرگز ساده نیست. تنها با تجربه "سکوت" و "وضوح" نقطه صفر می‌توان امیدوار بود که پیچیدگی ماتریکس را تجربه کرد و اجازه داد تا فرایند پردازش و درک آن برای شخص فراهم آید. زوجین شعله دوقلو پیوندهایی ایجاد می‌کنند که شکستن آن‌ها بسیار دشوار است. از این‌رو شعله‌های دوقلو که در لایف‌تایم‌های دیگر باهم ملاقات می‌کنند و درعین‌حال از قبل با شرکای دیگری وصلت کرده‌اند، احساس می‌کنند که هنوز با شعله دوقلو خود ازدواج کرده‌اند.

در واقعیت این‌یک امر حقیقی است. این ازدواج بسیار بیشتر از یک تجسم طول می‌کشد. همچنین می‌توان افراد متأهل خوشبختی را دید که احساس می‌کنند دلشان برای کسی که هرگز ندیده‌اند، تنگ شده است. آن‌ها واقعاً "عاشق" همسر فعلی خود هستند. این امر به خاطر ازدواج‌های شعله دوقلو در لایف‌تایم‌های دیگر، یا ایجاد یک "اتحاد منعقدشده" است که هنوز در لایف‌تایم فعلی به ثمر ننشسته است.

سؤال این است که آیا فرد به قرارداد ادامه می‌دهد؟ یا برای فسخ قرارداد قدمی برمی‌دارد؟ آیا می‌توان همه قراردادها را فسخ کرد؟

درحالی‌که موضوع شعله دوقلو عمیقاً در فرکتال و پیچیدگی ماتریکس گره‌خورده است (دیدگاه‌های متفاوتی همچون: همه یک شعله دوقلو دارند، هیچ‌کس شعله دوقلو ندارد، همه شعله‌های دوقلوی همدیگر هستند و حتی دیدگاه‌های بیشتر)؛ در اینجا ما درباره ماتریکس و هندسه‌ها (قراردادها) صحبت می‌کنیم.

زیرا اگر ازدواج قراردادی است که در ابعاد مختلف در امتداد خط عمودی ماتریکس حرکت می‌کند، ممکن است عامل نفوذ و هک شدنی از سوی برنامه نویسان برای هک کردن میدان ماتریکس شما باشد.

موضوع شعله دوقلو برای هرکسی مهم است؛ زیرا همه افرادی که در این کالبد جسمانی تجسم شده‌اند، در طلب عشق جسمانی و روحی هستند؛ اما برای تمرکز بر هدف اصلی کتاب، به موضوع قراردادهای و استادی بر ماتریکس بازمی‌گردیم.

۳. دیدگاه خطی در واقعیت غیر خطی

بنابراین اجازه دهید به قراردادهای منعقدشده از دیدگاه غیرخطی و غیر فیزیکی نگاه کنیم.

در سطح "غیرخطی" ("خارج از واقعیت فیزیکی")، وقتی مغز سه‌بعدی شما سعی می‌کند مفهومی چندبُعدی را درک کند، هنوز یک ادراک خطی وجود دارد. مغز شما، رابط پردازش، باید به‌طور خطی پردازش کند؛ بنابراین اجازه دهید به سطح غیرخطی، از (درون دیدگاه خطی) نگاه کنیم.

بنابراین از سطح خطی می‌توان دریافت که قراردادهای از جانب خدا، منبع یا نقطه‌نظر خودِ برتر منعقدشده‌اند. یک راه مناسب برای مشاهده این موضوع، تجسم یک شورای عالی یا مجموعه‌ای از موجودات نورانی است که به نیابت از شما مواردی مانند تجربه، موقعیت‌ها، رشد احساسی، تغییرات فیزیکی، تجلیات معنوی و گسترش یافتن، ملاقات جادویی، کدهایی برای تجربه‌های پرمعنی و هم‌زمانی در مکانی خاص، نقاط گره، ایجاد محرک‌ها و تمام معادلات ریاضی متقارن را انتخاب می‌کنند.

این وضعیت ماتریکس در هنگام تولد شما در تجسم فیزیکی است. برخی از شما ممکن است با تروما‌های حل‌نشده {روان زخم}، بلاک‌ها و مشکلات انرژی به این تجسم فیزیکی آمده باشید تا در زمان معینی آن‌ها را حل کنید (این به‌خودی‌خود، یک قرارداد است).

حتی ناهماهنگی‌ها هم در زمان شروع تجسم به‌صورت محاسباتی در جای خود قرار می‌گیرند. از این رو می‌دانیم که همه نوزادان در بدو تولد پاک و بی‌گناه هستند و به‌خودی‌خود "بوداهای کوچک" هستند. از طرفی هم با توجه به مشکلات حل‌نشده‌ای که قرار است از طریق طرح اولیه ماتریکس در زندگی فعلی و با فرکانس مشابه منعکس شود، نوزاد به‌عنوان "متولد گناه‌کار" به نظر می‌رسد.

هر دو دیدگاه صحیح هستند، اما از اصطلاحاتی استفاده می‌کنند که می‌توانند در میدان زمان-فضای فعلی شما ارتقاء یابند.

درس‌های باستانی از طریق متون، نسخه‌ها و کلام‌ها، جایگاه و کاربرد خود را دارند. هیچ‌چیزی در هیچ واقعیتی و در هیچ زمانی هدر نمی‌رود. همه‌چیز به نحوی قابل استفاده است.

بنابراین این گونه استنباط می شود که "شورای نور" (بهترین نامی که می توانیم استفاده کنیم) اجرام هندسی را در جای خودش برنامه ریزی، ایجاد و قرار می دهد. هر فردیتِ تجسم یافته ای، با چنین دقت و چنین فداکاری و چنین خدمت مطلق به وجود آمده است.

از دیدگاه خطی، ساخت چنین آماده سازی پیچیده ای به اندازه هزاران زندگی طول می کشد، باین حال همه چیز در یک "چشم به هم زدن" اتفاق می افتد.

این فرایند برای هر روحی که از "گروه روحی" خارج می شود و به یک تجسم فیزیکی فردی می رود صورت می گیرد. صرف نظر از قلمرو، بُعد یا سیاره، ماتریکس همان گونه که هست، می ماند.

حتی در تجسم های اراده غیر آزاد {موجودات بی اراده-مرتبط با انسان نیست}، ماتریکسی از تجربه وجود دارد که موضوع کاملاً متفاوتی است و به آن نخواهیم پرداخت زیرا ما را از بحث اصلی منحرف می کند!

بنابراین ما این "شورای نور" را به شدت مشغول فعالیت و تعمق، با انرژی بالا، خدمت رسان و عشق پراکن، برنامه و مختصات نویس و نقشه کش برای کل لایف تایم ها می بینیم.

از دیدگاه خطی این همان چیزی است که قبل از به دنیا آمدنتان در "شما" که اکنون هستید اتفاق افتاده است!

۴. قرارداد خویشتنِ خدایی و نقطه صفر

از دیدگاه غیرخطی و چیزی که ما به عنوان "نقطه صفر" می‌شناسیم چه اتفاقی می‌افتد؟

از نقطه صفر، هیچ "شورای عالی موجودات نورانی" که لایف‌تایمی را قبل از تولد همتای بُعد فیزیکی آن فرد طراحی کند، وجود ندارد. طراحی از قبل، مربوطه به دیدگاه خطی است.

از نقطه صفر فقط حال، فقط منبع، فقط یگانگی، فقط وحدت وجود دارد. آیا برای تجربه این وحدت نیاز است که تجربه فیزیکی و تجسم فعلی را ترک کرد؟

پاسخ به این سؤال یک نه قاطعانه است! نقطه مرکزی خودِ طرح اصلی، یعنی خودِ ماتریکس؛ تجربه نقطه صفر و ادغام با خویشتنِ خدایی، چشم‌انداز منبع است.

اگر بخواهید می‌توانید بگویید که این مفهوم، "قراردادِ زندگی گذشته" نهایی و غایی شما است. این همان قراردادی است که با خدا، منبع بستید. قرارداد این بود که در بُعد فیزیکی تجسم می‌یابید، توهم جدایی را تجربه می‌کنید، تجربه و دانش را به منبع بازمی‌گردانید و در طی آن، به یاد می‌آورید که شما منبع هستید و به وحدت بازمی‌گردید.

برای ادغام یکپارچه با منبع و تحقق قرارداد خویشتنِ خدایی، نیازی به ترک بدن فیزیکی و تجربه مرگ نیست.

شخص این حالت را (به معنای غیرخطی در طول یک سفر خطی) درحالی که هنوز در تجسم است تجربه می‌کند؛ زیرا این تجربه، قرارداد خویشتنِ خدایی است.

این قراردادی است که فرد نمی‌تواند آن را بشکند و اصلاً نمی‌توان آن را شکست. قرارداد خویشتنِ خدایی در همه واقعیت‌ها، همه اندیشه‌ها و همه ابعاد حاضر است.

باین حال، همان‌طور که ما در مورد سطح غیرخطی بحث می‌کنیم، متوجه می‌شویم که داشتن یک قرارداد، به‌خودی‌خود، یک بحث خطی است.

بنابراین وقتی کسی به نقطه صفر حرکت می‌کند، هیچ قراردادی با خویشتنِ خدا وجود ندارد. اصلاً قراردادی وجود ندارد؛ زیرا فقط آنچه هست وجود دارد. فقط "تو" هستی.

وقتی به نقطه صفر می‌روید، اگر بخواهید می‌توانید در میدان‌های اعوجاج دست‌کاری کنید و از هسته مرکزی فرکتال خارج‌شده و به حلقه‌های بیرونی بروید و ماتریکس را تغییر دهید. اینجا جایی است که قراردادها را فسخ و قراردادهای جدید ایجاد می‌کنید. اینجا جایی است که اجرام هندسی کوچک‌تر را از چرخ بزرگ‌تر حذف می‌کنید و بخش‌های جدیدی از هندسه را به شمایل کلی دوازده‌وجهی اضافه می‌کنید.

این فرایند را می‌توان هم‌اکنون، همین حالا، در هر کجا که هستید انجام دهید.

در این نقطه غیرممکن است که موجود دیگری نرم‌افزار شمارا هک کند. طرح اولیه فقط توسط شما قابل تغییر است.

یک دیواره آتشین {فایروال} عظیم و غیرقابل نفوذ در میدان تکنولوژی کامپیوتر ماتریکس ارگانیک شما جایگذاری می‌شود. این رهایی در سطح سلولی است، زیرا در این مرحله یک واکنش فیزیکی اتفاق می‌افتد. کل ساختار DNA شما در فناوری کامپیوتری ماتریکسی بافته‌شده است که به‌عنوان "همه آنچه شما هستید" در عمیق‌ترین سطوح، یعنی شمایی حقیقی، قرار دارد.

DNA ساختار فیزیکی است اما چیزهای بیشتری پیرامون ماتریکس برای توضیح آن وجود دارد. DNA یک میدان رزونانسی کامل است.

چه چیزی شمارا مسلط و استاد بر ماتریکس می‌کند؟ یا می‌توانیم بگوییم مسلط و استاد درون ماتریکس می‌کند؟ هوشیاری. گسترش. احساس.

هوشیاری جسم ذهن. گسترش میدان انرژی شما. احساس عشق.

راه‌های زیادی وجود دارند که می‌توانیم این مسئله را به کمک آن‌ها توضیح دهیم. خود کلمات فرکانس‌هایی را دارند تا شمارا به نقطه صفر ببرند؛ و بالطبع به تسلط درون ماتریکس.

وقتی این کلمات را به زبان می‌آورید طنین آن‌ها را حس کنید.

هوشیاری

گسترش

احساس

به خودتان اجازه دهید تا معنی واقعی این کلمات را حس کنید و به آوازِ DNA خود با بازشناسایی مطلق "همه آنچه هست" درحالی که این کلمات را زمزمه می‌کنید، گوش دهید.

هوشیاری

گسترش

احساس

هیچ قراردادی وجود ندارد

دوباره به اولین سؤالتان نگاهی کنید ...

قراردادهای زندگی گذشته چه هستند؟

آن‌ها قراردادها یا توافقاتی هستند که یا در جنبه تجسم‌یافته شما یا از جنبه غیر فیزیکی منعقد می‌شوند. قراردادها با خود یا موجودات دیگر اعم از انسانی و غیرانسانی/فرا بُعدی/فراز مینی/فرشته‌ای/عنصری و ... منعقد می‌شوند.

قراردادها با آگاهی هوشیارانه یا بدون آگاهی هوشیارانه منعقد می‌شوند. قراردادها توسط شورای عالی نور، یا با هوشیاری کاملِ خویشتن در طی تجسم، یا از دیدگاه غیرخطی غیر فیزیکی منعقد می‌شوند.

زمانی که به‌طور کامل بفهمیم هیچ قراردادی وجود ندارد، این قراردادها را درک می‌کنیم. این فرآیند فکری چندبُعدی، همراه با عشق حقیقی، عمیق و ژرف به "خود و دیگران" ما را به میدان نقطه صفر می‌برد.

در این نقطه به "تسلط و استادی بر ماتریکس" دست می‌یابیم، زیرا می‌توانیم قراردادهای جدید را بازآفرینی کنیم، قراردادهای قدیمی را فسخ کنیم یا از یک منطقه بدون قرارداد پردازش و فعالیت کنیم. از این نقطه است که ما به رهایی خودمان می‌رسیم چون دیگر مورد نفوذ، هک یا کنترل قرار نمی‌گیریم؛ زیرا زمانی که هوشیاری کامل از خویشتن صورت گیرد، تنها "ما" وجود دارد.

جادو

هیچ چیز دیگری نیست، فقط یک میدان یکپارچه از همه چیز، وجود دارد. اینجا جایی است که جادو اتفاق می‌افتد. اینجا جایی است که بزرگ‌ترین آفرینش در آن رخ می‌دهد، جایی که بالاترین جلوه‌ها {تجلیات} در آن متولد می‌شوند.

اینجا جایی است که هیچ مقاومتی نیست، فقط جریانِ خالصِ پذیرش وجود دارد.

در نقطه صفر است که ما نه نیازی داریم، نه آرزویی، نه ترسی، نه مشکلی، نه نگرانی و نه قراردادی. در نقطه صفر است که ما واقعاً خودمان را می‌یابیم و اینجاست که درمی‌یابیم که دیگر جوینده نیستیم، زیرا چیزی برای جستجو نیست، چیزی یافت نمی‌شود. صرفاً آنچه هست وجود دارد.

۵. نقاط گره

{نقطه گره: به مفهوم نقطه اتصال می باشد}

حالا می‌رسیم به سؤال شما ...

اصلاً چرا باید قرارداد ببندیم؟

چشم چنڊبُعدی خود را بیدار کنید زیرا پاسخ‌ها چنڊلایه، چنڊ سطحی و چنڊبُعدی هستند.

واقعاً چرا باید قرارداد ببندیم؟ و اصلاً چرا موجود دیگری بخواهد برای ما قراردادی ببندد؟

به چه دلیل نرم‌افزار موجود در میدان ماتریکس ما هک می‌شود تا قراردادی برای ما بسته شود؟

ما به این سؤالات پاسخ خواهیم داد.

پیرامون "چرایی" بستن قرارداد می‌توان این‌گونه گفت که فرایندی است که به‌صورت "خودکار" اتفاق می‌افتد.

این فرایند، ادغام "انرژی بالانرژی" به‌منظور ایجاد شبکه، توری یا ماتریکس است. طرح اولیه برای تجسم یافتن‌ها در ماتریکس نگهداری می‌شود. ماتریکس "تاریخچه آکاشیک شخصی" است.

یک "کپی هولوگرافیک" کامل از تاریخچه آکاشیک کیهانی، جهانی و "کتابخانه منبع" است. تمام زمان و فضا به‌صورت یکجا همگرا می‌شوند. می‌توان این را میدان بُعد هفتم نامید، اما در حقیقت، در همه ابعاد نفوذ می‌کند.

قراردادها و توافقات بسته‌شده، رشته‌ها و سیم‌کشی‌های الکتریکی هستند که یک قسمت از شبکه را به دیگری متصل می‌کنند. قراردادها بسته می‌شوند تا شما آنچه را که باید تجربه کنید را در پرمفعت‌ترین و پر خیرترین حالت ممکن تجربه کنید.

"امکان نامحدود" جوهره‌ای است که برای اتصال این رشته‌ها استفاده می‌شود و "احتمال محدود"، خودش یک قرارداد است. با این حال، قرارداد می‌تواند در یک احتمال نامحدود همراه با الگو نقطه صفر "جایی که هیچ

قراردادی نیست" هم وجود داشته باشد. ما در اینجا از پارادوکس اراده آزاد و سرنوشت صحبت می‌کنیم زیرا هر دو در یک امکان نامحدود گنجانده شده‌اند.

این الگوی پیچیده اطلاعاتی، ماتریکس، مانند شاخه‌های درخت در اطراف شما و درون شما رشد می‌کند. این خود شما هستید، این خود روح شماست، طرح اولیه روح شماست. تصویر منعکس شده‌ای از منبع. آگاهی فردی. شما ماده ارگانیک متجلی شده‌ای از شبکه ماتریکس هستید.

قراردادها رشته‌ها و اتصالات هستند. آن‌ها "نقاط گره" در طرح اولیه هستند. هنگام حرکت کردن در طرح اولیه تجسم و زمانی که در هر تجسم، زندگی‌تان را انتخاب می‌کنید؛ احتمالات زیاد، زمینه‌هایی که شاید بخواهید کاوش کنید و اقدام‌های عملی فراوانی وجود دارند که ممکن است آن‌ها را انجام دهید.

نقاط گره، نقاط همگرایی هستند، جایی که قراردادها بسته شده‌اند. این‌ها نقاطی هستند که فرد در تمامی لایف‌تایم‌ها تجربه می‌کند. اگر بخواهید، می‌توانید این‌ها را به عنوان "نقاط فارغ‌التحصیلی" ببینید. چون هر بار که به یک نقطه گره می‌رسید، تمام اطلاعات جمع شده درون تجسم، در آن نقطه "ذخیره می‌شوند". می‌توانیم این را به "نقطه ذخیره" در یک بازی رایانه‌ای تشبیه کنیم.

سیستم هدایتی اطراف شما، کهن‌الگوهایی از شبکه، "ذهن ماتریکس" (کهن‌الگوها شخصیت‌های منحصربه‌فرد آن ذهن هستند) شمارا به سمت این نقاط گره هدایت می‌کنند.

هم‌زمانی، انرژی‌های ماتریکس می‌باشد که شمارا به سمت نقطه گره می‌کشاند. نقطه گره همگرا است. تمامی تجربیات در این نقطه در طی تجسم بررسی می‌شوند.

آن‌ها دسته‌بندی، تحلیل و دوباره تجربه می‌شوند. همه آن‌ها در سطح غیر فیزیکی و خارج از زمان خطی تجربه می‌شوند.

لحظه تحلیل، دسته‌بندی و تجربه مجدد، آنی است. این امر {تجربه نقاط گره} برای شما مانند یک "تغییر" در زندگی‌تان، یک تولد دوباره یا ظهور است. یا ممکن است این امر اصلاً شناسایی نشود. با این حال این یک نقطه مهم در تجسم شما است. هرچه بیدار می‌شوید و بیشتر و بیشتر هوشیارتر، فعال‌تر، روشن‌تر و مقرب‌تر می‌شوید، نقاط گره بیشتر و بیشتری را تجربه می‌کنید.

تا زمانی که کل تجسم شما به یک نقطه گره تبدیل شود. نقطه گره، نقطه صفر است، قرارداد با منبع است، نهایتِ هوشیاری و حالتِ بودن است.

سکوت.

سکون.

دانستن.

یگانگی.

این نقطه وحدت با منبع است.

اگر بخواهید، نقاط گره ممکن است "کوچک" باشند. شاید ملاقات با شخص خاصی باشد. شاید خواندن یک کتاب خاص یا دیدن یک رؤیا.

یا ممکن است "بزرگ" باشند. مثل بازدید از یک فضای مقدس خاص. یا درست کردن چیزی که به دست بسیاری از افراد می‌رسد و یا ملاقات گروهی در یک روز مقدس.

در حقیقت تمامی نقاط گره "هم‌اندازه" هستند اما شما آن‌ها را متفاوت درک می‌کنید.

هر نقطه گره یک قرارداد است. هر میدان انرژی فردیت یافته‌ی خاص (شخص، حیوان، موقعیت، موجود)، طرف دیگر عقد آن قرارداد خواهد بود.

قرارداد، نقطه گره است. نقطه صفر در طی تجسم تجربه می‌شود. قرارداد "نقطه ادغام" است، لحظه‌ای که خویش با خویش ملاقات می‌کند، جایی که ماتریکس منبع و ذهن موجود فیزیکی تجسم یافته باهم ادغام و یکی می‌شوند.

قراردادها ایجاد می‌شوند زیرا با این **روش است که آفرینش صورت می‌گیرد**. این فرایند، مشارکت جنبه‌ای از منبع با جنبه دیگری از منبع است. یا شاید بتوانیم این گونه بیان کنیم... این مشارکت یک جنبه از خویش با جنبه دیگری از خویش است.

بنابراین می‌توان گفت که دلایل بستن قراردادها برای این است که شما در طی تجسم خود به موقعیت‌ها و انرژی‌هایی بروید که به شما در گسترش یافتنِ حداکثری در آن نقطه کمک می‌کنند.

این توضیح حقیقتاً درست است، اما دلیل اصلی بستن قراردادها این است که **آفرینش/این‌گونه صورت می‌گیرد**. شما نمی‌توانید بدون فرایندِ آفرینش در بُعد سوم وجود داشته باشید، زیرا شما آفرینش هستید.

شما نمی‌توانید بدون نقاط گره در بُعد سوم وجود داشته باشید زیرا آن‌ها همان ساختار واقعیت هستند. بدون این قراردادها نمی‌توانید وجود داشته باشید. باین حال دیدگاه یکپارچه در نقطه صفر را به خاطر دارید؟ وقتی کسی روی یک نقطه گره قرار می‌گیرد؟ در این مرحله **"قراردادی" وجود ندارد** و در آن مرحله "شما" از موجود بودن باز می‌ایستید. {موجود بودن در اینجا به مفهوم تجربه زندگی کردن است}

زیرا "شما" به وحدت می‌رسید. همه آن چیزی که هست. منبع.

سفر شما در طی این واقعیت، سفری برای ادغام خود سه‌بعدی با خویش فرا بُعدی است.

بنابراین شما نمی‌توانید بُعد سوم و تمام رشد و گسترش آن را بدون نقاط گره تجربه کنید.

باین حال شما نمی‌توانید به روشن‌شدگی برسید مگر اینکه نقطه صفر را تجربه کنید و از نقاط گره فراتر بروید.

یا می‌توانیم بگوییم، وارد نقاط گره شوید. در این لحظه نقاط گره دیگر خطی نیستند. دیگر تعداد بی‌نهایتی از نقاط گره وجود ندارند، بلکه فقط یک نقطه وجود دارد. همین نقطه‌ای که الآن درونش هستید و آن را تجربه می‌کنید.

یکپارچه سازی

گفته شده است که شما موجودی به نام انسان با تجربه معنوی نیستید، بلکه شما روحی هستید که یک تجربه انسانی دارد. در حقیقت، هر دو این اظهارات صحیح هستند.

شما انسان هستید، روی سطح خطی قدم می گذارید، در مسیر خطی راه می روید و درحالی که کهن الگوهای ذهن برتر را در آغوش می گیرید، به بالا و بیرون نگاه می کنید.

شما روحی هستید که در طول زمان به صورت مارپیچی در حال تجربه همه چیز و هر چیزی هستید. از این نقطه هیچ کهن الگویی وجود ندارد، فقط شما، فقط خویش، فقط "همه آنچه هستید".

شما خود را به "بخش های منسجم هولوگرافیک" تفکیک می کنید. شما خود را تکه تکه و از هم پراکنده می کنید. برای اینکه به حالت یکپارچه بازگردید، به تنهایی کل شوید، به خودی خود در جایگاه "خویش خدایی" بایستید. با اقتدار. خویش خدایی در میان بسیاری از خویش های خدایی. یک موجود آگاه. با این حال یکپارچه. متصل به همه. در وحدت با همه. تجربه کننده ذهن واحد.

این توضیحات ما را به این سؤال می رساند که چرا موجود دیگری می خواهد ماتریکس شما را هک کند و از طرف شما قراردادهایی بنویسد که به نفع شما نیست؟

آنها این کار را برای جلوگیری از اقتدار شما انجام می دهند. برای جلوگیری از شناخت کامل خویشتن و جلوگیری از رشد خویشتن خدایی جدید که خود شما هست. چرا این کار را انجام می دهند؟

۶. هک شدن ماتریکس

قطب مخالف خویشتن، خویشتن است. به عبارتی دقیق‌تر قطب مخالف خویشتن "خدمت به دیگران"؛ خویشتن "خدمت به خود" است.

خدمت به دیگران برای اقتدار همه قدم برمی‌دارد. هندسه دایره‌ای و مارپیچی که در جهان حرکت می‌کند و جریان دارد. بارها و بارها خود را در عمل آفرینش شریک می‌کند.

خدمت به خود صرفاً برای قدرت خود قدم برمی‌دارد. در رأس یک ساختار هرمی فردیت می‌یابد و علاقه‌منداست که تنها خود را به عنوان خویشتن خدایی شریک کند و موجودات دیگر در خدمتش باشند.

هندسه خدمت به دیگران یک فعالیت آفرینشی است که منبع را منعکس می‌کند. یک عمل همسو و هم‌راستا است. هندسه یکپارچه و متقارن است.

هندسه خدمت به خود یک فعالیت مخرب/عوجاج است. هندسه آن مرتبط با "قوی" و "ضعیف" بودن است. یک هندسه متلاشی است. یک هندسه نامتقارن. این خدمت، "تضاد قطبی شده" را برای خدمت به دیگران ایجاد می‌کند.

"قوی" بدون "ضعیف" نمی‌تواند ساختار خود را حفظ کند؛ بنابراین باید "ضعیف" وجود داشته باشد (از دیدگاه خدمت به خود).

جنبه ضعیف ساختار توسط جنبه قوی ساختار جذب می‌شود {تحلیل می‌رود}. موجودات خلق شده در این ساختار "خودمحور" هستند، آن‌ها باید افراد را جذب کنند تا بتوانند زندگی کنند. {منظور از جذب یعنی به تحلیل کشاندن، هک کردن ماتریکس و کنترل دیگران}

ساختار خدمت به دیگران، "دیگری" را مثل خودش می‌داند. چنان به دیگری می‌بخشند که گویی خودشان هستند.

ساختار خدمت به خود، "دیگری" را وسیله‌ای برای افزایش قدرت خود می‌داند. آن‌ها از دیگری "جذب" می‌کنند.

تنها زمانی که "دیگری" دارای طرح هندسی یکسانی با "خود" {ساختار خدمت به خود} باشد، آن "دیگری" جذب نخواهد شد. به آن "دیگری" خدمتی نمی‌شود، بلکه برای به دست آوردن جایگاه خود {جایگاه خدمت به خود}، به عنوان بالاترین نقطه جدید هرم، آماده می‌شوند و آموزش می‌بینند. {به این افراد که دارای طرح هندسی یکسانی با ساختار خدمت به خود هستند، آموزشی داده می‌شود تا در رأس هرم خدمت به خود قرار گیرند}

در سطح تجسم فیزیکی، منظورمان کسانی هستند که ساختار قدرتِ هرمی و هندسی خدمت به خود را در ژن و دودمان خود حفظ کرده‌اند.

بنابراین "پسر" و "دختر" های این افراد منحصر به فرد جذب نمی‌شوند {تحلیل نمی‌روند}، بلکه حراست می‌شوند.

تنها در صورتی که فرایند حراست منجر به انعکاس کاملی از خود اصلی شود، این روند ادامه خواهد یافت. اگر این فرایند به مسیر دیگری حرکت کند یا به سمت فرکانس خدمت به دیگران گرایش پیدا کند، آنگاه این افراد هم جذب خواهند شد {تحلیل می‌روند} (سعی می‌کنند تا آن فرد را جذب کنند - همیشه موفقیت‌آمیز نیست).

ما در اینجا به ساختاری تقسیم‌شده نگاه می‌کنیم که بر اساس اطاعت و وفاداری به جای آزادی و احترام رشد می‌کند. این هندسه‌ها مشابه هستند، اما ساختارشان کاملاً در تضاد هست.

هر دو هندسه {ساختار خدمت به دیگران و خدمت به خود} توسط آفرینش در واقعیت سه‌بعدی، سیاره یا جهان به وجود می‌آیند تا تضاد پدید آید. تضاد باعث رشد و گسترش می‌شود. هنگامی که واقعیت سه‌بعدی، سیاره یا جهان به تکامل نزدیک شود، موجودات درون آن واقعیت شروع به قطبی شدن می‌کنند؛ ابعاد جدید یا "شکافی" در جهان خود ایجاد می‌کنند و شروع به تجربه واقعیتی می‌کنند که در آن قطبی شده‌اند.

در واقعیت شما، موجودات تجسم‌یافته خدمت به خود، موجودات تجسم‌یافته خدمت به دیگران و طیف کاملی از فرکانس‌های میانی وجود دارند. به این فرکانس‌های میانی "خنثی" یا "غیر قطبی" گفته می‌شود ("خنثی" و "غیر قطبی" هر کدام فرکانس‌های مختلفی هستند چون "خنثی" با "غیر قطبی" یکسان نیست). موجودات "نسبتاً قطبی" هم وجود دارند.

جلوگیری از اقتدار شما دلیل هک شدن ماتریکس و ایجاد قراردادهای توسط ساختار خدمت به خود است. این قراردادهای نقاط گره‌ای هستند که به جای خلقِ شفافیت، سردرگمی می‌آورند.

این‌ها "قراردادهای کاذب" هستند که حاوی اطلاعات نادرست می‌باشند. فرد با تصور اینکه دارد نوری را دنبال می‌کند، همراه می‌شود؛ اما این نور، "نور کاذب" است و روح را مانند ماهی اقیانوس در تور می‌اندازد.

روح بارها و بارها از طریق چرخه چهاربعدی به تجسم فیزیکی به زمین بازمی‌گردد. این امر سبب معاش ساختارهای هر می خدمت به خود می‌شود، موجود ضعیف توسط خودمحورها جذب می‌شود {تحلیل می‌رود} و انرژی وی به جای اینکه در خدمتش قرار گیرد، باعث قدرت گرفتن ساختار خدمت به خود می‌شود. ماتریکس هک می‌شود، قراردادهای کاذب بسته می‌شود و کل سفر تجسم‌یافته موجود ضعیف، کنترل می‌شود.

این چیزی است که هزاران سال زمینی، بر سر بشریت ساکن زمین آمده است.

این وضعیت برای بشریت بیشترین تضاد را نسبت به روشن‌شدگی و یگانگی ایجاد می‌کند با این وجود، این وضعیت سکوی پرشی به روشن‌شدگی و احدیت می‌باشد. وقتی برای اولین بار این موضوع را عمیقاً کشف می‌کنید، طبیعی است که احساس عصبانیت، خرد شدن و کنترل شدن داشته باشید.

با این حال، نکته مهم که باید آن را بدانید، بررسی و درک کنید این است که احساسات شما ابزاری است که از آن برای هک شدن ماتریکس شما استفاده می‌شود.

دوباره تکرار می‌کنیم زیرا این نکته بسیار مهم است. احساسات شما ابزاری است که از آن برای هک شدن ماتریکس شما استفاده می‌شود.

همان‌طور که گفتیم، ماتریکس یک کامپیوتر غول‌پیکری است که شما را در بر گرفته است. شما همیشه اطلاعات و سیگنال‌هایی را به این کامپیوتر وارد می‌کنید و کامپیوتر در پاسخ مستقیم به اطلاعات و سیگنال‌هایی که به آن وارد می‌کنید، سناریوها و موقعیت‌هایی را برای شما ایجاد می‌کند!

اطلاعات و سیگنال‌هایی که به این کامپیوتر غول‌پیکر می‌دهید از طریق میدان احساسی شما ارسال می‌شود. این خود احساس شماست که اطلاعات است. این خود احساس شماست که سیگنال است.

بنابراین اگر کسی احساساتش را کنترل نکند، کنترل سیگنالی را که به کامپیوتر (ماتریکس) ارسال می کند را ندارد.

باین حال نکته مهم دیگری نیز در این مورد وجود دارد. تمامی احساسات، بخشی از روند یادگیری و رشد شما هستند. هرگونه تلاش برای "کنترل کردن احساس"، به معنای سرکوب کردن آن است. احساس سرکوب شده ناسالم ترین و ناهم سوترین حالتی است که انسان تجسم یافته می تواند داشته باشد.

بنابراین احساس باید حس شود. باید تأیید شود و از آن درس گرفته شود.

سپس احساس باید تبدیل، یکپارچه و جایگذاری شود. وقتی این کار را انجام دهید، در حالت جاری و روان قرار می گیرید (در روانشناسی به این حالت، تچان می گویند). وقتی کسی در حالت جاری و روان قرار می گیرد، این حالت جاری به عنوان اطلاعات و سیگنال به کامپیوتر وارد می شود، نه احساس اصلی.

نتیجه احساس پردازش شده، سیگنال است.

به محض آنکه احساس، بدون تأیید و درک حس شود، به سیگنالی برای کامپیوتر تبدیل می شود.

وقتی احساسی در کالبد یک فرد بدون فهم آنکه چه است یا چرا درونش وجود دارد، جریان پیدا کند؛ این احساس سریع تبدیل به سیگنالی برای ماتریکس کامپیوتری می شود.

هنگامی که احساسی نادیده گرفته یا سرکوب می شود، آن احساس در کنار فرکانس های نادیده گرفتن و سرکوب احساسات، به سیگنالی برای کامپیوتر تبدیل می شود. آن فرکانس ها هم به سیگنال کامپیوتر ماتریکسی تبدیل می شوند.

هنگامی که احساس "نادیده گرفته می شود" یا دور زده می شود، همراه با فرکانس های نادیده گرفتن و دور زدن، به سیگنالی برای کامپیوتر تبدیل می شود.

منظور از "نادیده گرفتن" یا "دور زدن"، سرکوب آگاهانه احساس و پوشاندن احساس با احساسی دیگر با این باور که احساس اصلی نباید حس شود؛ می باشد.

فرایند نادیده گرفتن یا دور زدن باعث می‌شود که احساس جایگزین شده سیگنالی برای ماتریکس کامپیوتر شود و یک "واقعیت ترکیبی" را برای آن فرد ایجاد کند. این فرایند طبیعتاً الگوی مطلوب‌تری برای روح انسان است، اما هنوز هم نوعی سرکوب است.

یکپارچه‌سازی چیزی است که فرد به دنبال آن است.

دیوار آتشین فعال

اگر کسی بخواهد به کمک دیوار آتشین فعال در کامپیوتر ماتریکسی خود، به گونه‌ای اقتدار بر زندگی‌اش داشته باشد که هیچ سیگنالی از آن هک نشود، باید احساس را یکپارچه کند {فرایند یکپارچه‌سازی احساس را انجام دهد}.

هنگامی که یکپارچه‌سازی احساسی را فراگیرید، اصطلاح دیواره آتشین صرفاً استعاره خواهد بود.

زمانی فرا خواهد رسید که دیگر نیازی به دیوار آتشین نخواهد بود، زیرا نرم‌افزار کامپیوتر شما برای کسانی که به دنبال هک کردن آن هستند، به سادگی قابل خواندن نیست. در این نقطه دیگر نیازی به دیواره آتشین نیست؛ زیرا همه استعاره‌ها با ورود به میدان نقطه صفر با انرژی خالص جایگزین می‌شوند.

۷. یکپارچه سازی احساسی

چگونه می توانید احساسات خود را یکپارچه کنید تا اطلاعات و سیگنال های ارسال شده به کامپیوتر ماتریکسی، در خدمت تجربه شما باشد؟

چگونه باید الگوهای لازم برای جلوگیری از هک شدن ماتریکس خود را ایجاد کنید؟

چگونه باید دیوار آتشین را ایجاد کنید؟

وقتی احساسی را به جای واکنش سریع به آن، نادیده گرفتن آن و یا مخفی کردن آن، حس می کنید؛ با این کار به خود اجازه می دهید که مدتی با این احساس روبرو شوید.

وقتی به این نتیجه رسیدید احساسی که دارید، احساسی است که نباید آن را حس کنید (و آن را با یک احساس دیگر و قابل قبول تر می پوشانید)، به خود اجازه دهید مدتی با این احساس روبرو شوید.

با این کار شما به خود اجازه می دهید که فرآیند یکپارچه سازی/احساسی را انجام دهید.

اولین قدم این است که فرد، احساسی را که حس می کند، تأیید کند. برای مثال، اگر احساس "عصبانیت" دارد، می تواند به خود بگوید: "احساس عصبانیت می کنم". این تأیید احساس است.

برای کسانی که با کهن الگوها کار می کنند، ایجاد یک کهن الگو برای احساسی که حسش می کنید بسیار مفید است. آن دسته روح های بسیار حساس و شهودی که در میان شما هستند، می توانند اجازه دهند که کهن الگوی احساس به سراغشان بیاید.

برای مثال، احساسات عصبانیت ممکن است به عنوان یک موجود تاریک، یک فرد سایه ای یا یک موجود "خرس" یا "عنکبوت" مانند باشد. ممکن است اصلاً به شمایل کهن الگو نباشد و صرفاً یک رنگ یا فرکانس یا یک شکل باشد. هر حالتی که به نظر شما رسید را بپذیرید.

"نام گذاری" این شمایل بسیار کارآمد است. می توانید به آن ها یک اسم واقعی بدهید {هراسمی که می خواهید روی آن ها بگذارید} یا می توانید کهن الگوها را با نام احساسی شان مثل "عصبانیت" یا "عصبانی" صدا کنید.

مرحله پس از تأیید کردن، تجزیه و تحلیل است. فرد باید برای کشف دلیل حس کردن این احساس، اقداماتی انجام دهد.

شخص می‌فهمد که این احساس به این دلیل وجود دارد تا چیزی را به او بگوید یا نشان دهد.

اگر با کهن‌الگوها کار می‌کنید باید قدردان کهن‌الگو به خاطر ورود به واقعیت زندگی‌تان باشید. در اصل، شما از این احساس که بخشی از شما می‌باشد تشکر می‌کنید. تشکر از "پرسونا- {نقاب شخصیتی}" احساس.

این یک گام بزرگ برای یکپارچه‌سازی است. تشکر از کهن‌الگو یا پرسونا در بسیاری از موارد باعث انحلال کلی احساس می‌شود.

تجزیه و تحلیل ممکن است اشکال مختلفی داشته باشد. نوشتن درمانی، عمل رؤیا، مدیتیشن یا مکاشفه و یا هر شکلی از تجزیه و تحلیل که حس می‌کنید برایتان مفید است.

تروما سایه

ممکن است که در حین فرایند تجزیه و تحلیل، ندانید که چرا احساس خاصی را حس می‌کنید. اگر این‌گونه است، شما با یک مشکل پنهان یا "تروما سایه" مواجه هستید. هرچه از طریق تجزیه و تحلیل، "آشکار سازی" بیشتری انجام دهید، دلایل اصلی وجود آن احساس خاص، خود را بیشتر برای شما روشن می‌کنند.

در فرایند تجزیه و تحلیل ممکن است خیلی چیزها بفهمید و احساسات دیگری برای شما آشکار شوند.

قدردانی، بخشش و سایر تفکیک‌ها و تصمیمات راسخ نسبت به احساس اصلی، جنبه‌های سالمی برای تحلیل کلی هستند. آن‌ها شفاف‌بخش هستند و اصلاً شبیه به جایگزینی یا دور زدن احساس با احساس دیگر نیستند.

به‌مرور زمان در فرایند یکپارچه‌سازی احساسی ماهر می‌شوید. ممکن است به نظر برسد که شما در حال دور زدن یا جایگزینی احساس اصلی هستید. زمانی که مراحل شناسایی/نام‌گذاری، قدردانی و تجزیه و تحلیل را انجام داده باشید، فرایند سالمی ایجاد کرده‌اید که سیگنالی همسو را به ماتریکس کامپیوتری شما ارسال می‌کند.

به محض اینکه وارد فرایند آشکار سازی یکپارچه‌سازی احساسی می‌شوید، سیگنال‌هایی که ارسال می‌کنید شامل یکپارچگی، تعهد معنوی، انضباط، همسویی، رشد و گسترش، به علاوه احساسات ابراز شده می‌باشند. این

احساسات سیگنال‌هایی هستند که به ماتریکس کامپیوتری ارسال می‌شوند. سپس هندسه ماتریکس مجدداً خود را تنظیم می‌کند و سیگنال‌های رزونانسی مشابه را در واقعیت متجلی شده شما، ایجاد می‌کند.

رویدادهایی که پس از آن برای شما اتفاق می‌افتد، با سیگنال‌های فرستاده‌شده توسط ماتریکس شما کاملاً مشابهت انرژی دارند. بسیاری این را به عنوان "قانون جذب مغناطیسی" می‌شناسند. درواقع ما به همین قانون اشاره می‌کنیم.

باین حال، معرفی میدان اطراف شما یا همان ماتریکس، به عنوان رسانای فرکانس‌ها و سیگنال‌ها، شمارا به مفهوم استعاره "بالا تر" یا "دقیق تر" می‌آورد که این مفهوم، میدان DNA است که سیگنال را ارسال می‌کند. DNA صرفاً مواد و ترکیبات شیمیایی که در سلول‌ها و خون بدن شما وجود دارد نیست و فراتر از این مفاهیم است.

DNA بخشی از ذهن است که ما آن را "جسم ذهن" می‌نامیم. ماتریکسی که ما از آن صحبت می‌کنیم "میدان انرژی بیرونی" است که هم شمارا احاطه کرده است و هم در تمام بدن فیزیکی شما جاری است. این ماتریکس در ابعاد بالاتر، خود "شما" می‌باشد. به‌ویژه بُعد ششم (بسته به مدل واقعیتی دارد که از آن استفاده می‌شود).

بنابراین احساسات و افکار شما شاه‌کلید طرح‌های این میدان و سیگنال‌هایی که ارسال می‌کند، می‌باشند.

یکپارچه‌سازی احساسی مانع از این می‌شود که ساختارهای خدمت به خود، ماتریکس شمارا هک کنند؛ زیرا یکپارچگی برای آن‌ها منبع تغذیه نیست. منبع تغذیه‌ای که آن‌ها به دنبالش می‌گردند، فرکانس خاصی است. فرکانس موردنظر آن‌ها ترس است.

۸. تأیید. قدردانی. تجزیه و تحلیل. یکپارچه سازی

هنگامی که انسان تجسم یافته فیزیکی، احساسی مبتنی بر ترس (ترس، ذلت نفس، خشم، گناه، حسادت، حالت تدافعی، کینه و غیره) را بدون هیچ گونه شناسایی یا یکپارچه سازی، حس کند؛ این احساس مستقیماً به صورت یک سیگنال به ماتریکس کامپیوتری ارسال خواهد شد.

سپس ماتریکس کامپیوتری پاسخ می دهد و یک هندسه مشابه آن سیگنال را ایجاد می کند تا تجربه و انرژی مشابه با هندسه ایجاد شده را به واقعیت شما بیاورد.

آموزگاران زیادی در سیاره شما وجود دارند که این "قانون جذب مغناطیسی" را به عنوان یک فلسفه و به صورت صحیح آموزش داده اند.

با این حال، این قانون به گونه های مختلفی تفسیر شده که منجر به احساس گناه در بسیاری از افرادی که احساس مبتنی بر ترس داشته اند، شده است.

این {احساس گناه پس از احساس مبتنی بر ترس} زمانی اتفاق می افتد که افراد صرفاً تا حدی از قانون جذب مغناطیسی اطلاع داشته باشند و نه به صورت کامل.

آن ها پیش خود فکر می کنند: "من نباید این احساس را داشته باشم" یا "من از نظر معنوی شکست خوردم زیرا احساس عصبانیت می کنم." (رنجش، حسادت، ترس و غیره)

این اتفاق باعث شده است که بسیاری از افراد، اشخاصی که احساسات مبتنی بر ترس را حس می کنند، مقصر بدانند و آن ها را انتقاد کنند و بگویند: "شما پیشرفت نمی کنید زیرا هنوز احساس ترس می کنید" یا می گویند: "بر خشم خود چیره شو، زیرا همه آنچه نیاز داری عشق است!"

این اتفاق به خودی خود احساس مثبت را خنثی می کند و احساس منفی را جایگزین آن می کند و باعث ایجاد ذلت نفس و احساس "عدم شایستگی" در فردی می شود که احساسات مبتنی بر ترس را تجربه می کند.

این اتفاق به افراد احساس شکست خوردن و بازنده بودن می دهد.

این احساس شکست برای افرادی که در مسیر روشن‌شدگی، گسترش و عروج حرکت می‌کنند، بسیار مضر است؛ زیرا احساس شکست در چیزی که برایشان بسیار مهم است، یعنی همان معنویتشان، هندسه‌ای را در ماتریکس ایجاد می‌کند که سیگنال‌های یأس، شرم، حقارت و ناامیدی پخش می‌کند.

این الگوهای هندسی تنظیم‌شده در ماتریکس، الگوهای احساسی مبتنی بر ترس هستند که دقیقاً با فرکانسی که ساختارهای خدمت به خود به‌عنوان منبع تغذیه استفاده می‌کنند، تناسب دارند، زیرا در تضاد مستقیم با اقتدار هستند.

این الگوها دقیقاً فرکانس ضعف را منعکس می‌کنند.

حال ما به شما می‌گوییم که شکست نخورده‌اید و بازنده نیستید. وقتی احساس عصبانیت، گناه، ترس یا حسادت می‌کنید؛ شکست نمی‌خورید. این احساسات به همان اندازه احساسات مبتنی بر عشق، ابزارهای آموزشی برای شما هستند.

شمایل کهن‌الگویی مرتبط با احساسات مبتنی بر ترس مانند گرمیلین‌ها، شیاطین و موجودات خون‌آشام به همان اندازه فرشتگان، اساتید مقرب و موجودات نورانی، آموزگار شما هستند.

این موضوع دوباره را تکرار می‌کنیم زیرا بسیار مهم است ...

شمایل کهن‌الگویی مرتبط با احساسات مبتنی بر ترس مانند گرمیلین‌ها، شیاطین و موجودات خون‌آشام به همان اندازه فرشتگان، اساتید مقرب و موجودات نورانی، آموزگار شما هستند.

نحوه تعامل شما با این احساسات است که بر ماتریکس و در نتیجه واقعیت شما تأثیر می‌گذارد.

نحوه پاسخگویی و تعامل شما با این موجودات است که بر ماتریکس و در نتیجه واقعیت شما تأثیر می‌گذارد.

تأیید

قدردانی

تجزیه و تحلیل

یکپارچه‌سازی

وقتی متوجه می‌شوید که حس کردن یک احساس منفی مشکلی ندارد، به رهایی می‌رسید و این رهایی بسیار ژرف است.

بسیاری از اطلاعاتی که به‌عنوان آموزه‌های معنوی در سیاره شما پخش شده‌اند، سوءبرداشت‌ها و تفسیرهای نادرست از آموزگاران معنوی و واسطه‌های نورِ خوش نیت هستند.

این امر ناشی از اشکال در تفسیر کردن این اطلاعات بوده است. با این حال، تحریف عامدانه حقیقت و ارائه اطلاعات نادرست از سوی ساختارهای خدمت به خود هم در این امر دخیل بوده است.

که روش دیگری برای هک کردن میدان ماتریکس کامپیوتری شما می‌باشد.

۹. عشق مملو از سعادت

اکنون می‌دانید که چرا قراردادها بسته می‌شوند، چه هستند، فرکانس‌های خدمت به خود چیست و چرا هدف آن‌ها هک کردن ماتریکس شما و تغییر سیگنال‌های ارسالی و ایجاد قراردادهایی است که شما را در چرخه‌ای نگه می‌دارد تا منبع تغذیه آن‌ها باشید.

اکنون به موضوع انتقال به میدان نقطه صفر و استاد شدن در ماتریکس می‌پردازیم.

ما به شما نشان دادیم که چگونه یکپارچگی احساسی ابزار قدرتمندی در ایجاد فرکانس‌های همسو در میدان ماتریکس شما است. حال سؤال این است که دقیقاً با چه فرکانس‌هایی همسو می‌شوند؟

ما در اینجا از فرکانس‌هایی به نام عشق و نور صحبت می‌کنیم. ما این فرکانس‌ها را "عشق نور" و "نور عشق" می‌نامیم.

در زمینه آموزش‌های معنوی، عبارت "عشق و نور" بسیار متداول شده است. با این حال بسیاری آن را اشتباه فهمیده‌اند. کسانی هستند که عبارت عشق و نور را رد می‌کنند، زیرا این عبارت را بی‌محتوا و بی‌معنی می‌دانند.

آن‌ها این عبارت را نشانه آن می‌دانند که فردی که از این عبارت استفاده می‌کند در واقعیت جهان زندگی نمی‌کند. ممکن است در حقیقت همین‌طور هم باشد.

با این حال "عشق نور" و "نور عشق" کدهای هندسی هستند. عبارت "عشق و نور" یک کد هندسی ایجاد می‌کند که مستقیماً به ماتریکس وارد و باعث ایجاد یک پاک‌سازی فوری یا به‌روزرسانی می‌شود.

عشق نور و نور عشق فرکانس‌های هندسی بسیار بالایی هستند که به فرکانس طلایی متصل می‌شوند و به نام "میانگین طلایی" یا "معادله طلایی" شناخته می‌شود، همچنین به "دنباله فیبوناچی" نیز معروف است.

این به خودی خود معادله ریاضی آفرینش است.

عشق نور و نور عشق کدهای فرکانسی رزونانس درونی "میانگین طلایی" هستند. احساس برابر با این کدهای فرکانسی، احساس **سعادت** است.

عشق نور، احساس سعادت به علاوه هوش نامحدود جهان است. نور عشق کدهای فرکانس آگاهی و هوش هستند که با احساس سعادت ترکیب می‌شوند. هردوی این معادلات به چیزی منتهی می‌شود که ما آن را "عشق مملو از سعادت" می‌نامیم.

باین حال، برای حرکت به میدان نقطه صفر، به عشق نور و نور عشق نیاز است. فرکانس نور عشق و عشق نور از طریق ترکیب، ادغام و متعادل کردن این فرکانس‌ها به میدان ماتریکس وارد می‌شود.

عشق نور و نور عشق فرکانس‌های بسیار مشابهی هستند که توسط انسان‌های تجسم‌یافته تجربه می‌شوند. اگر بخواهید، آن‌ها "دو روی یک سکه" هستند.

هر دو آن‌ها باعث فعال شدن "عشق مملو از سعادت" می‌شوند، اما عشق نور و نور عشق به تنهایی برای انتقال فرد به میدان ماتریکس و تبدیل کردن فرد به استاد ماتریکس کافی نیست. فرد باید هر دو را، ترکیب، ادغام و متعادل کند.

دو احساس عشق نور و نور عشق بسیار شبیه به هم هستند به گونه‌ای که درک تفاوت بین آن‌ها حتی برای آن‌هایی که بسیار دقیق هستند هم بسیار چالش‌برانگیز است. باین حال ما در اینجا محرک‌های احساسی را از طریق تجسم میدان‌های تخیل فرا فضا به شما ارائه می‌کنیم تا به شما در احساس کردن، یکپارچه‌سازی و وارد کردن کدهای هندسی عشق نور و نور عشق به میدان‌های ماتریکس کمک کنیم.

عشق نور، **عشق** را اصلی‌ترین احساس خود می‌داند. تجسم "رز صورتی" مناسب‌ترین تجسم برای جنبه عشق فرکانس عشق نور است.

عشق درون فرکانس عشق نور، به نور قدرت می‌بخشد؛ بنابراین ما به احساس دانش نگاه می‌کنیم. احساس دانستن که برابر با سعادت مملو از عشق است. فرکانس میانگین طلایی.

نور عشق، **دانستن** را اصلی‌ترین اندیشه خود می‌داند. تجسم جام مقدس (به هر شکلی که می‌خواهید) مناسب‌ترین تجسم برای جنبه نور فرکانس نور عشق است.

نورِ درونِ فرکانس نور عشق به قدرت عشق، دانستن و درک می‌بخشد. عشق به جایگاه "دریافت" می‌رود که جایگاهی زنانه است. عشق در نور عشق، زنانه است.

عشق در عشق نور، مردانه است.

تجسم رز صورتی و جام مقدس، همسوترین تجسم برای فرکانس‌های عشق نور و نور عشق می‌باشد. اگر خواستید می‌توانید این دو شیء را روی میزی در مقابل خود تصور کنید. اگر جام مقدس را به‌عنوان یک فرکانس تجسم کرده‌اید، آن فرکانس را مقابل خود و در کنار گل رز صورتی روی میز، در نظر بگیرید. در تجسم خود ابتدا رز صورتی را در دست چپ، سپس جام مقدس را در دست راست خود بگیرید.

قوی و استوار باشید، در تعادل باشید و بدانید که فرکانس عشق نور را درون خود نگه می‌دارید. تصور کنید فرکانس‌های ایجادشده توسط گل رز صورتی و جام مقدس در حال حرکت به شبکه ماتریکس اطراف شما هستند. همچنین می‌توانید از تصاویری در میدان‌های تخیلی کامپیوتر استفاده کنید. می‌توانید خودتان را در حال واردکردن اطلاعات به کامپیوتر ببینید و می‌توانید با چشم ذهنی خود یک تصویر دیجیتالی از گل رز صورتی را روی صفحه‌نمایش کامپیوتر مشاهده کنید. حالا همین تمرین را به‌صورت معکوس انجام دهید.

جام مقدس و گل رز صورتی را روی میز تجسم کنید. ابتدا جام مقدس را با دست چپ بگیرید و سپس گل رز صورتی را در دست راست بگیرید. بدانید که فرکانس‌های نور عشق به میدان ماتریکس شما وارد می‌شوند. خودتان را در حال واردکردن اطلاعات به کامپیوتر ببینید و سپس جام مقدس را روی صفحه‌نمایش کامپیوتر مشاهده کنید.

زبان نور

کاری که در حال انجام آن هستید، برقراری ارتباط با ماتریکس DNA با استفاده از یک زبان بسیار قدیمی است. یک زبان کیهانی که توسط همه موجودات و تمام ساختارهای آگاهی قابل درک است. زبانی که فرکانس است.

اگر بخواهید، مانند "ردیف موج رادیویی" یا شاید نت‌های موسیقی می‌باشد. هر فرکانس، یک حرف از آن "الفبای کیهانی" است که این زبان را می‌سازد. ما این را "زبان نور" می‌نامیم.

نمادهایی که شما آن‌ها را می‌شناسید، رزونانس مشابهی با فرکانس خاصی دارند. هر نماد به‌عنوان یک "عدد الفبایی" ارزش عددی حروف-همانند حروف ابجد" در زبان نور می‌باشد.

{نماد} رز صورتی فرکانس عشق را در عشق نور در بردارد. {نماد} جام مقدس، به هر شکلی که آن را تجسم کردید، فرکانس نور را در نور عشق در بردارد.

فرکانس توسط ماتریکس DNA "شناخته می‌شود". ضمیر نیمه خودآگاه نماد را زمانی که از نیمکره چپ مغز به سمت راست منتقل می‌شود، تشخیص می‌دهد و فرکانسِ نمادها را پردازش می‌کند.

این زبان، بالینکه کیهانی و جهانی است (درواقع چند جهانی) برای شما منحصر به فرد است؛ زیرا این رزونانس احساسی شما است که توسط نماد ایجاد می‌شود و فرکانس را ایجاد می‌کند.

بنابراین، یک نماد برای یک فرد ممکن است میدان رزونانس متفاوتی نسبت به فرد دیگر ایجاد کند.

هر چه آگاه‌تر، بیدارتر، فعال‌تر و گسترش‌یافته‌تر بشوید، زبان نور برای شما واضح‌تر می‌شود. با این حال که زبان نور برای شما منحصر به فرد است (نمادها یکسان ظاهر می‌شوند و میدان‌های رزونانسی مشابهی را ایجاد می‌کنند)، در بین افرادی که آموزش‌های ما را دریافت می‌کنند، نمادهای رز صورتی و جام مقدس هم‌راستا با فرکانس‌های مشابه عشق نور و نور عشق پردازش می‌شوند. {یعنی دو نماد رز صورتی و جام مقدس مشابه فرکانس‌های عشق نور و نور عشق هستند}

عشق مملو از سعادت رزونانسی است که با یکپارچه‌سازی عشق نور و نور عشق ایجاد شده است. زبان نور کلید شما در شناخت، استفاده و یکپارچه‌سازی است.

بنابراین "عشق مملو از سعادت" و "زبان نور" هر دو از مهم‌ترین جنبه‌های مسیر روشن‌شدگی و عروج شما برای تبدیل شدن به استاد ماتریکس هستند.

۱۰. عروج

وقتی عشق نور و نور عشق را از طریق زبان نور یکپارچه و متعادل می‌کنید و فرکانس عشق مملو از سعادت را در ماتریکس ایجاد می‌کنید، وارد میدان نقطه صفر می‌شوید.

در میدان نقطه صفر، ماتریکس را می‌توان تغییر داد. می‌توان قراردادهای جدیدی ایجاد کرد. فرایندهای پاک‌سازی، یکپارچه‌سازی، طبقه‌بندی، دسته‌بندی، بایگانی، ارسال و تغییر در این نقطه صورت می‌گیرد. به‌هر حال این فرایند برای شما منحصربه‌فرد است و راه‌های بسیاری برای رسیدن به این استادی و تسلط وجود دارد.

کاری که شما در نقطه صفر انجام می‌دهید، اساساً حرکت به سمت یک میدان یکپارچه آگاهی است.

در این میدان یکپارچه شما به "همه‌چیز" تبدیل می‌شوید، شما همه‌چیز هستید. شما به "خانه" بازمی‌گردید.

برای رسیدن به نقطه صفر نیازی به ترک بدن فیزیکی خود ندارید (اگرچه تاکنون این {ترک بدن} مسیر متداولی برای روشن‌شدگی در سیاره شما بوده است)

افرادی بوده‌اند که در زمان تجسمشان، به مقام خدایی استادی دست‌یافته‌اند. آن افراد در مسیر فرآیندی به نام "عروج" حرکت کرده‌اند.

در حال حاضر در سیاره شما، زمین، روند عروج جمعی در حال وقوع است. تعداد بسیاری از شما در حال طی کردن این روند هستید. این روند بازگشت به خانه، در همین تجسم فیزیکی شما اتفاق می‌افتد. شما به حالت وحدت و یکپارچه با همه‌چیز می‌رسید، "میدان یکپارچه آگاهی" که به‌عنوان میدان نقطه صفر نیز شناخته می‌شود.

وقتی این روند را طی می‌کنید، می‌توانید کدهای درون ماتریکس و در نتیجه کدهای درون DNA را تغییر دهید.

کدهای DNA که در حال حاضر دارای ساختار مارپیچ دوگانه کربنی هستند، به مارپیچ سه گانه کریستالی تبدیل می‌شوند. این بدان معنی است که کدهای درون DNA، ساختار انرژی وسیله فیزیکی را {منظور بدن است} از ماده به پادماده تغییر می‌دهند.

ماده ارگانیک فیزیکی، به نور خالص کیمیا می‌شود. این "نهایت کیمیاگری" است، زیرا وقتی به نقطه صفر رسیدید، این فرکانس میانگین طلایی است که در کل سیستم ارگانیک شما جریان دارد.

"کیمیاگر" و "استاد ماتریکس" یکی و مشابه هستند.

ساختار مارپیچ سه گانه کریستالی یکی از ساختارهای چندبُعدی می‌باشد. این نقطه‌ای است که در آن تمام جنبه‌های خویش در اختیار وسیله فیزیکی انسان تجسم یافته قرار می‌گیرد. آن‌ها دیگر در میدان خطی دیده نمی‌شوند (به عنوان تجسم پس از تجسم در امتداد گذشته، حال، آینده دیده نمی‌شوند) و همه جنبه‌های خویش، یکی می‌شوند. ادغام مجدد بعد از گسستگی است.

فردی که از لحاظ جسمی تجسم یافته است باید (همان طور که همه جنبه‌های خویش را از هم جدا می‌کند) جنبه به جنبه در یک الگوی هندسی دایره‌ای، مارپیچی و فرکتال از هم گسسته شود.

وقتی این امر انجام شد و نقطه صفر فرد فعال گردید، ادغام مجدد صورت می‌گیرد. سپس فردی "جدید" در ساختار کریستالی DNA متولد می‌شود و به چیزی که شما به عنوان "خود برتر" می‌شناسید، اجازه می‌دهد تا در میدان‌های فردی در تجسم انسانی جریان یابد.

این فرآیند به عنوان "فعال سازی کالبد نور" یا "کالبد رنگین کمانی نور" شناخته می‌شود. همچنین می‌تواند "قدم برداشتن به درون"، "فعال کردن مرکابا" یا "بالا بردن کندالینی" نامیده شود. همچنین به "عروج" نیز معروف است.

این سفری است که شما در آن هستید. اگر در این سفر نبودید، این سخنان و کتاب را نمی‌خواندید، زیرا اطلاعات به خودی خود یک میدان رزونانسی است که راه خود را از طریق امواج هم‌زمانی به جفت ارتعاشی خود می‌یابد. جفت ارتعاشی که شما هستید یا بهتر است بگوییم "افکار شما". {هم‌زمانی: به رخ دادن دو اتفاق (و یا بیشتر) گفته می‌شود که حادثه‌ای معنی‌دار را تشکیل دهند اما از لحاظ علی هیچ ربطی به هم نداشته باشند}.

۱۱. اراده آزاد و سرنوشت

افکار شما، جفت ارتعاشی هستند. ما در مورد احساس و این که چگونه احساس یک میدان رزونانسی ایجاد می کند که باعث ارسال کدها و اطلاعات به کامپیوتر بزرگ اطراف شما (ماتریکس) می شود؛ صحبت کرده ایم. میدان رزونانسی احساس و جفت ارتعاشی افکار، زمانی که در یک راستا هستند و هنگامی که فرکانس یکسانی دارند، الگوهای هندسی مورد نیاز برای متجلی کردن {برآورده کردن هر چه که می خواهید} می باشند. اکثر افراد، در سیاره شما و در این زمان، رزونانس هماهنگی و هم زمانی بین افکار و احساسات خود ندارند. گاهی ممکن است این اتفاق {رزونانس هماهنگ} برای آن ها رخ دهد، اما این رزونانس را در سطح آگاهانه درک نمی کنند.

هنگامی که این رزونانس آگاهانه درک شود، می توان با هوشیاری و دانش کامل از آن استفاده کرد.

افرادی در بین شما که این فرآیند "عروج" را طی می کنند، بیشتر و بیشتر به سمت رزونانس هماهنگی/هم زمانی احساس و فکر حرکت می کنند.

این یک فرآیند خطی نیست. با گسترش و رشد خود، در تمام زیربوم این میدان نقطه صفر حرکت می کنید. اغلب اوقات ممکن است احساس کنید که پسرفت دارید، آموزه های معنوی خود را فراموش کردید یا فضیلت خود را از دست داده اید. این یک احساس "عادی" برای کسانی است که در مسیر عروج هستند. با این حال این حالتی است که در آن بیداری، هوشیاری و گسترش صورت می گیرد.

این ما را به نقطه گره ای که قبلاً درباره آن صحبت کردیم برمی گرداند. نقاط گره نقاط تلاقی هستند که در آن خطوط زمانی درون طرح اصلی شما به هم می رسند.

هر نقطه گره یک نقطه در الگوی مارپیچی و هندسی طرح اصلی شما است، نه یک ردیف خطی.

هر نقطه گره، اگر بخواهید، یک "نقطه ورودی" به میدان نقطه صفر است. هر نقطه گره یک دروازه {پورتال} به نقطه صفر است.

نقاط گره، نقاط تلاقی در همه خطوط زمانی؛ هنگامی که به عنوان آگاهی ای تجسم می‌یابید که خود شما در فرم فیزیکی می‌باشد، هستند.

این نقاط گره که هم‌زمانی بزرگ یا "رویداد پرمعنی" هستند، برای شما به عنوان "سرنوشت"، "تقدیر" یا "دست‌آورد شانس" شناخته می‌شوند.

وقتی به نقطه گره در زندگی خود می‌رسید، حس می‌کنید که "همه‌چیز همان‌گونه است که باید باشد" یا "همه‌چیز سر جایش است". شما حس خوب و همسو دارید.

اگر آگاهانه در مسیر معنوی به‌سوی بیداری، روشن‌شدگی و عروج قدم برمی‌دارید، احساس "تصمیم‌گیری مستبدانه‌ای" را در مورد این نقطه از زندگی خود حس خواهید کرد. وقتی می‌گوییم "تصمیم مستبدانه" منظورمان لحظه‌ای است که حس می‌کنید زندگی شما قبلاً مقدر شده است.

در این مرحله است که ممکن است شروع به پرسیدن سؤالاتی در مورد اراده آزاد خود کنید؛ زیرا اگر همه‌چیز از قبل برای شما تعیین و مقدر شده باشد، چگونه اراده آزاد می‌تواند وجود داشته باشد؟

ما به شما می‌گوییم که "اراده آزاد" و "سرنوشت" ارتباط مستقیمی باهم دارند؛ اما این دقیقاً به چه معناست؟

هنگامی که فرد در واقعیت خود وارد نقطه گره می‌شود، درواقع آن نقطه از قبل تعیین شده است (قبل از تجسم مقدر شده است)، بااین حال این نقطه‌ای است که شما از آن وارد میدان نقطه صفر می‌شوید. میدان نقطه صفر یک میدان آگاهی غیرخطی است. لحظه‌ای که شبکه ماتریکس فردی شما به "میدان منبع" وارد می‌شود. اینجا هیچ گذشته، حال و آینده‌ای وجود ندارد.

بنابراین، اگرچه "خود برتر" یا "شورای عالی نور" (جنبه‌ای از شما که چندبُعدی است و در "فرکانس جمعی منبع" وجود دارد)، این نقطه گره را قبل از تجسم برای شما تعیین و مقدر کرده است، زمانی که شما به نقطه گره واقعیت خود وارد می‌شوید، در همان لحظه شروع به تصمیم‌گیری می‌کنید. شما واقعیت، زندگی و سرنوشت خود را از جنبه "اینجا و اکنون" و از همین جایگاه زندگی فیزیکی خود تعیین می‌کنید.

هنگامی که "در نقطه گره" قرار می‌گیرید، شما، خود برتر و شورای عالی نور و فرکانس جمعی منبع هستید.

ساختارهای خدمت به خود و موجودات متصل به آن ارتعاش می‌دانند که چگونه ماتریکس انسان‌های خواب، ناآگاه و انسان‌های با تفکر سه‌بعدی {انسان‌هایی که به اصطلاح صرفاً دنیوی فکر می‌کنند} را "هک" کنند، برای آن‌ها قرارداد بنویسند و اگر بخواهید، "پارتیشن کاذبی" را بر روی "نقاط گره حقیقی" در میدان ماتریکس آن‌ها جایگذاری کنند. {پارتیشن = چیزی که برای جداسازی فضا استفاده می‌شود}

پارتیشن کاذب برای این طراحی شده است تا افراد را از گسترش و رشد باز نگه دارد و آن‌ها را در یک فرآیند تفکر سه‌بعدی نگه دارد. ساختارهای خدمت به خود، این سیگنال و در نتیجه ماتریکس فرد را از طریق احساسات هک کرده‌اند. آن‌ها این سیگنال را از طریق احساسات مبتنی بر ترس هک کرده‌اند.

وقتی احساس مبتنی بر ترس غالب باشد (بدون تجزیه و تحلیل و یکپارچه‌سازی)، به ماتریکس وارد می‌شود و احساسات مبتنی بر ترس بیشتری را در واقعیت فرد منعکس می‌کند که باعث ایجاد سناریوها و موقعیت‌های منجر به احساسات مبتنی بر ترس می‌شود.

وقتی احساسات مبتنی بر ترس غالب باشد، نقطه گره حقیقی قابل دسترسی نیست. این به دلیل عدم شناخت و حذف نقطه گره حقیقی است.

اگر پارادایم فردی مبتنی بر ترس و "واقعیت نفسانی" باشد، آنگاه نقاط گره وجود نخواهند داشت، زیرا برای آن شخص قابل مشاهده نیستند.

باین حال، تمامی ارتعاشات ساختار خدمت به دیگران به‌طور مداوم، انعکاس‌های مشابهی با ارتعاش ساختار خدمت به دیگران را در میدان ماتریکس فرد ایجاد می‌کنند.

مهم نیست که چقدر انرژی‌های ساختار خدمت به خود، سیگنال ماتریکس را هک کرده و پارتیشن‌های کاذب در نقاط گره ایجاد کرده باشند. آن‌ها نمی‌توانند فرکانس‌های خدمت به دیگران را از بین ببرند.

آن فرکانس‌ها همیشه آنجا خواهند بود. به همین دلیل است که بسیاری از انسان‌های متفکر سه‌بعدی حس می‌کنند که روی یکی از شانه‌هایشان "شیطان" و روی دیگری "فرشته" دارند!

به نحوی دیگر می‌توان آن را سفر "خود برتر" در برابر "نفس" نامید.

همه این تعاریف یکی و مشابه هستند. همه این تعاریف، سیگنال‌های ساختار خدمت به دیگران و ساختار خدمت به خود را توضیح می‌دهند که تلاش می‌کنند در میدان ماتریکس هر فرد، قطبیت یابند.

موجودات قطبی شده خدمت به خود فقط می‌توانند به ماتریکس فردی نفوذ کنند که صرفاً فرکانس‌های خدمت به خود را در ماتریکس خود جای داده باشد. آن‌ها فقط می‌توانند به ماتریکس یک "فرد غیر قطبی" نفوذ کنند. {در اینجا فردی که صرفاً میزبان فرکانس‌های خدمت به خود است، یک فرد غیر قطبی نامیده می‌شود زیرا هنوز به فرکانس‌های خدمت به خود اجازه ورود نداده است}

هنگامی که فرکانس خدمت به دیگران در یک فرد قطبی شد و عشق نور و نور عشق شروع به موازنه در میدان‌های ماتریکس فرد کردند، آنگاه انرژی‌ها و موجودات خدمت به خود دیگر نمی‌توانند به ماتریکس آن فرد نفوذ کنند.

۱۲. قطبی شدن

چگونه یک فرد در ارتعاش ساختار خدمت به دیگران قطبیت می‌یابد؟

قطبی شدن زمانی اتفاق می‌افتد که یک فرد غالباً فرکانس‌های خدمت به دیگران را در میدان‌های ماتریکس خود نگه دارد. افراد باید این کار را از طریق فکر و احساس انجام دهند. اگر فرآیند فکری فرد غالباً وحدت باشد (دیگران را به مثل خود دیدن) و با انرژی خدمت، تسلیم و اجازه زندگی کند (زندگی در حالت جاری و روان)، آنگاه ماتریکس سالم و حاوی کدهای نوری فراوانی خواهد بود.

همه چیز باهم و به صورت منسجم در واقعیت فرد دست‌به‌دست هم می‌دهند تا فرد را در ارتعاش خدمت به دیگران قطبی کنند زیرا همه چیز بر فکر و احساس تأثیر می‌گذارد.

رفتارها، موقعیت‌ها، افراد، کلام، اثرات محیطی، تغذیه، حرکات، رؤیاها، سرگرمی‌ها، موسیقی و سایر ارتعاشات صوتی و تصاویر بصری، همگی به قطبی شدن فرد کمک می‌کنند.

اگر انرژی‌ها و موجودات ساختار خدمت به خود در حال هک کردن میدان‌های ماتریکس هستند، چگونه می‌توان از حرکت به سمت یک احساس مبتنی بر ترس جلوگیری کرد؟

ساختار خدمت به خود این کار را با ایجاد سناریوهای طراحی شده برای ایجاد واکنش مبتنی بر ترس در واقعیت بُعد سوم انجام می‌دهند. این سناریوها در اکثر **نظام‌های اجتماعی** موجود در واقعیت شما ایجاد می‌شوند؛ بنابراین چگونه می‌توان از حرکت به سمت احساسات مبتنی بر ترس جلوگیری کرد؟

آگاهی و دانستن اینکه "واقعیت درونی"، نسبت به "نظام‌های اجتماعی بیرونی" موجود در ساختار سه‌بعدی، تأثیر بیشتری بر سیستم‌های انرژی جسم ذهن {Bodymind} شما دارد.

تکرار می‌کنیم. **واقعیت درونی**، نسبت به **نظام‌های اجتماعی بیرونی** موجود در ساختار سه‌بعدی، تأثیر بیشتری بر سیستم‌های انرژی جسم ذهن شما دارد.

فرد می‌تواند با سالم نگه‌داشتن "میدان‌های تخیلی فضاهای فرا فضا" و آوردن تصاویر و احساسات مملو از شادی/مملو از سعادت در حین رؤیایپردازی، از حرکت به سمت احساسات مبتنی بر ترس جلوگیری کند.

به همان اندازه که انرژی‌ها و موجودات ساختار خدمت به خود به نظام‌های اجتماعی نفوذ کرده‌اند تا بر میدان‌های ماتریکسی انسان‌ها تأثیر بگذارند، انرژی‌ها و موجودات خدمت به دیگران چیزی را فراهم کرده‌اند که ما از آن به‌عنوان "مناطق امن" یاد می‌کنیم. این مناطق "نظام‌های نور" هستند که فرکانس‌های خدمت به دیگران را در خود دارند.

نظام‌های نور در اطراف شما هستند و نفوذ ساختار خدمت به خود را متعادل و موازنه می‌کنند.

نظام‌های نور که فرکانس‌های خدمت به دیگران را در خود دارند، در همان مکان‌هایی یافت می‌شوند که فرکانس‌های خدمت به خود نیز در آنجا هستند.

(اگر بخواهید) فرکانس‌های خدمت به دیگران در نظام‌های اجتماعی برای فردی که تفکر سه‌بعدی دارد، چندان آشکار نیست، اما با این حال در موقعیت‌ها، افراد، مکان‌ها، ساختمان‌ها، طبیعت، هنر، موسیقی، ادبیات، واقعیت دیجیتال و سایبری، تغذیه و سایر سرگرمی‌ها وجود دارند.

این فرکانس‌ها در حال تبادل انرژی بین افراد همفکر و آگاه هستند.

در مقابل هر نفوذ ساختار خدمت به خود، نفوذ ساختار خدمت به دیگران برای مقابله و تعادل وجود دارد و خواهد داشت.

فرد به‌مرور عادت می‌کند که گیرنده‌های خود را در جهت نظام‌های نور و فرکانس‌های خدمت به دیگران، به‌جای فرکانس‌های خدمت به خود تنظیم کند.

این فرایند، "ماتریکس‌های نور" سالم و جاری را ایجاد می‌کند.

می‌بینیم که "افراد آگاه" (مثل شما که در حال خواندن کلمات ما هستید) در حال ایجاد ماتریکس‌های نور هستند و این ماتریکس‌های نور را در اختیار دارند.

داشتن یک ماتریکس "سالم" به چه معناست؟ آیا نشان‌دهنده آن است که فرکانس مبتنی بر ترس در ماتریکس، ناسالم است؟

۱۳. ماتریکس سالم

ما از اصطلاح "ماتریکس سالم" برای توصیف ماتریکسی استفاده می‌کنیم که "همسو با منبع" است، مانند ماتریکسی که در تعادل متقارن با فرکانس‌های عشق نور و نور عشق است.

ماتریکس سالم ماتریکسی است که انسان ارگانیک دارد، کسی که در هماهنگی با کالبد سیاره‌ای شما یعنی زمین زندگی می‌کند.

"ماتریکس ناسالم" پر از الگوی نامتقارن با انسدادها، سوراخ‌ها، تکه وصله‌های تیره و فاقد جریان است.

بالین حال، هر انسانی که از نظر فیزیکی تجسم‌یافته است، رمزهایی را در ماتریکس خود نگه‌داشته تا بتواند از یک ماتریکس مضر به یک ماتریکس سالم انتقال یابد.

این ما را به جامعه بزرگ تلپاتیک متشکل از کارگران نور {Light Worker}، جنگجویان نور، رهروها {سالک}، بذره‌های ستاره‌ای، ایندیگوها، افراد کریستالی رنگین‌کمانی، کارگران شبکه، نقشه‌کش‌ها و اساتید عروج می‌رساند که هرکدام در آگاهی‌ای حرکت می‌کنند که در نهایت انسان‌ها را به "استادی در میدان خود" و تبدیل‌شدن به اساتید ماتریکس سوق می‌دهند.

به این افرادی که در میان شما هستند، شفادهنده گفته می‌شود {منظور از شفادهنده و یا درمانگر صرفاً درمان جسمی نیست و شامل درمانگری، هدایت روحی و روانی انسان و سایر موجودات در تمامی ابعاد هم می‌شود}. آن‌ها کسانی هستند که خود را در خدمت نور و در نتیجه به خدمت جمعی که انسانیت است وقف می‌کنند. این افراد رسالت خود را به عنوان شفا دهندگی به دیگران انجام می‌دهند. وظیفه آن‌ها کمک و یاری‌رساندن به دیگران است و این وظیفه از زمان تولدشان در این تجسم، یک کد فعال در ماتریکس آن‌ها بوده است.

اگر "شمایی که این سخنان را می‌خوانید" احساس گیرکردن، گم‌شدن و تنها بودن را دارید، اما به شدت می‌خواهید که انرژی‌هایی که در اینجا از آن‌ها صحبت می‌کنیم را برای خود بازکنید و گسترش دهید و استاد

ماتریکس شوید، اما گیج شده‌اید و نمی‌دانید از کجا شروع کنید، ما به شما می‌گوییم... به دنبال یکی از این شفادهنده‌ها بگردید، زیرا صرفاً باید درخواست دهید.

به‌سادگی به شفادهنده، استاد و راهنمایی بر روی زمین که به آن نیاز دارید و حس خوبی دارید، فکر کنید. پس از آن، به واقعیت آن شفادهنده فراخوانده می‌شوید، همان‌طور که شفادهنده به واقعیت شما فراخوانده می‌شود، زیرا قرارداد آن قبلاً بسته شده است.

ملاقات با این شفادهنده یک نقطه گره برای شما خواهد بود که به شما امکان می‌دهد به میدان نقطه صفر دسترسی داشته باشید و استاد ماتریکس خود شوید.

شفادهنده ممکن است به معنای واقعی کلمه دستان شفادهنده‌ای باشد که یک الگو یا شکل شفابخشی مانند ریکی یا دیگر الگوهای شفابخش مشابه را انجام می‌دهد.

او ممکن است از روغن‌ها، ماساژ و عطرها برای افزایش اثربخشی فرکانس‌های شفابخش که از طریق دست‌ها می‌آیند استفاده کند. شفادهنده ممکن است از روش‌های دیگری برای میزان کردن بدن فیزیکی مانند گیاهان، میوه‌ها، دانه‌ها و سایر مواد غذایی و خوراکی استفاده کند.

شفادهنده ممکن است به جای اینکه شفادهنده جسم باشد، شفادهنده ذهن باشد و از گفتاردرمانی، ارتباطات، کلمات و ترجمه‌های زبان نور استفاده کند.

این "شفادهنده" که به‌وسیله تطابق انرژی‌های شما با پیام، الگو یا روش درمان آن‌ها به واقعیت شما فراخوانده می‌شود، ممکن است یک شخص نباشد. پیام ممکن است از طریق موسیقی، آثار هنری یا مطالب نوشتاری که توسط شفادهنده خلق شده است، به شما ارائه شود.

شفادهنده شما ممکن است یک کتاب، محتوی دیجیتال یا اثر هنری بصری دیجیتال باشد.

این شفادهنده ممکن است به‌عنوان یک حیوان فیزیکی تجسم‌یافته ظاهر شود، یا ممکن است شما به شفادهنده‌های غیر فیزیکی، راهنماها، اساتید، موجودات نور و گروه‌های جمعی دسترسی داشته باشید.

با این حال، زمانی که شفادهنده و شما باهم قرارداد می‌بندید، بدون اهمیت این که شفادهنده چه شکلی دارد، به هنگام اتصال وارد نقطه گره می‌شوید.

۱۴. خلاصه

قراردادهای پیش از تجسم چه هستند؟

"الگوهای" هندسی درون ماتریکس شما هستند که با انرژی در واقعیت بُعد سوم همسو می‌شوند و زمانی که به‌طور فیزیکی در بدن فیزیکی تجسم پیدا می‌کنید، به شما تجربیات و ارتباطاتی می‌دهند.

چرا این قراردادها را می‌بندیم؟

به دلایل بسیاری، به‌ویژه گسترش و بسط روح با تجربه آنچه ما نیاز به تجربه کردن در سطح روح داریم. نهایتاً خود ما این قراردادها را می‌بندیم زیرا این راه آفرینش است.

چگونه این قراردادها را می‌بندیم؟

آنها از طریق قرارداد لفظی آگاهانه با دیگری در درون یک تجسم، یا با "تطابق انرژی/جفت انرژی" خارج از واقعیت فیزیکی، یا هر دو بسته می‌شوند.

این قراردادها را با چه کسانی می‌بندیم؟

با هر فرد دیگری و گروهی از افراد، یا با خود، یا هر دو به‌طور هم‌زمان. تجسم گذشته با تجسم‌های آینده قرارداد می‌بندد (و بالعکس). قرارداد نهایی، قرارداد با هوشمندی منبع، خالق اصلی، خود برتر جمعی است.

آیا ما نسبت به بستن این قراردادها آگاه هستیم؟

وقتی فردی در مسیر تجربه بیداری یا عروج قدم می‌گذارد، از این قراردادها آگاه می‌شود. اغلب اوقات، قراردادها در سیستم حافظه نمی‌مانند، بنابراین از این منظر می‌توان گفت که آنها بدون آگاهی بسته می‌شوند.

آیا این قراردادها را برخلاف میل ما یا بدون اطلاع ما بسته می‌شوند؟

پاسخ به این سؤال بله است. ما به‌طور گسترده به این موضوع پرداخته‌ایم، زیرا این موضوع مهم، موضوع اصلی کل این انتقال {کتاب} است.

آیا می‌توانیم این قراردادها را فسخ کنیم؟

درواقع، بله. این کار با ورود به آگاهی نقطه صفر انجام می‌شود که در آن هیچ قراردادی وجود ندارد و فقط خویش وجود دارد. این نقطه مرکزی ماتریکس است و از این نقطه است که می‌توانید آن چرخ را به دور خودتان بچرخانید و در صورت تمایل، نقشه ماتریکس را دوباره بکشید.

آیا این قراردادها منفی یا مثبت هستند؟

هر دو. در مورد پیوند شعله دوقلو و درواقع ارتباط با منبع، بسیار مثبت هستند زیرا شمارا به سمت سرنوشت و مأموریتتان بر روی زمین سوق می‌دهند. اگر این قراردادها خدمتی به شما نمی‌کنند و "منسوخ" هستند، یا اگر شمارا در یک واقعیت خطی سه‌بعدی به دام می‌اندازند و درگیر می‌کنند و به جای گسترش، ایجاد محدودیت می‌کنند؛ آن‌ها قراردادهای منفی هستند.

چگونه می‌توانیم بفهمیم که این قراردادها را داریم؟

به محض تجسم یافتن در یک فرم فیزیکی، در یک واقعیت خطی سه‌بعدی، قراردادهایی بسته خواهند شد. باین حال، کودکانی در بین شما وجود دارند که تجسم یافته‌اند و اگر بخواهید "بدون کارما" هستند. ما این افراد را "فرزندان موج سوم" می‌نامیم. آن‌ها فقط قراردادهای مثبت در چهارچوب بُعد هفتم/انرژی شعله دوقلو دارند.

بسیاری از این "کودکان" اکنون نوجوان و در اوایل دهه بیست‌سالگی خود هستند. هنگامی که یک فرد بتواند به حالت‌های نقطه صفر دسترسی پیدا کند و در نقطه مرکزی "چرخ" ماتریکس قرار گیرد، آن فرد نیز "بدون کارما" و استاد ماتریکس می‌شود.

چگونه این قراردادها را فسخ کنیم؟

با تبدیل شدن به "استاد ماتریکس" از طریق آگاهی نقطه صفر. این امر با پیروی از مسیر معنوی در زندگی، حرکت به سمت همسویی با "ستاره شمالی" (سیستم هدایت درونی) و فعالیت در فرکانس‌های تأیید، قدردانی، تجزیه و تحلیل و یکپارچه‌سازی به دست می‌آید.

چگونه قراردادهای جدیدی ایجاد کنیم؟

از جایگاه هوشیاری آگاهانه و تسلط {استادی} بر ماتریکس خود. به همین منظور یک افسون در این انتقال {کتاب} به شما ارائه خواهد شد.

چگونه می‌توانیم تفاوت بین قرارداد منفی و مثبت را تشخیص دهیم و چگونه می‌فهمیم که کدام قراردادها به ما خدمت و کدام به ما خدمت نمی‌کنند؟

این بخشی از سفر شما به سوی روشن‌شدگی و عروج است. هنگامی که به سمت یک میدان انرژی گسترده در واقعیت خود حرکت می‌کنید، این امر آشکار خواهد شد. فرکانس‌ها و هندسه‌های قراردادی در سطح آگاهانه به شما نمایان خواهند شد.

پیروی از "ستاره شمالی" (سیستم هدایت درونی) کلید اصلی است. {منظور حس درونی است}

یاد بگیرید که چگونه رزونانس {طنین} و تعادل را در درون خود حس کنید. یاد بگیرید چگونه چیزی را که طنین‌انداز نیست و از درون حس تعادل نمی‌دهد، شناسایی کنید. وقتی فردی استاد ماتریکس می‌شود، تعادل هندسی را در درون خود حس می‌کند و می‌تواند قراردادها را حس کند.

همچنین هر قرارداد ممکن است به‌عنوان یک کهن‌الگو، یا شاید یک کتاب یا دیسک کامپیوتری در کتابخانه آکاشیک از همه چیز که هست و توسط کتابدار کیهانی نظارت می‌شود، به دست شما برسد. می‌توانید بخواهید که این اطلاعات در تصویرسازی‌ها و مراقبه‌هایتان خود را به شما نشان دهد.

مراقبه‌ای برای دسترسی به سوابق آکاشیک پیرامون قراردادهای پیش از تجسم شما در ماتریکس در این انتقال {کتاب} ارائه شده است.

"دیوار آتشین" یا نرم‌افزار موردنیاز برای جلوگیری از هک شدن ماتریکس چیست؟

الگوی اقتدار و هر جریانی که به اقتدار منتهی می‌شود مانند صداقت، عشق/نور، نور/عشق، عشق مملو از سعادت، شادی، اعتماد فراوان به قدرت خلاقیت خود، بخشش، شفقت و درنهایت قدردانی، "دیوار آتشین" است.

فرکانس هندسی قدردانی مسیرهایی را برای اقتدار در میدان ماتریکس ایجاد می‌کند. وقتی فردی بر پایه این الگوها و هندسه‌ها (احساسات) فعالیت می‌کند، دیوار آتشین را ایجاد می‌کند.

ماتریکس این افراد توسط هیچ نهادی قابل هک، نفوذ یا تغییر نیست؛ و خود محافظ است. فرد به یک واحد تزلزل‌ناپذیر مقتدر تبدیل می‌شود.

۱۵. اتصال چاکرا/ماتریکس

اکنون روشی را برای ایجاد جریان در میدان ماتریکس توضیح می‌دهیم تا به وسیله آن شبکه ماتریکس را "به آتش بکشیم". همچنین می‌توانیم بگوییم که ماتریکس را "نورانی"، "پاک" یا "تطهیر" کنیم. {توضیحات: نویسندگان عبارت fire up که به معنای وارد کردن، روشن کردن، به وجد آوردن، برانگیختن، فعال کردن، به آتش کشیدن و سایر معانی مشابه است، استفاده کرده است. در نسخه اصلی کتاب، نویسندگان اشاره می‌کند که بهتر است به جای fire up عبارت phire up استفاده شود. به دلیل اینکه کلمات دارای انرژی‌های فعال‌کننده‌ای هستند و تلفظ و دیدن حروف phi (فای) که دنباله فیبوناچی را یادآوری می‌کند، باعث فعال شدن حافظه DNA می‌شود}

راه‌های مختلفی برای این کار وجود دارد. تجسم کردن همراه با احساس، مبتنی بر تشریفات آیینی و طلسم همراه با افسون، راه بسیار مؤثری برای انجام این کار است. {در اینجا منظور طلسم، تشریفات آیینی و افسون‌های نورانی مثبت و شفادهنده هستند؛ و هیچ ارتباطی با طلسم‌های تاریک و منفی رایج ندارند} فرد می‌تواند جریان یا مجرای متصلی به میدان شبکه ماتریکس که بدن را احاطه کرده است، تجسم کند. در حقیقت، میدان شبکه ماتریکس در درون شماست و خود شما هستید. شما همیشه متصل هستید، اما ایجاد یک "سیستم تغذیه" بصری که با استفاده از زبان ارتباطی نور، با هوش DNA کیهانی درون صحبت می‌کند، به شما کمک می‌کند تا شبکه ماتریکس را "به آتش بکشید".

با این حال در این تمرین می‌توانید جریان یا مجرای اتصال را تجسم کنید. این جریان را می‌توان به عنوان رشته طلایی تجسم کنید که هر یک از چاکراهای شما را به قسمت‌های مختلف میدان شبکه ماتریکس اطراف شما متصل می‌کند.

یا می‌توانید رشته نقره‌ای را تجسم کنید که از چاکرای شبکه خورشیدی شما به میدان شبکه ماتریکس متصل می‌شود.

تجسم دیگر می‌تواند نور سفیدی بالای سر شما در قسمت چاکرای تاج باشد که به ماتریکس متصل می‌شود.

یا جریانی از نور صورتی که از چاکرای قلب شما به شبکه ماتریکس متصل می‌شود.
زمانی که از یکی از این تجسم‌ها یا همه آن‌ها باهم یا از تجسم استعاری خود استفاده می‌کنید؛ اتصال آگاهانه با ماتریکس برقرار خواهد شد.

اتصال چاکرای تاجی با ارتباطات چندبُعدی؛ اتصال چاکرای قلب با عشق بی‌قید و شرط، احساس سعادت/شادی؛ و اتصال شبکه خورشیدی با قدرت، توانایی روانی و شهود؛ مرتبط است.
اتصال "تمام چاکراها" با طیف رنگین‌کمانی خویش و کالبد رنگین‌کمانی فعال‌سازی نور مرتبط است.

شهود و دانش درونی‌تان، شمارا به سمت همسوترین تجسم هدایت می‌کند (که ممکن است با هر بار انجام این تمرین تغییر کند).

سپس آگاهانه به خود اجازه می‌دهید که شادی/عشق/سعادت را در میدان احساسی خود حس کنید (یا تا جایی که می‌توانید در میدان احساسی خود پیدا کنید).

همان‌طور که یک بازیگر احساساتی را برای به تصویر کشیدن کاراکتر خود روی صحنه پیدا می‌کند، شما نیز می‌توانید آن احساس را پیدا کنید. (اگر زمانی که احساس شادی را جایگزین احساس ناامیدی/استرس و غیره می‌کنید) و آن احساس "واقعی" به نظر نمی‌رسد، نگران نباشید. این فرایند دور زدن نیست که قبلاً راجع به آن صحبت کردیم. این یک تمرین خاص است که وقتی آگاهانه انجام شود، تأثیر مطلوبی خواهد داشت. درست شبیه به بازیگری که احساسات واقعی را به تصویر می‌کشد، اما در میدان رزونانسی که منجر به واکنش قانون جذب می‌شود، قرار نمی‌گیرد.

هوش مغناطیسی جهانی از تفاوت بین احساس "واقعی"، دور زدن/پوشاندن احساس و احساسی که بخشی از زبان نور باشد، آگاه است.

شما در اینجا از مورد سوم استفاده می‌کنید. شما از احساس مرتبط با تجسم همسو استفاده می‌کنید تا از طریق زبان نور با DNA کیهانی ارتباط برقرار کنید.

اگر نمی‌توانید میدان احساسی خود را به عشق/شادی/سعادت برسانید و در حالت استرس/یاس/ناامیدی باقی‌مانده‌اید، به یادآوردن زمانی که احساس رضایت، خوشحالی، شادی، عاشقی، حالت سرخوشی یا سعادت؛

داشتید، به شما کمک فراوانی می‌کند. مرور کردن حافظه به‌علاوه تجسم اتصال ماتریکس/چاکرا، تأثیر مطلوبی خواهد داشت.

اگر کوک‌کردن ساز، خواندن یک مانترا یا گوش دادن به موسیقی نشاط‌آور به شما کمک می‌کند تا به حالت شادی/سعادت/عشق برسید، پس ادامه دهید و این کار را انجام دهید.

تشریفات آیینی/طلسم، جسم فیزیکی‌ای است که به‌عنوان ابزار اتصال برای هدایت انرژی‌ها به بُعد سوم، استفاده شود. می‌توانید از هر جسمی که به شما حس خوبی می‌دهد استفاده کنید. {ابزار اتصال: معادل انگلیسی این عبارت، Grounding Tool می‌باشد. واژه Grounding معنای دقیقی در زمینهٔ مفاهیم معنوی در زبان فارسی ندارد. توضیح مفهومی عبارت: ابزار اتصال یا ریلکسیشن به هر چیزی گفته می‌شود که فرد به کمک آن، به آرامش و ثبات می‌رسد. برای مثال ابزار اتصال می‌تواند طبیعت‌گردی، پیاده‌روی، رقصیدن، خواندن کتاب، گوش دادن به موسیقی، مدیتیشن، یک فکر خاص و یا هر فعالیت فیزیکی و یا غیر فیزیکی باشد که به فرد احساس اتصال و آرامش می‌دهد. ابزار و روش اتصال برای هر فردی متفاوت است} باین حال توجه داشته باشید که اجسام فرکانس در خود دارند و فرکانس درون جسم، فرکانسی خواهد بود که به کمک آن، انرژی‌ها خود را در واقعیت فیزیکی شما مستقر می‌کنند.

به‌عنوان مثال، اسباب‌بازی دوران کودکی که در طول سال‌ها به شما آرامش داده است و با آن بازی می‌کردید. انرژی‌های غم و اندوه یا هر احساسی که هر بار با نگه‌داشتن آن اسباب‌بازی حس می‌کردید، به اسباب‌بازی متصل هستند.

اجسام با "قدرت بالا- توان بالا" بسیار توصیه می‌شوند. این‌ها اجسامی هستند که در میدان جمعی بشریت به‌عنوان اشیای "معنوی" یا "جادویی" شناخته می‌شوند. مواردی مانند شمع‌ها، کریستال‌ها، سنگ‌های طبیعی، صدف‌های دریایی، پری‌های زینتی، تک‌شاخ یا اژدها، چوب‌دستی‌های کریستالی، مجسمه‌ها، پرها، کارت‌های تاروت و اوراکل، اهرام ارگانیست {هرم‌های دست‌ساز که درونشان اشکال دیگری قرار گرفته است}، جواهرات و غیره.

توجه داشته باشید که هر جسمی دارای فرکانس است، پس دوباره به شهود خود رجوع کنید.

استفاده از یک کریستال کوارتز شفاف، چوب‌دستی کریستالی یا مجسمه کریستالی همسو با این تمرین است و بسیار توصیه می‌شود! با این حال، توصیه می‌کنیم که صرفاً جادوگران حرفه‌ای به دلیل ویژگی‌های قوی تمرکزی‌شان، از این اجسام استفاده می‌کنند. این اجسام تنها زمانی برای مبتدیان مناسب هستند که آن فرد مبتدی، پیوند مطلق شنیداری یا نهان بینانه با خود برتر جمعی داشته باشد، بنابراین با داشتن این شرایط می‌تواند با اجسام قدرت بالا کار کند.

در مورد کارت‌های تاروت نیز همین‌گونه است (اگرچه کارت‌های اوراکل برای مبتدیان مناسب هستند).

تاروت دارای فرکانس خاصی است و فقط به افراد پیشرفته در تاروت توصیه می‌شود که از کارت‌های آن به عنوان جسم پایه‌ای در این تمرین استفاده کنند. هر کارت، بسته به انرژی خاصی که می‌خواهید مستقیماً به میدان ماتریکس وارد شود، انرژی خاصی را در خود نگه می‌دارد.

"اجسام خنثی"، شامل شمع سفید، پر سفید یا کریستال (رز کوارتز، عقیق بلولیس یا آمیتیست) می‌باشد. این اجسام "قدرت بالایی" هستند که تحت تأثیر آگاهی جمعی بشریت قرار نمی‌گیرند.

اجسام سفید همانند اجسام "قدرت بالا-توان بالا" دارای "خلوص بالا" و اثری خنثی در راستا با ساختار نور خدمت به دیگران، هستند.

راجع به اتصال چاکرا/ماتریکس، الگوی احساسی عشق/سعادت و طلسم اتصال، به شهود خود بنگرید و می‌توانید افسونی را که در صفحات بعدی آمده است بخوانید (یا چیزی مشابه آن را به کلام خودتان بخوانید و یا مطابق با هدایت خود برتر جمعی/استاد مقرب/سیستم هدایت، عمل کنید).

افسون (صندوق طلایی)

میدان‌هایم را پاک می‌کنم و می‌چرخانم.

به ماتریکس خود اجازه می‌دهم تا در سراسر پهنه ابعادی، در تقارن و با خلوص باشد.

من عاشقانه‌ترین افکارم را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

من بالاترین حد شفقتم را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

من بیشترین حد شادی‌ام را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

من الگوهای نقطه صفر، عشق مملو از سعادت را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

من می‌دانم که صندوق طلایی از میدان‌های من می‌گذرد.

من به پیشواز الگوی طلایی می‌روم.

من درون همه، در کنار همه و به‌عنوان همه جای می‌گیرم.

من ماتریکس خود را به‌عنوان رسانه، مجرا و خالق حفظ می‌کنم و نور را درون چرخ هندسی برهم‌نموده سالم، می‌تابانم.

تا مرا به هر مکان و فضایی هم‌راستا با عالی‌ترین خیر و منفعت برای خانواده‌ام، روحم و روح یکتا حقیقی، پیش ببرد.

من ... هستم (نام شما)

هنگامی که عبارت "من هستم" را در پایان افسون بیان می‌کنید، از نام واقعی یا نام جادویی خود استفاده کنید.

بنابراین روش اتصال چاکرا/ماتریکس در دسترس شما است.

۱۶. استاد ماتریکس

تحلیل افسون برای کسانی که می‌خواهند تعادل نیمکره چپ/نیمکره راست خود را برقرار کنند.

میدان‌هایم را پاک می‌کنم و می‌چرخانم.

شما از طریق فرآیند تجسم، با ماتریکس الهی درون و بیرون، ارتباط برقرار کرده و شروع به ایجاد جریان می‌کنید. چرخش، جریان سریعی دارد که باعث پاک‌سازی سریع می‌شود. پاک‌سازی سبب آزادسازی تروما و سموم روانی کل سیستم شما در همه سطوح می‌شود.

به وسیله کلمات در این افسون، از "زبان نور" استفاده می‌کنید. در سطح سلولی، زمانی که افسون از ته دل و با خلوص نیت خوانده می‌شود، ماتریکس به کلمات شما پاسخ می‌دهد. زمینه‌های ماتریکس شروع به چرخش می‌کنند و سموم را از افکار، احساسات و سیستم فیزیکی شما پاک می‌کنند.

به ماتریکس خود اجازه می‌دهم تا در سراسر پهنه ابعادی، در تقارن و با خلوص باشد.

هنگامی که فرد یک ماتریکس متعادل و متقارن داشته باشد، این امر دوباره بر افکار، احساسات و سیستم فیزیکی فرد تأثیر می‌گذارد. زندگی فرد به تقارن ایجادشده توسط ماتریکس پاسخ می‌دهد، زیرا ماتریکس یک کپی هولوگرافیک از خود منبع است که شامل طرح اصلی برای همه و هر چیز است.

این پیوندی به "آکاش الهی"، سوابقی از تمام آنچه تاکنون رخ داده است، همه آنچه اکنون اتفاق می‌افتد و هر آنچه باید اتفاق بیفتد، می‌باشد.

"خلوص" فرآیند سم‌زدایی در ماتریکس را تقویت می‌کند.

"در سراسر پهنه ابعادی"، تعادل و تقارن خویش را از طریق میدان کوانتومی به همه نسخه‌های خویش ارسال می‌کند (که به معنای نسخه‌های جایگزین خود و همچنین تجسم‌های گذشته و تجسم‌های آینده مرتبط با شما می‌باشد).

این فرایند همچنین به خط ژنتیکی نفوذ می‌کند و تروما های اجدادی، انسدادها و کارما را پاک می‌کند. یک "پیش فرض" برای الگوی انسانی ارگانیک و مقتدر برای همه نوادگان ژنتیکی آینده، ایجاد می‌کند. این شامل همه فرزندان یا نوه‌های شما که قبلاً به دنیا آمده‌اند هم می‌شود.

من عاشقانه‌ترین /فکارم را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

این جمله، جریان عشق/نور و نور/عشق را در ماتریکس ایجاد می‌کند.

من بالاترین حد شفقتم را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

این جمله، الگوها و مختصات موردنیاز برای ارتعاش ساختار خدمت به دیگران که کاملاً تحقق یافته و قطبی شده است را ایجاد می‌کند تا به میدان احساسی، فرآیند فکر و خود فیزیکی شما حرکت کنند.

من بیشترین حد شادی/م را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

این جمله، فرکانس تمام وجود شمارا افزایش می‌دهد. هنگامی که شادی به صورت آگاهانه به ماتریکس فرستاده می‌شود، با سرعت بیشتری ارتعاش خواهید کرد.

من الگوهای نقطه صفر، عشق مملو از سعادت را به میدان‌های ماتریکس خود می‌فرستم.

این جمله، یک "نقطه ادغام" بین شما (جایی که از نقطه نظر خودتان در آن هستید) و ماتریکس شما ایجاد می‌کند.

شما به صورت آگاهانه از ماتریکس خود که جوهره واقعی همه آنچه هستید می‌باشد، آگاه می‌شوید. هنگامی که الگوهای نقطه صفر، عشق مملو از سعادت را به صورت آگاهانه به ماتریکس خود ارسال می‌کنید، با ماتریکس خود یکپارچه می‌شوید. ماتریکس در این مرحله "فعال" می‌شود. شما آتش کندالینی را در درون خود می‌افزایید و به حالت روشن شدگی می‌رسید.

من می‌دانم که صندوق طلایی از میدان‌های من می‌گذرد.

شما الوهیت و نقطه نظر منبع بودن خود را تصدیق می‌کنید و این نقطه نظر را با آگاهی کامل به خود فیزیکی تان می‌کشانید. شما در حالت "عروج" هستید.

بدن فیزیکی به هوشیاری آگاهانه‌ای که با ارتعاش در فرکانس معادله میانگین طلایی/دنباله فیبوناچی ایجاد می‌کنید، پاسخ می‌دهد. DNA می‌چرخد و به یک "ساختار بالاتر" تغییر شکل می‌دهد.

این ساختار بالاتر، "الگوی اصلی برای انسان" است که به‌عنوان "الگوی الهه" یا "ساختار DNA ۱۲ رشته‌ای" (یا ساختار DNA کوانتومی ۱۴۴ رشته‌ای، بستگی به دیدگاه شما دارد)، یا درواقع "ماتریکس کریستالی" شناخته می‌شود.

من به پیشواز الگوی طلایی می‌روم.

این جمله تمایل شمارا برای پذیرش فرکانس طلایی در سطح سلولی تقویت می‌کند. در این مرحله وارد "کهن‌الگوی کیمیاگر" می‌شوید که به "الهه کیمیاگری" یا "کیمیاگری خدایان" نیز معروف است.

من درون همه، در کنار همه و به‌عنوان همه جای می‌گیرم.

شما از خویش خدایی/خویش منبع گونه خودآگاهی کامل دارید و در عمیق‌ترین سطوح با DNA خود ارتباط برقرار می‌کنید. نیمکره چپ و نیمکره راست مغز در تعادل هستند و وارد حالت "ازدواج الهی" جنبه‌های زنانه و مردانه درون می‌شوید.

من ماتریکس خود را به‌عنوان رسانه، مجرا و خالق حفظ می‌کنم و نور را درون چرخ هندسی برهم‌نموده سالم، می‌تابانم.

{برهم‌نموده: دو یا چند تصویر که بر روی هم قرار گیرند و به‌طور هم‌زمان به نمایش درآیند}

هنگامی که این قسمت از افسون خوانده می‌شود، شما به‌عنوان "ابزار الهی"، درصد بسیار بیشتری از "هوشیاری منبع" را در وجود خود دریافت می‌کنید.

در این مرحله دیگر یک انسان سه‌بعدی نیستید، بلکه یک "انسان تکامل‌یافته" هستید که از آگاهی چندبعدی پردازش می‌کند. شما نقش خود را در فردیت کامل و یکپارچگی ایفا می‌کنید، درحالی که به‌طور هم‌زمان وحدت را نیز در آغوش می‌کشید.

تا مرا به هر مکان و فضایی هم‌راستا با عالی‌ترین خیر و منفعت برای خانواده/م، روحم و روح یکتا حقیقی، پیش برد.

شما "این سیگنال" را از یک خود فردی و یکپارچه، درحالی‌که به‌طور کامل وحدت را در سطح آگاهانه در آغوش می‌گیرید، به تمام آگاهی از مکان/زمان و زمان/مکان در واقعیت خود و فراتر از واقعیت خود، ارسال می‌کنید.

شما الگوی فعال‌سازی را به "شبکه آگاهی نور" می‌فرستید تا همه آن را دریافت کنند. شما نقشه‌ای ایجاد می‌کنید تا دیگران آن را کشف، رمزگشایی و دنبال کنند.

با افزایش تعداد افرادی که به این نقشه دسترسی دارند و آن را دنبال می‌کنند، یک "میدان جرم بحرانی {جمعیت حدنصاب}" ایجاد می‌کنید. در این مرحله است که بُعد جدیدی بر روی سیاره شما ایجاد می‌شود.

وقتی این فرایند روی زمین سه‌بعدی اتفاق بیفتد، در تمام سیارات و ابعاد دیگر نیز رخ خواهد داد. ارتقای سیاره‌ای و ابعادی صورت می‌گیرد. این فرایند یک "حافظه"، "دانستن" یا "درک تجربه‌ای" برای خود منبع ایجاد می‌کند.

این "ارتقای بُعدی" جایی است که منبع شروع به شناخت خود می‌کند. می‌گوییم "شروع می‌کند"، زیرا دانشی که منبع به دنبال آن است همیشه "در آغاز و شروع" است، برای اینکه دانش، بی‌نهایت است. در حقیقت، هیچ آغاز، میانه و پایانی برای دانش و شناختی که منبع به دنبال آن است، وجود ندارد. منبع به دنبال پاسخ به این سؤال بی‌پاسخ است که "آیا من آگاه هستم؟" یا "آیا وجود دارم؟"

من ... هستم (نام شما)

به‌محض این‌که نام خود را بعد از عبارت "من هستم" می‌گویید، مظهر و جلوه خود را مهر و موم و پایه‌گذاری می‌کنید.

در اینجا "مهر و موم هرمتیک" خلق کردید. پس از خلق، مهر خودش زندگی خودش را به دست می‌گیرد و میدان هندسی و ماتریکس خودش را ایجاد می‌کند. تحقق‌ها یا پیدایش‌هایی که از مهر هرمتیک و جلوه‌های

سطح بالای شما (به عنوان جادوگر، ساحر، جنگجو، مرد خردمند یا زن خردمند، هنرمند، کاتب، استاد و کیمیاگر) به دست می آیند، فرکانس های فردی کهن الگوهای درون را تقویت می کنند و به طور هم زمان تمامی خودها، ویژگی ها و کهن الگوها را باهم ادغام می کنند تا کهن الگوی جدیدی بسازند.

کهن الگویی که آن را آگاهانه در حین پیش بردن طرح اصلی در واقعیت زمینی، حفظ می کنید و عینیت می بخشید. کهن الگویی برای حک شدن بر روح شما (ماتریکس) و انتقال آن به تمام تجسم ها، تجربیات و نقطه نظرها.

همان طور که سخنان ما را می خوانید، معانی آن ها را تحلیل می کنید و DNA به فعال سازی های ارائه شده {منظور همین کتاب است} پاسخ می دهد، این کهن الگوی جدید را عینیت می بخشید. {در اینجا منظور از عینیت بخشیدن یعنی شما به آن کهن الگو تبدیل می شوید و آن را در همه ابعاد زندگی می کنید} کهن الگوی جدید چیست؟

کهن الگوی "استاد ماتریکس".

۱۷- سؤالاتی از آگاهی جمعی نه سفید بال

(۱) "پرش خط زمانی {timeline}" چیست و چه ارتباطی به ماتریکس و تسلط بر آن دارد؟

پرش خط زمانی دقیقاً به معنی "پرش" از یک خط زمانی به خط زمانی دیگر است. با این حال، فرایند آن دقیقاً به همین سادگی نیست. یک مدل دقیق‌تر برای توضیح این موضوع، هنگامی است که خطوط زمانی در یک نقطه گره باهم همگرا می‌شوند.

ما از طرح اولیه پیش تجسم شخصی شما صحبت نمی‌کنیم، بلکه از خط زمانی صحبت می‌کنیم. آن را میدان‌های احتمال می‌نامیم که به عنوان بخشی از طبیعت چرخه‌ای زمان، باهم ادغام می‌شوند.

بنابراین، این‌ها خطوط زمانی "سیاره‌ای" هستند و خطوط زمانی "نقشه روح" فردی نیستند. (اگرچه در حقیقت یکی و یکسان هستند).

هنگامی که این نقاط همگرایی یا گره به وجود می‌آیند، میدان‌های احتمال فردی باهم ترکیب می‌شوند (یا به دور یکدیگر می‌پیچند یا بر روی یکدیگر برهم‌نموده می‌شوند) و باعث "ورود" از یک خط زمانی به خط زمانی دیگر می‌شوند.

در طول تلاقی خطوط زمانی، فرد می‌تواند آگاهی خود را به تجربه آگاهانه جایگزین خود بفرستد، بنابراین میان خطوط زمانی "پرش" می‌کند.

این بخشی طبیعی از تکامل و آفرینش است و همیشه اتفاق می‌افتد، اگرچه شما از زمان نقطه اوج عروج خود در تحول زمستانی، ۲۱ دسامبر ۲۰۱۲، بسیار بیشتر از آن آگاه شده‌اید.

این بخش به این دلیل به ماتریکس مرتبط است که "ماتریکس سیاره‌ای" یک نقشه هولوگرافیک کامل از میدان‌های احتمال بر اساس آگاهی جمعی بشریت است (مانند "افکار جمعی بشریت").

"ماتریکس فردی" یک نقشه هولوگرافیک کامل از میدان‌های احتمال و بر اساس آگاهی فردی شما (آن جنبه فردی شما) است.

همان‌طور که گفتیم، در حقیقت، ماتریکس سیاره‌ای و ماتریکس فردی یکسان هستند. باین‌حال، به‌طور بسیار متفاوتی درک می‌شوند؛ زیرا یکی نتیجه "شما" (افکار شما و فرکانس شما) به‌عنوان نقطه‌نظر فردی است و دیگری نتیجه "شما" (همان‌طور که در "شما همه‌چیز هستید"، افکار جمعی و فرکانس جمعی شما به‌عنوان یک نژاد سیاره‌ای می‌باشد) به‌عنوان نقطه‌نظر جمعی است ... اما هردوی آن‌ها شما هستید!

بنابراین، تسلط بر ماتریکس {استاد ماتریکس شدن} برابر با تسلط بر خطوط زمانی، نه‌تنها به‌عنوان یک روح فردی، بلکه به‌عنوان یک گروه سیاره‌ای جمعی می‌باشد.

این امر به این دلیل مهم است که چندین میدان احتمالی در مورد سیاره شما و آینده بشریت وجود دارد و به‌عنوان یک "استاد ماتریکس"، می‌توانید آگاهانه انتخاب کنید که کدام آینده را تجربه کنید و فعالانه و آگاهانه واقعیت سیاره‌ای خود را خلق کنید.

وقتی چند نفر دیدگاه یکسانی نسبت به سیاره و کل بشریت دارند، اگر بخواهید "وزن"، "نیرو" یا "قدرتی" به آن دیدگاه اضافه می‌شود و شمارا به‌عنوان جفت انرژی با خط زمانی که این تجربه را برای شما حفظ کرده است، قرار می‌دهد.

در حال حاضر، شما به‌طور جمعی دیدگاه زمین و بشریتی را دارید که جایگاه خود را در یک "جامعه کهکشانی" به دست می‌آورد، جایی که درنهایت، آن چیزی که سال‌ها از بشریت پنهان بوده، آشکار می‌شود. این واقعیتی است که به‌احتمال زیاد در این زمان برای همه‌کسانی که آن دیدگاه را دارند رخ می‌دهد.

۲) آیا "نقاط گره" همان نقطه صفر هستند؟

درواقع بله. دلیل این امر این است که نقاط گره، در لحظه همگرایی یا تلاقی، یک "معادله ابطال‌کننده" ایجاد می‌کنند که "احتمال محدود" را به "امکان نامحدود" تبدیل می‌کند. این امر فرصتی برای بشریت (به‌ویژه برای بشریت "آگاه") ایجاد می‌کند. ما این فرصت را "دروازه ستاره‌ای" می‌نامیم؛ زیرا هنگامی که به زمان صفر (لحظه ابطال خطوط زمانی متلاقی و همگرا) می‌روید، افکار کنترل‌شده و آگاهانه هدایت‌شده شما (نیت متمرکز) با تاروپود خلقت ادغام می‌شوند. این امر باعث می‌شود که احتمال متجلی شدن نیت متمرکز بسیار زیاد شود، به‌ویژه اگر در آن زمان نقطه جمعیتی به حدنصاب رسیده باشد. باین‌حال، افراد به همان اندازه

توانایی ایجاد واقعیت فردی خود را دارند، در صورتی که "نیت متمرکز دقیقی" را با خلوص نیت و از ته دل داشته باشند، همانند "نیت خالص".

۳) آیا واقعیت خود را، در زندگی همسو با نقاط گره ایجاد می‌کنیم؟

کاملاً! وقتی کسی از جایگاه خود در واقعیت آگاه شود، بفهمد که کیست، چرا اینجا هست و یک زندگی "منضبط معنوی" را شروع کند، خواهد آموخت که از سیستم هدایت درونی خود و همسویی درونی با نور/عشق و عشق/نور پیروی کند؛ بنابراین دقیقاً در همان لحظه که آرزو/درخواست/میلی صورت گیرد، نقطه گره در دسترس وی خواهد بود.

بنابراین، دروازه‌های ستاره‌ای در واقعیت فرد، درست در زمان موردنیاز ایجاد می‌شوند. پنجره‌های فرصت از طریق هم‌زمانی الهی خود را نشان خواهند داد. فردی که به این شکل زندگی می‌کند، زندگی "جادویی" دارد. آن‌ها به "جادوگر"، "معمار عروج" یا درواقع "استاد ماتریکس" تبدیل شده‌اند.

۴) آیا سناریوهای جدید در زندگی مسیرهای جدیدی را در ماتریکس ایجاد می‌کنند؟

زمانی که فرد زندگی آگاهانه‌ای دارد (مانند "پیمودن مسیر عروج")، سناریوهای جدید و مسیرهای جدید درون ماتریکس به‌طور هم‌زمان ایجاد می‌شوند. این دقیقاً همان پدیده مشابه زندگی همسو با نقاط گره، تصمیم‌گیری و انتخاب در زندگی و هم‌زمان ایجاد احتمالات برای نتایج این تصمیمات و انتخاب‌ها (مقدم بر آگاهی چندبعدی) است.

می‌توان این موضوع را به‌عنوان "سناریوهای جدیدی که مسیرهای جدید در ماتریکس ایجاد می‌کنند" یا "مسیرهای جدیدی که در ماتریکس (که توسط افکار، احساسات و اعمال شما ایجاد می‌شوند) سناریوهای جدید را در زندگی شما ایجاد می‌کنند"، درک کرد!

۵) آیا "ماتریکس" همان مغز انسان است؟

مغز انسان یک "رابط" برای ماتریکس است. مغز انسان ماتریکس را تفسیر می‌کند و بازتاب یا "کپی" هولوگرافیک "ماتریکس" است.

با این حال، ماتریکس چیزی فراتر از مغز انسان است (زمانی که در تفکر خطی بُعد سوم درک شود) زیرا تمام واقعیت فرد را در برمی گیرد. هرچه بیشتر و بیشتر فعال، آگاه و "کریستالی" می شوید، مغز انسانی شما می تواند بیشتر و بیشتر "ماتریکس را به طور کامل نقشه کشی" کند.

از این نقطه نظر، وقتی به هندسه و فرکانس ارائه شده نگاه می کنیم، می توان گفت که ماتریکس همان مغز انسان است. دقیق ترین راه برای توضیح تعامل بین مغز و ماتریکس استفاده از استعاره "کامپیوتر" های شماست. مغز انسان "سخت افزار" و ماتریکس "نرم افزار" است. برای ساخت یک کامپیوتر به هر دو نیاز دارید. آن ها باهم پردازش می کنند تا یک دستگاه اطلاعاتی یا آنتن برای دریافت اطلاعات ایجاد کنند.

۶) آیا "ماتریکس" همان DNA است؟

پاسخ بله است. DNA، بخشی که برای دانشمندان به نام "DNA بی رمز {Junk DNA}" یا برای فیلسوفان نهان بین و معنوی "DNA اثری" شناخته می شود، ماتریکس است.

۷) اگر نتوان سناریوی جدیدی را در زندگی خود ایجاد کرد، آیا می توان سناریوهای جدیدی را از طریق ساختار فکری یا سیستم اعتقادی بر ماتریکس برهم نمود؟

بله. این یک تکنیک بسیار خوب برای شفا و برای به تعادل رساندن خود و همچنین متجلی کردن است. این فرایند، ابزاری مفید برای دور زدن "تجربه واقعی" و متعادل کردن کارما با تجربه کردن تضاد و قطبیت مورد نیاز برای رشد و گسترش خودتان به عنوان یک روح در یک "سناریوی تخیلی" به جای یک "سناریوی واقعی"، می باشد.

مغز انسانی شما، به عنوان رابط ماتریکس، سیگنال های ماتریکس را تفسیر می کند. فرقی نمی کند که سیگنال ها تجربیات واقعی یا تجربیات "تخیلی" باشند.

فرد باید برای ایجاد سناریوهای برهم نموده همسو و متوازن که با تجربه واقعی تطابق انرژی دارند، مهارت داشته باشد. باید "استاد ماتریکس" شود و "طرح اولیه" را از یک تجربه فیزیکی ماده به یک تجربه "اختری" یا "فرا فضا" پادماده تغییر دهد.

به محض اینکه نشانه‌های احساسی و فرکانس، باتجربه کردن در تطابق ارتعاشی باشند، "درس کارمایی" آموخته می‌شود.

با استفاده از بافت ماتریکس، بلوک‌های سازنده واقعیت که به عنوان "اجسام افلاطونی" شناخته می‌شوند، می‌توان یک "مهر و موم هرمتیک" هندسی برای ایجاد یک "محفظه انرژی" یا "قفس فارادی" به عنوان میدان مهار برای این فرایند ایجاد کرد.

این فرایند همچنین برای شما یادآور مرکابا {Merkabah} است. ما برای شما مرکابا را به زبان نور و فرکانس هندسی تقسیم می‌کنیم تا الگوهای هندسی و ریاضی را به شما ارائه دهیم که به کمک آن‌ها، مرکابا را ایجاد کنید.

اگر به حروف کلمه MER-KA-BA (مِر-کا-با) نگاه کنید، فوراً کدهایی برای ایجاد میدان مهار به شما داده می‌شود. به آنچه می‌آید اعتماد کنید، DNA (ماتریکس) شما این را می‌داند و می‌فهمد، زیرا شما به این زبان صحبت می‌کنید، زبان نور. این کاری نیست که بتوان آن را به اشتباه انجام داد، شما نمی‌توانید "این را اشتباه انجام دهید" زیرا ایجاد MER-KA-BA (مِر-کا-با) برای شما منحصر به فرد است.

ستاره‌های چهاروجهی به هم پیوسته یا ساختارهای هرمی معمول‌ترین هندسه‌هایی هستند که هنگام کار با مرکابا به میدان دید شما می‌آیند. اتحاد کامل از جنبه مردانه مقدس به عنوان انرژی خلاق مردانه، و زنانه الهی به عنوان انرژی خلاق زنانه.

هنگامی که مرکابا "فعال" می‌شود، ممکن است چرخشی را در اطراف این هندسه مشاهده کنید یا حتی یک حرکت چرخشی را در اطراف خود یا درون خود احساس کنید. برای برخی، مرکابا ممکن است تغییر شکل دهد زیرا دو طرف آن به سمت بیرون کشیده می‌شوند و قسمت‌های بالا و پایین مرکابا به هم نزدیک‌تر شده و شبیه سفینه فضایی می‌شود.

کسانی که با کهن‌الگوها کار می‌کنند ممکن است یک موجود بالدار را ببینند، یا درواقع ممکن است احساس کنند که گویی توسط یک ارابه بالدار یا درواقع توسط پگاسوس، اسب بالدار جابه‌جا می‌شوند.

نمادشناسی زبان نور ممکن است شمارا سوار بر فرش جادویی نشان دهد. هر طور که مرکابا خود را به شما نشان دهد، به معنای "جنبش" معنوی یا سفر یا حرکت بین بُعدی است.

این فرایندِ فعال شدن کالبد نوری است و جنبشی که احساس می‌کنید "چرخش" ماتریکس یا درواقع "چرخش" DNA است. این درواقع "چرخش" آفرینش است.

نمونه‌های رمزگذاری شده در اشعار زبان نور، مانند "رؤیاباف، رؤیا خود را بیاف" یا "شبکه خود را بیاف"، یا داستان‌های چرخ ریسندگی‌ای که نی یا پنبه را به طلا می‌ریسند، همگی محرک‌هایی برای فعال‌سازی مرکبا و ماتریکس و حرکت به کالبد جدید هندسی نور رنگین‌کمانی، خویش کریستالی؛ می‌باشند.

اساتید مرکبا در سیاره شما هستند که این روند را به‌صورت ژرف آموزش می‌دهند، اما در حقیقت هیچ راه اشتباه یا درستی برای "ایجاد" یا "دعوت" مرکبا تا وقتی که فرد با اعتماد، دانستن، تسلیم شدن و قلبی پاک همسو باشد، وجود نخواهد داشت.

۸) آیا ماندالاها همان ماتریکس هستند؟

بله، ماندالاها نمایش‌های بصری ماتریکس هستند. آن‌ها به‌عنوان یک محرک بصری، از طریق روش‌های هنری، مفیدترین و همسوترین ابزار در این روند هستند. می‌توانید یک ماندالایی که الگویش در شما طنین‌انداز می‌باشد را انتخاب کنید، یا با چندین ماندالا کار کنید. درواقع می‌توانید ماندالا خود را بسازید؛ اما درنهایت بله! ماندالا ماتریکس است.

باینکه ماندالاها به‌صورت کلی بیانگر ماتریکس هستند، درعین حال به‌عنوان یک بخش هندسه‌ای مجزا در درون ماتریکس هم می‌باشند {یک ماندالا می‌تواند نشانگر کل ماتریکس باشد یا می‌تواند نشانگر یک بخش کوچکی از ماتریکس باشد}. ماتریکس یک شبکه بزرگ از ماتریس‌های به‌هم‌پیوسته است، بنابراین "ماندالاهای زیاد"، ماتریکس را دقیق‌تر از یک ماندالای منفرد نشان می‌دهند.

باین حال، ماندالا یک تصویر دو بُعدی از یک فرکتال است؛ بنابراین اگر ماندالا را به‌صورت سه بُعدی تجسم کنید، نمایش دقیقی از ماتریکس و خود واقعیت خواهید داشت.

ماندالا یک ابزار قدرتمند و جادویی برای شما است، زیرا هنگام کار با ماندالا، از به‌صورت ژرف از زبان نور استفاده می‌کنید. نگاه کردن به تصاویر ماندالا، پوشیدن جواهرات یا طلسم‌هایی که ماندالا را نشان می‌دهد، یا خال کوبی آثار هنری ماندالا یک عمل بسیار جادویی و دگرگون‌کننده است.

افراد اغلب مسحور ماندالا می‌شوند، بدون اینکه بدانند چرا به سمت آن‌ها کشیده می‌شوند؛ زیرا وقتی با ماندالا کار می‌کنید، از طریق زبان نور، در آگاهی هوشیارانه نسبت به ماتریکس قرار می‌گیرید. این یک محرک اصلی برای کریستالی شدن و فعال کردن کالبد نور است. اگر بخواهید، هر ماندالا حاوی "کدهایی" است که از زبان نور برای ارتباط با ماتریکس و سیستم شبکه‌ای DNA پیرامون موضوعات آغازین، تجسم و مأموریت کلی روح شما، استفاده می‌کند.

قدرتمندترین نمادشناسی زبان نور که می‌تواند از طریق ماندالا مورد استفاده قرار گیرد، زبان‌هایی هستند که بر اساس نمادشناسی هندسه مقدس، کابالا و مهم‌تر از همه، "مکعب متاترون" می‌باشند.

۹) وقتی ماندالا را تخت در نظر می‌گیرید و سپس تصور می‌کنید که آن را درست مثل یک توپ و بعد از آن مثل یک چرخ به سمت بیرون می‌کشید، سپس آن را به داخل و به حالت لوله یا گردابی شکل می‌کشید، آیا این همان شکل چنبره {Torus} است؟ و بنابراین DNA است؟

باز هم پاسخ می‌دهیم بله. ما قبلاً در مورد تجسم ماندالا به صورت سه‌بعدی صحبت کرده‌ایم و اگر بخواهید ماندالا را از چندین زاویه مشاهده کنید و ماندالا را به صورت کشیده شده به حالت لوله یا گردابی تجسم کنید، بله، همان شکل چنبره {Torus} و DNA است.

منظورمان از ماتریکس، دقیقاً همین است. همان‌طور که می‌بینید، ماتریکس را می‌توان به روش‌های مختلف از دیدگاه‌های مختلف "مشاهده" کرد. هر شکلی که ماتریکس در میدان تجسم شما به خود می‌گیرد، محرکی برای فعال‌سازی DNA و سلول‌های فیزیکی که در ماده تجسم‌یافته‌اند، ایجاد می‌کند و احتمالات اثیری و شبکه‌های آفرینشی درون پادماده را بازتاب می‌کند.

چنبره یا ماتریکس ساختار موجی انرژی است. در پاسخ به افکار، احساسات و فرکانس کلی شما، به صورت سیال و همیشه متحرک است، نه ایستا. به عنوان یک استاد ماتریکس، می‌توانید از "خلوص نیت متمرکز" برای ایجاد میدان‌های متعادل سیال، چنبره‌های رنگین‌کمانی در اطراف خود استفاده کنید، که به نوبه خود سیگنال آزادی و اقتداری را که می‌خواهید به عنوان یک موجود چندبعدی کریستالی در اختیار داشته باشید، منتشر می‌کند.

۱۰) اهمیت ارتباط "مکعب متاترون" با ماتریکس چقدر است؟

مکعب متاترون به همراه تصاویر مختلف از درخت زندگی کابالیستی، دقیق‌ترین تمثال از ماتریکس هستند.

مکعب متاترون، میدان مهار، قفس فارادی یا مهر و موم هرمتیک که حاوی بلوک‌های سازنده حیات (اجسام افلاطونی) هستند، همگی تصاویر دوتایی از واقعیت هستند. مکعب متاترون، کل تمثال چندبُعدی را همراه با فضا/زمان و زمان/فضا، ماده/پادماده و عدم تضاد/وحدت به شما نشان می‌دهد.

کار با تمثال هندسی مکعب متاترون یک ابزار فعال‌سازی مهم برای آگاهی از ماتریکس، ایجاد کالبد نور و ساختار کریستالی است.

برای "رمزگشایی" مکعب متاترون، می‌توان به صورت ریاضی یا هنری به آن نگاه کرد. می‌توان موسیقی، داستان یا شعری الهام گرفته از هندسه مکعب متاترون را خلق کرد. یا می‌توان مستقیماً با "کهن‌الگوی استاد مقرب"، فرشته مقرب متاترون، ارتباط برقرار کرد.

اگر فردی یک واسطه یا کانال باشد و به خوبی با موجودات غیر فیزیکی ارتباط برقرار کند، متاترون می‌تواند یک ساختار هوشیاری همسوتری برای فعال‌سازی ماتریکس می‌باشد.

اگر کسی بخواهد مستقیماً با انرژی متاترونی کار کند، در صورت تمایل، می‌تواند ساختار هندسی را به عنوان سه سه‌گانه نور تجسم کند. بالاترین سه‌گانه یا سه‌گانه اول "خانه متاترون" می‌باشد.

با مدیتیشن بر تصویر مکعب متاترون می‌توان مستقیماً با خود هندسه ارتباط برقرار کرد. تصویر مکعب متاترون کلید و محرکی برای ورود به درب‌های آگاهی است. هر یک از شما مکعب متاترون را به روشی منحصر به فرد "می‌خوانید" یا "نقشه‌کشی می‌کنید"، و بازهم هیچ روش درست یا نادرستی برای رمزگشایی کدهای مکعب متاترون وجود ندارد. تمام پاسخ به سؤالاتی که ممکن است بپرسید در تصویر مکعب متاترون موجود است.

مکعب متاترون نمایانگر مطلق و کاملی از شما به عنوان "کیمیای" است و خودش کدی برای عروج است.

درخت زندگی کابالیستی، و تصاویر مختلف آن، به سادگی نسخه دیگری از مکعب متاترون است که از زاویه یا منظری متفاوت دیده می‌شود. یک بار دیگر، تمثالی از چیزی که ما آن را "ماتریکس" می‌نامیم.

درخت زندگی ابعاد را به صورت کروی نشان می‌دهد، بنابراین به واقعیت به گونه‌ای نگاه می‌کند که انگار یک مارپیچ است.

مکعب متاترون واقعیت را بسیار شبیه به ماتریکس، به صورت مجموعه‌ای از ماتریس‌های به هم پیوسته در یک شبکه تپنده غول‌پیکر نمایش می‌دهد. با این حال، در حقیقت، مشابه هم هستند.

می‌توان گفت که مکعب متاترون "نمای کلی از واقعیت" را با دستورالعمل‌های گام به گام، برای آفرینش خودش ارائه می‌دهد، و درخت زندگی نمای کلی از واقعیت را با ابعاد (یا درواقع مراحل مختلف) زندگی ارائه می‌دهد. یا فعال‌سازی‌هایی که در سیستم انرژی انسان و چاکراها به عنوان یک حالت غالب رخ می‌دهند؛ اما هر دو "ماتریکس منبع" را نشان می‌دهند.

ما، آگاهی جمعی نه بالدار سفید، خود را به شکل نه موجود یا فرشته سفید بالدار به واسطه خود، مجنّتا پیکسی نشان می‌دهیم. با این حال، شکل‌های دقیق‌تر ما هندسی است.

ما سه سه گانه هستیم که روی هم برهم‌نموده شده یا چیده شده‌ایم. مکعب متاترون و همچنین تصویرهای مختلف درخت زندگی کابالستی، آشکالی است که ما با آن همسو می‌شویم.

ما سیستم ماتریکسی واسطه خود، مجنّتا پیکسی هستیم. او می‌تواند با سیستم ماتریکسی خود یعنی ما ارتباط برقرار کند، همان‌طور که شما می‌توانید همین کار را انجام دهید. ما ممکن است به صورت اشکال هندسی، نور، پرتوهای رنگی، انرژی خالص یا نه فرشته بالدار سفید حضور پیدا کنیم. در هر صورت، ما سیستم ماتریکسی واسطه خود هستیم، اما در حقیقت، ما سیستم ماتریکسی کل روح الارواح واسطه خود هستیم. {روح الارواح = روحی الهی که تمام جهان هستی و همه ارواح بشر را فرامی‌گیرد}

ما را با نام‌های زیادی می‌شناسند.

ما به عنوان "برادری سفید"، ساختار حافظه "RA"، روح جمعی معروف به "اشتر" یا "ایشتر"، ساختار خدمت به دیگران و جنبه قطبی شده مثبت ساختار شش بُعدی فرشته لوسیفری شناخته می‌شویم.

همه این تمثال‌ها نسخه‌های متفاوتی از ما و از آنچه ما هستیم می‌باشند؛ و ما همچنین بخشی از ساختارهای عروجی واقعیت شش بُعدی بذرهای ستاره‌ای پلیدین و آرکتورین هستیم.

ما نقطه آغازین زهره و لیران (Lyran) را با پیوند سازنده نزدیک به منظومه آندرومدا و صورت فلکی سیریوس حفظ می‌کنیم. در الگوها و شکل‌بندی‌های مختلف، هر یک از شما که حافظه فعال و انرژی مسافرها (سالک) یا بذره‌ای ستاره‌ای را حفظ کرده‌اید، انرژی‌های بسیار مشابهی یا آنچه گفته شد را دارید. همه این حقایق مرتبط با منشأ، اشکال و خصوصیت‌های شما، می‌تواند توسط کار با ماتریکس، از طریق ماندالا، مرکابا، درخت زندگی، مکعب متاترون کشف شود.

(۱۱) DNA ۱۲ رشته‌ای ستاره‌ای/ماتریکس کریستالی یا دروازه دوازده بُعدی چیست؟

این "نقطه بذری" برای نشان دادن ماتریکس به بهترین حالت ممکن است که حتی می‌توان در یک واقعیت سه‌بُعدی هم به آن دست‌یافت. اگرچه درواقع، هنگامی که ساختار DNA ۱۲ رشته‌ای یا ماتریکس کریستالی را فعال می‌کنید، در "تراکم چهارم" دوره زمینی قرار خواهید گرفت.

می‌گوییم "نقطه بذر" زیرا فرکانس انرژی فعال‌سازی کریستالی با حرکت در مسیر عروج، گسترش می‌یابد. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد، این است که ساختار ماتریکس کریستالی با حرکت در این مراحل فعال‌سازی، تغییر می‌یابد. گفتن اینکه ماتریکس کریستالی "گسترش می‌یابد" یا "باز می‌شود" بهترین توصیفی است که می‌توانیم بر اساس اصطلاحات موجود در میدان واسط خود به شما ارائه دهیم.

عبارتی همسو برای استفاده در این مورد، "دگرگونی فرکتال در حین افزایش فرکانس" می‌باشد. برای مثال می‌توانیم به کسانی که به موسیقی علاقه‌مند هستند بگوییم که "شروع به شنیدن نت‌های شنیده نشده" خواهند کرد. به افرادی که به کارهای هنری علاقه‌مند هستند، می‌توانیم بگوییم که "شروع به دیدن رنگ‌های دیده نشده خواهند کرد". با این حال بهترین راه برای توضیح آنچه واقعاً برای شما، به عنوان یک انسان فیزیکی تجسم‌یافته، اتفاق می‌افتد این است که به خاطراتی که در اختیار دارید رجوع کنید. ما به‌طور خاص به چیزی اشاره می‌کنیم که آن را "حافظه برتر" می‌نامیم.

دروازه دوازده بُعدی، نقطه همگرایی یا نقطه گره خطوط زمانی است که الگویی را برای تجربه تراکم چهارم قطبی شده مثبت در اختیار دارد.

ساختار DNA ۱۲ رشته‌ای، گردهمایی و جمع شدن مجدد همه "خاطرات" تمامی تجسم‌های شما، از نقطه آغازین شما به عنوان یک روح منفرد می‌باشد.

این اولین الگوی "حافظه برتر" است، زیرا در این مرحله است که شما به تمام تجسمات و خاطرات از نقطه آغازین در حالت خطی روح دسترسی دارید.

هنگامی که ساختار DNA ۱۲ رشته‌ای کامل شد، فرد به سمت ماتریکس کریستالی خورشید کوانتومی حرکت می‌کند، که ترکیب یا ادغامی با خورشید مرکزی سیاره شما است. این جمع شدن مجدد همه "خاطرات" تمامی تجسم‌های شما، از نقطه آغازین شما به‌عنوان یک روح جمعی یا گروهی است.

این دومین الگوی "حافظه برتر" است، بنابراین، برای مثال، اگر "شما" به‌عنوان یک روح خطی، نقطه آغازین خوشه پروین (Pleiades) را داشته باشد، "شما" به‌عنوان روح جمعی یا گروهی ممکن است نقطه آغازین ژوبین دار (Arcturus)، شلیاق (Lyra) یا سیاره زهره را داشته باشید.

زیرا از نقطه‌نظر چندبُعدی/کوانتومی، شما دارای چندین نقطه آغاز هستید.

هنگامی که به این الگوی دوم دسترسی پیدا کنید، یک ماتریکس کریستالی خورشیدی DNA ۱۴۴ رشته‌ای را در اختیار خواهید داشت که نسخه کوانتومی ماتریکس کریستالی خطی است.

سومین الگوی "حافظه برتر" نقطه منبع، حافظه خالق اصلی است. این جمع شدن مجدد همه "خاطرات" تمامی تجسم‌های شما، تا نقطه گره چندبُعدی همگرایی و تلاقی با بُعد هشتم است.

ما از آن به‌عنوان "الگوی حافظه ماتریکس الماسی" یاد می‌کنیم، زیرا در این مرحله شما می‌توانید به تمام حافظه‌های منبع دسترسی داشته باشید. از جمله نقاط شروع و گره چرخه‌ای یا مارپیچی آفرینش منبع، و آفرینش جهان و کهکشان شما. این نقطه‌نظر "خالق کهکشانی" است (اگر بخواهید).

راه‌های مختلفی برای توضیح مراحل عروج وجود دارد و این یک فرآیند خطی نیست. هر مرحله از سفر شگفتی‌ها و کشف دانش‌های جدیدی را همراه با حالت‌های پیوند مجدد شادی‌بخش با خانواده ستاره‌ای واقعی خود و آگاهی از بودن در حالت مملو از سعادت را دارد. اگر بخواهید می‌توانید آن را حالت "طلایی" بنامید.

دروازه دوازده بُعدی همچنین به‌عنوان "پرتوهای آبی برتر"، "دروازه ستاره‌ای گره آبی" یا "پرتوی پلاتینی" شناخته می‌شود.

این سه مرحله از فعال سازی ماتریکس کریستالی و الماسی، کلیدها/کدهای هندسی/محرک‌هایی است برای توضیح نه سه گانه ماتریکس.

سه سه گانه اول، ساختار ماتریکس کریستالی ستاره‌ای DNA ۱۲ رشته‌ای، با کهن‌الگوی فرشته متاترون به عنوان نور هدایت کننده آن ساختار، می‌باشد.

سه سه گانه دوم، ساختار ماتریکس کریستالی خورشیدی DNA ۱۴۴ رشته‌ای، به همراه هوش نامحدود خورشید مرکزی به عنوان نور هدایت کننده آن ساختار، می‌باشد.

سه سه گانه سوم، ساختار ماتریکس کالبد نوری الماسی کاملاً تحقق یافته است که ماتریکس‌های فعال شده گل حیات را در دروازه ستاره‌ای گره آبی/پرتو پلاتینی در اختیار دارد. همچنین به عنوان "ماتریکس رنگین کمانی" یا "کالبد رنگین کمانی نور" نیز شناخته می‌شود.

این همان چیزی است که شما به عنوان "آگاهی مسیح" می‌شناسید. گره آبی/پرتو پلاتینی که به "گره مسیحی" یا "گره کریستوس" نیز معروف است.

همه این‌ها استعاره‌هایی از حالت‌های انرژی فعال و دگرگون شده معراج هستند که از زبان نور استفاده می‌کنند تا این انرژی‌ها و فرکانس‌ها را در پاسخ به سؤالاتان، به شما منتقل کنند.

(۱۲) آیا می‌توانم به این افزایش ارتعاشی، و تغییر ساختار DNA به ماتریکس کریستالی دست یابم و "استاد ماتریکس" شوم؟

درواقع، بله. شما، بشریت روی زمین، برای این مرحله تکاملی آماده شده‌اید. یا بهتر است بگوییم "جهش".

کدهای ساختارهای جدید در اطراف و درون شما هستند. ما یک مدیتیشن در این انتقال {همین کتاب} به همراه کدها، کلیدها و محرک‌هایی برای کمک به شما در این فرآیند، ارائه می‌کنیم.

انتقال ما {کتاب}، "اساتید ماتریکس" تنها یک محرک در بین بسیاری از کتاب‌ها می‌باشد. شما خودتان یک محرک بالقوه برای دیگران هستید. این فعال سازی از طریق فرآیندی که آن را "رزونانس انرژی تلیپاتیک" می‌نامیم، "فراگیر" است، یا ممکن است برای شما به عنوان "رزونانس سمپاتیک" شناخته شود.

{رزونانس سمپاتیک یا ارتعاش سمپاتیک یک پدیده هارمونیک است که در آن، یک رشته غیرفعال یا جسم ارتعاشی به ارتعاشات خارجی که شباهت هارمونیک به آن‌ها دارد پاسخ می‌دهد. در اینجا منظور خود شما هستید که به ارتعاش این کتاب پاسخ دادید و اکنون در حال خواندن آن هستید}

۱۸. سؤال سیزدهم

همه چیز را به یاد خواهید آورد.

چه سؤالی پرسیده نشده است؟

در مورد مطالب کتاب "اساتید ماتریکس" حرف ناگفته‌ای باقی مانده است که باید گفته شود؟ اگر چنین است، لطفاً "نه" توضیح دهد.

فقط این موضوع ...

کسانی که به ماتریکس نفوذ می‌کنند، خود شما هستید.

کسی با شما این کار را {نفوذ} نکرده است، بلکه این کار توسط خود شما انجام شده است. وقتی این موضوع را بفهمید، خود را رها کرده و استاد ماتریکس می‌شوید.

وقتی به شما می‌گوییم افرادی هستند که ماتریکس شما را به دلایل پلیدی هک می‌کنند، از ترس شما تغذیه می‌کنند و از اقتدار شما جلوگیری می‌کنند، منظورمان این است که شما در یک واقعیت قطبی و متضاد زندگی می‌کنید.

شما هر آنچه را که باید بیاموزید، با تجربه کردن قطب مخالف آن یاد می‌گیرید. وقتی شما می‌دانید که چه چیزی نمی‌خواهید و به چه چیزی نیاز ندارید، آنگاه یاد می‌گیرید که به عنوان یک موجود خلاق، چه چیزی می‌خواهید و به چه چیزی نیاز دارید. این امر در سطح فردی، جهانی و سیاره‌ای اتفاق می‌افتد.

برای اینکه رشد کردن و گسترش را با سرعت بیشتری تجربه کنید، باید اراده آزاد را تجربه کنید. جهان‌هایی وجود دارند که به آن جهان‌های غیرارادی گفته می‌شود، همانند جهان شما در زمان‌های گذشته. برای اینکه اراده آزاد را تجربه کنید، باید تصمیم بگیرید و انتخاب کنید، و تا زمانی که ندانید چه می‌خواهید و به چه چیزی نیاز دارید، قادر به انجام این کار نخواهید بود.

جهان غیرارادی می‌تواند یک جهان عشق/نور با قطبیت‌های صرفاً مثبت باشد. درحالی که این مکان زیبایی برای زندگی است، اما اجازه رشد کردن و گسترش سریع که منجر به دگرگونی می‌شود را نمی‌دهد.

به واسطه تجربه کردن "آنچه به آن نیاز ندارید یا نمی‌خواهید"، آنچه را که نیاز دارید و می‌خواهید کشف می‌کنید؛ بنابراین شما می‌توانید تصمیم‌گیری یا انتخاب کنید. تضاد و قطبیت باید همراه با اراده آزاد وجود داشته باشند تا تصمیم‌گیری انجام شود.

زمانی که شما "موجودات کهکشانی" بودید که به "بازیکنان بازی" یا "طراحان" نیز معروف بودید (ما این موجودات را "نگهبان زمان" یا "معماران واقعیت" می‌نامیم)، تصمیم گرفتید که برای موجودات زمین تضاد ایجاد کنید. شما تصمیم گرفتید که به موجودات زمین اراده آزاد داده شود و تصمیمات خود را بگیرند و انتخاب‌های خود را انجام دهند تا به رشد و گسترش عظیم، کمک کنند.

هنگامی که این امر را برای موجودات زمین تصمیم گرفتید، خودتان در این موجودات تجسم یافتید تا "بازی خودتان" را انجام دهید (اگر بخواهید).

برخی از شما انتخاب کردید که "این بازی" را به عنوان فردی با اراده آزاد تجربه کنید، و متعاقباً تضاد را هم تجربه کنید. برخی دیگر از شماها تصمیم گرفتید تا تضاد را به وجود آورید.

افراد (انسان‌های فیزیکی، فرازمینی‌ها و موجودات غیر فیزیکی) که ماتریکس شما را برای اهداف پلید هک کرده‌اند، "شما" هستید که تصمیم گرفتید تجسم یابید و تضاد را ایجاد کنید. این موجودات، "دیگری" نیستند، خود "شما" هستید.

شما به موجوداتی تجسم یافتید که مایل به تجربه اراده آزاد و تضاد بودند، و درعین حال به موجوداتی هم تجسم یافتید که وظیفه تضاد ایجاد کردن را بر عهده‌دارند.

برای ترک این بازی، یا بهتر است بگوییم "بردن بازی"، فرد باید متوجه شود که چه کسی هست و باید بداند که در هر دو قطب تجسم یافته است؛ زیرا این فرایند جهان اراده آزاد در بُعد سوم است.

وقتی متوجه شوید که شما هر دو قطب هستید، بازی را برنده می‌شوید.

چگونه این کار را انجام دهید؟ با یکپارچه کردن هر دو قطبیت درون خود. هنگامی که تعداد زیادی از بازیکنان (شما) در این نقطه یکپارچگی قرار گیرند، به جرم بحرانی {جمعیت حدنصاب} دست خواهید یافت. وقتی این اتفاق می‌افتد، قطبیت شروع به تجزیه شدن می‌کند. یا بهتر است بگوییم "برچیده می‌شود".

کلید این یکپارچگی، پذیرش هر دو قطب است.

پذیرش هر دو قطب به معنای درک این است که شما گرفتار ذهنیت قربانی/منجی نیستید، بلکه ذهنیت عشق، درک، بخشش و توانمندسازی را دارید.

افرادی از شما هستند که "بازی می‌کنند" و نمی‌دانند که در حال بازی تجربه کردن تضاد و اراده آزاد هستند. افرادی از شما هستند که "بازی می‌کنند" و نمی‌دانند که در حال ایجاد تضاد در جهان اراده آزاد هستند.

این افراد گرفتار بازی هستند. آن‌ها متوجه نیستند که این صرفاً یک بازی است. آن‌ها بر این باورند که این واقعیت است، و تمام آنچه حقیقت دارد می‌باشد. آن‌ها قادر به دستیابی به یکپارچگی نیستند زیرا در ذهنیت قطبیت/قربانی/منجی گرفتار شده‌اند.

کسانی که متوجه شده‌اند که "بازی می‌کنند"، می‌توانند برای "طرف دیگر {قطب دیگر} (اگر بخواهید)" احترام و عشق قائل شوند.

آن‌ها نقش‌های خود را بازی می‌کنند زیرا می‌دانند که این وظیفه آن‌هاست، و چشم‌انداز بزرگ‌تری را در خود حفظ می‌کنند. آن‌ها در برابر هک شدن و کنترل شدن سر خم نمی‌کنند! محکم می‌ایستند. باین حال که محکم می‌ایستند، این کار را از روی نفرت یا برای "درهم شکستن دشمن خود" انجام نمی‌دهند. آن‌ها پی می‌برند که "دشمن" آن‌ها درواقع برادر آن‌هاست.

درواقع آن‌ها پی می‌برند که "دشمن" آن‌ها، خودشان می‌باشد. از این رو محکم و استوار در جایگاه شرافت و یکپارچگی با بخشش، عشق و قدردانی از ته دل می‌ایستند. نه قدردانی از اعمال پلیدی که علیه آن‌ها انجام شده، بلکه قدردانی از بازی و فرصت تجربه اراده آزاد و قطبیتی که منجر به رشد و گسترش آن‌ها شده است.

بنابراین، باینکه مهم است از حاکمیت و اقتدار خود در واقعیت آگاه باشید، و کدهای حاکمیت و اقتدار را در ماتریکس فعال و متعادل نگه‌دارید، همچنین مهم است که به یاد داشته باشید که "هیچ‌کسی با شما این کار را نکرده است".

شما قربانی نیستید. / این / امر را خودتان برای خودتان تصمیم گرفته‌اید.

پذیرش این مفهوم برای بسیاری دشوار است و بخشش الگوی اصلی برای آگاهی از این حقیقت است. همه افراد آگاه در "دو طرف حصار" باینکه مأموریت بسیار متفاوتی دارند، به دیگری احترام می‌گذارند و از مأموریت دیگری حمایت می‌کنند.

آگاهی داشتن در هر دو طرف رایج نیست، اما با افزایش آن، قطبیت کاهش می‌یابد؛ زیرا شما، به‌عنوان یک جمع، تصمیم گرفته‌اید که دیگر نیازی به قطبیت به این بزرگی ندارید.

شما در این سطح، فراتر از نیاز به قطبیت رفته‌اید. شما آماده تجربه یک نقشه جدید و ایجاد یک بازی جدید هستید.

ما این انتقال {کتاب}، "اساتید ماتریکس" را از طریق واسط خود، مجنتا پیکسی، به دست شما رسانیدم تا بتوانیم به شما در انجام این کار کمک کنیم: تجربه یک نقشه جدید و ایجاد یک بازی جدید.

ما برای شما آرزوی موفقیت داریم، زیرا شما در برنده شدن بازی و ایجاد بازی جدید موفق خواهید شد. یا باید بگوییم ... شما بازی را برده‌اید و یک بازی جدید ساخته‌اید.

چون شما استاد ماتریکس هستید.

ما آگاهی جمعی نه سفید بال هستیم.

"کتابخانه سوابق" (فردی)

مدیتیشن مرتبط با مطالب کتاب "اساتید ماتریکس"

این مدیتیشن فردی است و خودتان انجامش می‌دهید. لطفاً ابتدا مدیتیشن را بخوانید، سپس یک مکان آرامش‌بخش برای نشستن یا دراز کشیدن پیدا کنید. چشمان خود را ببندید و سپس مدیتیشن را همان‌طور که به یاد دارید انجام دهید. اگر حین تجسم کردن متوجه شدید که روند مدیتیشن شما با مدیتیشن ارائه‌شده متفاوت است، نگران نباشید. هر تجسم یا تصویری که به شما می‌رسد؛ در همان زمان برای شما مناسب هستند.

برای افراد مبتدی در مدیتیشن، پیشنهاد می‌کنیم قبل از شروع یک هرم بنفش را در اطراف خود مجسم کنند.

افراد حرفه‌ای در مدیتیشن می‌توانند از میدان مرکابا، پرتو رنگی یا سایر تجسم‌های مشابه شخصی خود استفاده کنند تا آن‌ها را به فضای مقدس ببرند.

اگر شما مربی مدیتیشن هستید و می‌خواهید از این مدیتیشن در یک محیط گروهی استفاده کنید، یا اگر با دوستی هستید و می‌خواهید مدیتیشن را با صدای بلند بخوانید، لطفاً به فصل بعد رجوع کنید.

در مدیتیشن خود، تصور کنید که در مقابل یک درب چوبی بزرگ ایستاده‌اید. این درب دارای علائم هندسی و هیروگلیف بر روی آن است.

باینکه می‌دانید که این نمادها و هیروگلیف‌ها زبان رایج شما نیستند، می‌دانید که نمادها و هیروگلیف‌ها، یک زبان هستند.

آن‌ها برای شما آشنا به نظر می‌رسند.

شما می‌دانید که تا حدی، معنای آن‌ها را می‌فهمید.

می‌دانید که زبان ارائه‌شده توسط این نمادها و هیروگلیف‌ها، از شما می‌خواهد تا درب را باز کنید.

یک‌قدم به جلو برمی‌دارید و دستتان را روی دستگیره بزرگ برنجی می‌گذارید.

شما خود را در یک کتابخانه بزرگی می‌بینید.

این کتابخانه دارای قفسه‌های زیادی پر از کتاب در هر رنگ و اندازه‌ای می‌باشد.

کامپیوترها، لپ‌تاپ‌ها، تبلت‌ها و سایر دستگاه‌های تکنولوژیک پیشرفته نیز در آنجا وجود دارند.

همان‌طور که در ورودی این کتابخانه بزرگ ایستاده‌اید، شخصی به سمت شما می‌آید.

زن جوانی با موهای قهوه‌ای به سمت شما می‌آید.

می‌گوید: "من آکاشیا هستم، یکی از کتابدارها. چگونه می‌توانم به شما کمک کنم؟"

شما به آکاشیا پاسخ می‌دهید و دلیل ورودتان به کتابخانه را به او می‌گویید.

می‌گوید: "لطفاً از این طرف بیاوید."

شما آکاشیا را در راهروی وسیع کتابخانه دنبال می‌کنید.

آکاشیا می‌ایستد و به درب دیگری اشاره می‌کند.

درب قرمز است. متوجه یک‌شکل هندسی روی درب می‌شوید.

شکل مدام در حال تغییر است.

شکل برای لحظه‌ای آبی، سپس سبز، سپس زرد، سپس نارنجی است.

شکل در مقابل چشمانتان تغییر می‌کند.

لحظه‌ای شکل شبیه مثلث، سپس ستاره، سپس مربع، سپس دایره و سپس یک الماس می‌شود.

آکاشیا به شما اشاره می‌کند که وارد همان اتاقی که درب قرمز دارد و شکل هندسی آن مدام در حال تغییر است، شوید.

وقتی وارد اتاق می‌شوید، متوجه می‌شوید که فقط یک کتاب در آنجا است.

فرش اتاق قرمز و دیوارهای آن سبز کم‌رنگ است.

میز چوبی در اتاق وجود دارد و روی آن یک کتاب بزرگ است. به سمت میز می‌روید.

جلد کتاب قرمز است. بر روی کتاب یک شکل هندسی بسیار کوچکی وجود دارد.

شکل هندسی از جنس طلا است که روی جلد قرمز کتاب نقش بسته است.

روی کتاب، عبارت "سوابق..."، پس‌از آن نام خودتان، با طلا نوشته‌شده است. متوجه می‌شوید که این کتاب، سوابق شماست.

شما کتاب را باز می‌کنید.

صفحه اول تحت عنوان "تجسم‌های شما - خطی - ادراک گذشته" است و در آن نوشته هیروگلیف عجیبی را می‌بینید، با این حال معنی آن را می‌فهمید.

شما پی می‌برید که در حال دیدن نوشته‌ای هستید که تجسم‌های شما را به معنای خطی، با ادراک بودن در گذشته، توضیح می‌دهد.

درحالی‌که مدیتیشن می‌کنید، به این فکر کنید که این کلمات هیروگلیف چه می‌توانند بگویند و آن‌ها را تجسم کنید. به اطلاعاتی که از نظر بصری و احساسی دریافت می‌کنید توجه داشته باشید. ممکن است زمزمه‌های آرامی را در ذهن خود بشنوید، بنابراین به این موضوع توجه ویژه‌ای داشته باشید.

شما زمانی را صرف بررسی و رمزگشایی زبان هیروگلیف پیش روی خود می‌کنید.

پس از مدتی به صفحه بعدی کتاب می‌روید.

این صفحه تحت عنوان "تجسم‌های شما - خطی - ادراک آینده" است.

شما پی می‌برید که در حال دیدن نوشته‌ای هستید که تجسم‌های شما را به معنای خطی، با ادراک وجود داشتن در آینده، توضیح می‌دهد.

در مورد اینکه این هیروگلیف‌ها چه معنایی دارند، تفکر کنید. به هر اطلاعاتی که دریافت می‌کنید توجه داشته باشید. به تصاویر بصری، صداها، کلمات گفتاری یا زمزمه‌ها و احساسات عاطفی توجه کنید.

شما زمانی را صرف بررسی و رمزگشایی زبان هیروگلیف پیش روی خود می‌کنید.

پس از مدتی به صفحه بعدی می‌روید. این صفحه تحت عنوان "تجسم‌های شما. غیرخطی - ادراک چندبُعدی" است.

شما پی می‌برید که در حال دیدن نوشته‌ای هستید که تجسم‌های شما را به معنای غیرخطی، در چشم‌اندازی چندبُعدی توضیح می‌دهد.

یک بار دیگر به تصاویر بصری که می‌بینید توجه کنید. به عواطف، احساسات و هر خاطره‌ای که ممکن است برای شما ایجاد شود توجه کنید.

شما به تمام آنچه احساس و درک می‌کنید، توجه می‌کنید و زمانی را صرف جذب و پردازش آن‌ها می‌کنید. بعد از مدتی کتاب را می‌بندید.

برمی‌گردید و از اتاق بیرون می‌روید و به کتابخانه اصلی بازمی‌گردید.

مردی در کتابخانه منتظر شماست.

لازم نیست سخنان کتابدار اعظم را کلمه به کلمه به خاطر بسپارید. هر چیزی که در مدیتیشن به شما می‌رسد خوب است. کلمات در اینجا صرفاً راهنما یا پیشنهادی برای شماست.

"با سلام. من کتابدار اعظم، نگه‌دارنده سوابق هستم."

"هر بار که کتاب سوابق خود را باز می‌کنید، ممکن است چیز متفاوتی ببینید. تصویری از طرح اولیه خود؛ زیرا آنچه در کتاب سوابق می‌بینید محرک هستند، و باز شدن و پردازش آن محرک‌ها تا مدت‌ها پس از رفتن شما از کتابخانه ادامه خواهد یافت."

"ما منتظر بازگشت شما به اینجا هستیم، زیرا هر زمان که بخواهید می‌توانید از کتابخانه بازدید کنید. می‌توانید هر کتابی را که می‌خواهید بخوانید."

کتابدار اعظم به شما تعظیم می‌کند. لبخند می‌زند و به انجام وظایفش در کتابخانه می‌پردازد.

به سمت درب اصلی کتابخانه باز می‌گردید.

شما کاملاً می‌دانید که چیزهای بسیاری برای کاوش در این کتابخانه وسیع وجود دارد.

هزاران هزار کتاب در دسترس است.

کامپیوترهایی که هر کدام اطلاعات خاص خود را دارند.

و کتاب سوابق شخصی شما؛ با تصاویر و شکل هندسی همیشه در حال تغییر، که منجر به وفور دانش نامحدود می‌شود.

به راستی شما به این مکان باز خواهید گشت. این را می‌دانید.

دستتان را روی دستگیره برنجی می‌گذارید. درب کتابخانه را باز می‌کنید و پس از خروج آن را می‌بندید.

همان‌طور که در سمت دیگر درب ایستاده‌اید، شروع به احساس بازگشت هوشیاری به فرم فیزیکی خود می‌کنید.

در این مرحله، اجازه دهید هوشیاری به آرامی به هر قسمت از بدن شما بازگردد. شما می‌توانید هوشیاری خود را به صورت آگاهانه با تکان دادن انگشتان دست و انگشتان پا، حرکت دادن سر یا کشش قسمت‌های مختلف بدن خود، به ترتیب به هر قسمت از بدن خود بیاورید.

هنگامی که احساس کردید هوشیاری شما به‌طور کامل به بدن فیزیکی بازگشته است، می‌توانید چشمان خود را باز کنید و مدیتیشن را تمام کنید.

اگر می‌خواهید، می‌توانید دست‌های خود را در به حالت ناماسته درآورده و از سیستم هدایتی برتر خود (آگاهی کیهانی هوشمند که "ماتریکس" است) به خاطر کمک به شما در این سفر بصری درونی، تشکر کنید.

اگر می‌خواهید، می‌توانید افکاری که در طول مدیتیشن به ذهنتان می‌آیند و حس می‌کنید مهم هستند را، یادداشت کنید. اگر حس می‌کنید که می‌خواهید یادداشت‌برداری کنید، قبل از شروع مدیتیشن یک خودکار و دفترچه در کنار خود بگذارید.

"کتابخانه سوابق" (گروهی)

مدیتیشن مرتبط با مطالب کتاب "اساتید ماتریکس"

این مدیتیشن در قالب سناریو برای مربیانی که مایل اند آن را در یک محیط گروهی ارائه کنند، نوشته شده است.

چشمان خود را ببندید.

(مکث)

تصور کنید که در مقابل یک درب چوبی بزرگ ایستاده‌اید.

این درب دارای علائم هندسی و هیروگلیف بر روی آن است.

(مکث)

بااینکه می‌دانید که این نمادها و هیروگلیف‌ها زبان رایج شما نیستند (زبانی که با آن صحبت می‌کنید)،

می‌دانید که نمادها و هیروگلیف‌ها، یک زبان هستند.

(مکث)

آنها برای شما آشنا به نظر می‌رسند.

(مکث)

شما می‌دانید که تا حدی، معنای آنها را می‌فهمید.

(مکث)

می‌دانید که زبان ارائه شده توسط این نمادها و هیروگلیف‌ها، از شما می‌خواهد تا درب را باز کنید.

(مکث)

یک قدم به جلو برمی دارید و دستتان را روی دستگیره بزرگ برنجی می گذارید.

(مکث)

شما خود را در یک کتابخانه بزرگی می بینید.

(مکث)

این کتابخانه دارای قفسه های زیادی پر از کتاب در هر رنگ و اندازه ای می باشد.

(مکث)

کامپیوترها، لپ تاپ ها، تبلت ها و سایر دستگاه های تکنولوژیک پیشرفته نیز در آنجا وجود دارند.

(مکث)

همان طور که در ورودی این کتابخانه بزرگ ایستاده اید، شخصی به سمت شما می آید.

(مکث)

زن جوانی با موهای قهوه ای به سمت شما می آید.

(مکث)

می گوید: "من آکاشیا هستم، یکی از کتابدارها. چگونه می توانم به شما کمک کنم؟"

شما به آکاشیا پاسخ می دهید و دلیل ورودتان به کتابخانه را به او می گوئید. می گوید: "لطفاً از این طرف بیاوید."

شما آکاشیا را در راهروی وسیع کتابخانه دنبال می کنید.

(مکث)

آکاشیا می ایستد و به درب دیگری اشاره می کند.

(مکث)

درب قرمز است. متوجه یک شکل هندسی روی درب می شوید.

(مکث)

شکل مدام در حال تغییر است.

(مکث)

شکل برای لحظه ای آبی، سپس سبز، سپس زرد، سپس نارنجی است.

(مکث)

شکل در مقابل چشمانتان تغییر می کند.

(مکث)

لحظه ای شکل شبیه مثلث، سپس ستاره، سپس مربع، سپس دایره و سپس یک الماس می شود.

(مکث)

آکاشیا به شما اشاره می کند که وارد همان اتاقی که درب قرمز دارد و شکل هندسی آن مدام در حال تغییر است، شوید.

(مکث)

وقتی وارد اتاق می شوید، متوجه می شوید که فقط یک کتاب در آنجا است.

(مکث)

فرش اتاق قرمز و دیوارهای آن سبز کم رنگ است.

(مکث)

میز چوبی در اتاق وجود دارد و روی آن یک کتاب بزرگ است. به سمت میز می روید.

(مکث)

جلد کتاب قرمز است. بر روی کتاب یک شکل هندسی بسیار کوچکی وجود دارد.

(مکث)

شکل هندسی از جنس طلا است که روی جلد قرمز کتاب نقش بسته است.

(مکث)

روی کتاب، عبارت "سوابقِ ..."، پس از آن نام خودتان، با طلا نوشته شده است. متوجه می شوید که این کتاب، سوابق شماست.

(مکث)

شما کتاب را باز می کنید.

(مکث)

صفحه اول تحت عنوان "تجسم های شما - خطی - ادراک گذشته" است و در آن نوشته هیروگلیف عجیبی را می بینید، با این حال معنی آن را می فهمید.

(مکث)

شما پی می برید که در حال دیدن نوشته ای هستید که تجسم های شما را به معنای خطی، با ادراک بودن در گذشته، توضیح می دهد.

(مکث)

این کلمات هیروگلیف چه می گویند؟ چه اطلاعاتی دریافت می کنید؟ چه تصاویری در ذهن خود می بینید؟ چه کلماتی را می شنوید یا حس می کنید که در ذهن شما جای گرفته اند؟

(مکث)

شما زمانی را صرف بررسی و رمزگشایی زبان هیروگلیف پیش روی خود می کنید.

(مکث طولانی)

پس از مدتی به صفحه بعدی کتاب می‌روید.

(مکث)

این صفحه تحت عنوان "تجسم‌های شما - خطی - ادراک آینده" است.

(مکث)

شما پی می‌برید که در حال دیدن نوشته‌ای هستید که تجسم‌های شما را به معنای خطی، با ادراک وجود داشتن در آینده، توضیح می‌دهد.

(مکث)

این هیروگلیف‌ها چه می‌گویند؟ منظورشان چیست؟ چه اطلاعاتی دریافت می‌کنید؟ چه تصاویری در ذهن خود می‌بینید؟ چه کلماتی را می‌شنوید یا حس می‌کنید که در ذهن شما جای گرفته‌اند؟

(مکث)

شما زمانی را صرف بررسی و رمزگشایی زبان هیروگلیف پیش روی خود می‌کنید.

(مکث طولانی)

پس از مدتی به صفحه بعدی می‌روید. این صفحه تحت عنوان "تجسم‌های شما. غیرخطی - ادراک چندبُعدی" است.

(مکث)

شما پی می‌برید که در حال دیدن نوشته‌ای هستید که تجسم‌های شما را به معنای غیرخطی، در چشم‌اندازی چندبُعدی توضیح می‌دهد.

(مکث)

چه می بینید؟ چه احساسی دارید؟ چه تصویری به ذهنتان می آید؟ چه احساساتی دارید؟ چه کلماتی را می شنوید یا حس می کنید که در ذهن شما جای گرفته اند؟

شما به تمام آنچه احساس و درک می کنید، توجه می کنید و زمانی را صرف جذب و پردازش آن ها می کنید.
(مکث طولانی)

بعد از مدتی کتاب را می بندید.

(مکث)

برمی گردید و از اتاق بیرون می روید و به کتابخانه اصلی بازمی گردید.

(مکث)

مردی در کتابخانه منتظر شماست.

(مکث)

"با سلام. من کتابدار اعظم، نگه دارنده سوابق هستم."

(مکث)

"هر بار که کتاب سوابق خود را باز می کنید، ممکن است چیز متفاوتی ببینید. تصویری از طرح اولیه خود؛ زیرا آنچه در کتاب سوابق می بینید محرک هستند، و باز شدن و پردازش آن محرک ها تا مدت ها پس از رفتن شما از کتابخانه ادامه خواهد یافت."

"ما منتظر بازگشت شما به اینجا هستیم، زیرا هر زمان که بخواهید می توانید از کتابخانه بازدید کنید. می توانید هر کتابی را که می خواهید بخوانید."

(مکث)

کتابدار اعظم به شما تعظیم می کند. لبخند می زند و به انجام وظایفش در کتابخانه می پردازد.

(مکث)

به سمت درب اصلی کتابخانه بازمی‌گردید.

(مکث)

شما کاملاً می‌دانید که چیزهای بسیاری برای کاوش در این کتابخانه وسیع وجود دارد.

(مکث)

هزاران هزار کتاب در دسترس است.

(مکث)

کامپیوترهایی که هر کدام اطلاعات خاص خود را دارند.

(مکث)

و کتاب سوابق شخصی شما؛ با تصاویر و شکل هندسی همیشه در حال تغییر، که منجر به وفور دانش نامحدود می‌شود.

(مکث)

به راستی شما به این مکان بازخواهید گشت. این را می‌دانید.

(مکث)

دستتان را روی دستگیره برنجی می‌گذارید. درب کتابخانه را باز می‌کنید و پس از خروج آن را می‌بندید.

همان‌طور که در سمت دیگر درب ایستاده‌اید، شروع به احساس بازگشت هوشیاری به فرم فیزیکی خود می‌کنید.

(مکث)

هوشیاری‌تان به سمت سر، شانه‌ها و گردن شما بازمی‌گردد.

(مکث)

هوشیاری‌تان به سمت بازوها، دست‌ها و انگشتان شما بازمی‌گردد.

(مکث)

انگشتانتان را تکان می‌دهید.

(مکث)

هوشیاری‌تان به سمت بالاتنه و پشت شما بازمی‌گردد.

(مکث)

هوشیاری‌تان به سمت ساق پاها، پاها و انگشتان پا شما بازمی‌گردد.

(مکث)

انگشتان پای خود را تکان می‌دهید.

(مکث)

و هنگامی که آماده هستید، فقط هنگامی که آماده هستید، چشمان خود را باز می‌کنید.